



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

تبیین نخبگانی از مبانی، اهداف و نظام‌سازی

اقتصاد مقاومتی

برای جلوگیری از تأویل آن توسط اقتصاد متداول

و

**زمینه‌ای ضروری برای تشکیل قرارگاه
فرماندهی اقتصاد مقاومتی**

حسینیه اندیشه

تابستان ۹۴

شناسنامه

سرپرست پژوهش و تنظیم کننده: حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق

کارشناسان: حجج اسلام روح الله صدوق، محمدصادق حیدری، احمد زیبایی نژاد، محمد صدوق

کارگروه اقتصاد مقاومتی

تلفن: ۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹

تابستان ۹۴

فهرست:

۱. الزامات اعتقادی برای تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی (نظام ارزشی و مبانی نظام‌سازی بر اساس ادبیات انقلاب، برای مدیریت میدانی اقتصاد) ۵
۲. ضرورت توجه به فضای مدیریتی گذشته و حال در نظام (اسناد بالادستی) و تئوریزه کردن تجارب مدیریتی انقلاب اسلامی و تحلیل چالش‌های آن برای ورود صحیح به عرصه‌ی مدیریت میدانی در اقتصاد مقاومتی ۱۲
۳. بیان اجمالی «درک آکادمیک از نظام اقتصاد سرمایه‌داری» بمثابة امری ضروری در جهت جلوگیری از تأویل نخبگانی «اقتصاد مقاومتی» در عرصه‌ی عمل ۲۰
۴. مقایسه بین «علم اقتصاد موجود» و «ادبیات انقلاب» در تعیین خلأها و ضرورت‌ها در سطح توسعه ۲۸
۵. مقایسه‌ی «ضرورت، موضوع، هدف» در عرصه‌ی اقتصاد میان سه رویکرد «مکتب سرمایه‌داری»، «ادبیات انقلاب» و «ادبیات فرهنگستان» ۳۳
۶. تحلیل نخبگانی از مقدمه و بند اول سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بر اساس سه رویکرد پیش‌گفته (رشد اقتصادی؛ بمثابة نقطه‌ی وحدت سیاست‌ها و تبیین ادبیات توسعه، ادبیات انقلاب و ادبیات فرهنگستان از آن) ۴۷
۷. بررسی محورهای اقتصاد مقاومتی در سه ادبیات: «منطق دانشگاه، ادبیات انقلاب و منطق فرهنگستان» ۵۶

۱. الزامات اعتقادی برای تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی (نظام ارزشی و مبانی

نظام‌سازی بر اساس ادبیات انقلاب، برای مدیریت میدانی اقتصاد)

سخنان مقام معظم رهبری پیرامون اقتصاد مقاومتی در دیدار با هیأت دولت، ویژگی خاصی داشت و به جای مباحث تئوریک، ناظر به «تشکیل ستاد فرماندهی برای اقتصاد مقاومتی» و «مدیریت میدانی» در این موضوع مهم بود و «قوه‌ی مجریه»، مخاطب این بحث مهم قرار گرفت. این خطاب نشان می‌دهد که مقام معظم رهبری، دیدگاهی جناحی نسبت به مدیریت نظام ندارند و مسئولان را - از هر دسته و گروه سیاسی که باشند - مدیرانی در خدمت اسلام و انقلاب محسوب می‌کنند و مطالبات خود را از آنان صریحاً ابراز می‌دارند. این نکته‌ی پراهمیت، برخلاف رویکردی است که دولت را به طور کلی بیگانه از این مسأله می‌پندارد. گرچه نمی‌توان انکار کرد که از حیث نظری و فکری، اختلافاتی وجود دارد؛ اما این تلقی، در عرصه‌ی عملی و میدانی صحیح نیست و لذا از دولت خواسته می‌شود تا آرایشی متناسب با صحنه‌ی تهدیدات به خود بگیرد.

اما آنچه که از حسینی‌اندیشه و دستاوردهای فکری استاد علامه آیه‌الله سیدمنیرالدین حسینی الهاشمی(ره) پیرامون این موضوع برمی‌آید، **جلوگیری از تأویل نخبگانی سفارش‌های مقام معظم رهبری در عرصه‌ی عمل** است. در واقع اگر این تلاش فکری انجام نگیرد، بدلیل قرار داشتن نظام اسلامی در شرایط «اضطراب علمی» قطعاً این تأویل رخ خواهد داد؛ یعنی از آنجا که عرصه‌ی عمل و اداره‌ی کشور توقف‌بردار نیست، مسئولین به ناچار بر اساس ادبیات علمی دانشگاه به مدیریت عرصه‌ی میدانی خواهند پرداخت و مباحث علمی پیچیده و تخصصی آن‌ها، مقاصد اصلی رهبری را منزوی خواهد کرد. به نظر می‌رسد آنچه که باعث شده نظام، قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ را بپذیرد یا در صحنه‌ی سیاسی، فتنه‌ی ۸۸ به وجود آید، ناشی از تأویل نخبگانی از ادبیات انقلاب و تئوریزه نشدن آن بوده و اندیشه‌ی حضرت استاد (ره) می‌تواند مانع از تکرار این حوادث برای نظام اسلامی شود. در چنین وضعیتی، انتقاد کردن یا از وضع جاری شکایت کردن و یا نق زدن باعث دلسردی و ناامیدی در روح جامعه می‌شود و ضروری است بضاعت علمی موجود به کار گرفته شود تا جایگزینی عملی برای تحقق اقتصاد مقاومتی در عرصه‌ی برنامه‌ریزی و اجراء ارائه گردد.

البته باید توجه داشت که در همین سخنرانی، علی‌رغم توجه کامل به مدیریت میدانی و تأکید بر نمونه‌های کاربردی و اشاره به اعداد و ارقام و آمارهای عینی، ابتدائاً فضا و محیط کلی مدیریت مورد نظر ادبیات انقلاب تبیین می‌گردد. یعنی مقام معظم رهبری در ابتدای سخنان خود، بحث سلطه‌ی دشمن و نفوذ آن را گوشزد

می‌کنند و تأکید می‌نمایند که برای انجام هر نوع فعالیت مدیریتی در کشور، توجه به «فراموش نکردن دشمن و رویارویی آن با نظام اسلامی» ضروری است.^۱ این نکته، گرچه به یک قاعده‌ی زیربنایی اشاره می‌کند اما در واقع یک اصل مدیریتی است که ناظر به عرصه‌ی میدانی و صحنه‌ی عمل است و نمی‌توان آن را بحثی صرفاً نظری و تئوریک محسوب کرد. اصل دیگری که توسط ایشان مورد تأکید قرار گرفته، دوری از قرار گرفتن در پازل دشمن است؛ یعنی تصمیم‌گیری‌های مختلف در نظام نباید به گونه‌ای باشد که نهایتاً در نقشه‌ی طراحی شده توسط دشمن بازی کرد.^۲

در واقع پیدایش مفهومی مانند «اقتصاد مقاومتی» ناشی از همین اصول اساسی است و این مهم بمثابه یک امر وجدانی برای مقام معظم رهبری است و نه یک ادراک صرفاً علمی و پژوهشی! یعنی اگر در ادامه‌ی این سخنرانی از آمار و ارقام عینی بحث می‌شود، در ابتدای آن «وجدان مدیریتی» خود را به عنوان اصول عام تبیین می‌کنند؛ گرچه ممکن است تفصیل این اصول، در سخنان دیگر ایشان قابل پی‌گیری باشد. اگر این اصول از میان سخنان متعدد ایشان گردآوری شود، نشان خواهد داد که «اقتصاد مقاومتی» و سایر مفاهیم مطرح شده در ادبیات انقلاب، همانند «جمهوری اسلامی» یک مقوله‌ی نوین و بدیع است که ریشه در ادبیات وحی و فرهنگ مذهب دارد.^۳

۱. «دشمنی را فراموش نکنیم؛ حرف من این است. وقتی که شما از یاد نبردید که یک جبهه‌ای روبه‌روی شما است، پشت سنگر نشسته‌اند، سلاح‌هایشان را آماده کرده‌اند، آن وقت به اقتضا [عمل میکنید]؛ یک وقت نگاه میکنید، [می‌بینید] لازم است تیراندازی کنید [یا] لازم است ساکت بشوید [یا] لازم است داخل سنگر بروید [یا] لازم است از سنگر بیرون بیایید؛ آنها بحثهای بعدی است؛ عمده این است که فراموش نکنیم که در مقابل ما یک جبهه‌ای وجود دارد -جبهه‌ی دشمن که بنای بر دشمنی [دارد]. البته این خطاب فقط به مسئولان دولتی نیست؛ همه‌ی آحاد مردم، بخصوص عناصر دلسوز انقلاب و کسانی که آماده‌ی خدمت به انقلاب هستند، بایستی مورد توجه‌شان باشد.» بیانات در دیدار با هیأت دولت ۹۴/۶/۴.

۲. «این را مطلقاً همه‌ی مسئولین مختلف -فقط مخصوص وزارت خارجه و آقای دکتر ظریف نیست؛ دستگاه‌های مختلف، دستگاه‌های اقتصادی، دستگاه‌های فرهنگی- توجه داشته باشند که ما در داخل نقشه‌ی طراحی شده‌ی دشمن قرار نگیریم و بازی نکنیم؛ که فلان تصمیمی که ما میگیریم، چه در زمینه‌ی سیاست، چه در زمینه‌ی اقتصاد، چه در زمینه‌ی تجارت، چه در زمینه‌ی فرهنگ، کمک بکند به آن بسته‌ی تعیین‌شده‌ی دشمن که برای خودشان هست.» بیانات در دیدار با هیأت دولت ۹۴/۶/۴.

۳. به نظر می‌رسد در جامعه‌ی ایران، شاهد حضور سه فرهنگ و ادبیات هستیم: «ادبیات حوزه»، «ادبیات دانشگاه» و «ادبیات انقلاب». علت تفکیک ادبیات حوزه از ادبیات انقلاب آن است که معارف موجود حوزه، حاصل تعاریف و اصطلاحات علمی در عرصه‌هایی همچون منطق، فلسفه، کلام، عرفان، اصول و فقه است و دارای عقبه‌های تخصصی است. اما ادبیات انقلاب، علاوه بر اشتراکات با ادبیات حوزه و ادبیات دانشگاه، دارای ادراکاتی از فرهنگ مذهب است که فاقد پشتوانه‌های تخصصی است اما توانسته وجدان عمومی را با خود همراه کند و باور و ایمان و اعتقاد اجتماعی تولید نماید که همین بخش نیز، متغیر اصلی در ادبیات انقلاب است. این ادبیات علی‌رغم آن‌که بی‌سابقه، بدیع و بی‌بدیل است، اما هنوز قادر نشده تا به تولید ادبیات تخصصی متناسب با خود پردازد.

به نظر می‌رسد جمع‌بندی از دو نکته‌ی فوق در اصل ذیل خلاصه می‌شود: نفوذ و سلطه‌ی کفر در هیچ‌یک از عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی قابل پذیرش نیست که معنای آن، ممنوعیت سجده بر غیر خدای متعال است. البته تحلیل نخبگانی ما از این اصل، ولایت اعتقادی و افشاء بت‌های زمانه و دور کردن مردم از سجده بر طواغیت و دعوت به سجده بر خدای متعال است که تحلیل از ولایت مطلقه‌ی فقیه نیز به همین مهم باز می‌گردد. به عبارت دیگر «ولایت مطلقه‌ی فقیه» به معنای ولایت ظاهریه در جهت حفظ و توسعه‌ی «پرستش اجتماعی» است که تفصیل آن در مباحث استاد علامه آیه‌الله حسینی الهاشمی (ره) قابل پی‌گیری است.^۴

انعکاس این اصل در مباحث اقتصادی، باعث می‌شود تا بتوان سه اصل اقتصادی در ادبیات انقلاب را نام برد: الف) عدالت اقتصادی که در کنار عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی قرار می‌گیرد و مقام معظم رهبری، مسأله‌ی عدالت را به عنوان یکی از ارکان «مکتب امام» و یک جهت‌گیری کلی در نظام دانستند که از ابتدا مورد توجه و عمل قرار گرفته است.^۵ جمهوری اسلامی با در دست‌گرفتن پرچم عدالت‌خواهی، زمینه‌ی

۴. دور اول، دوم، سوم و چهارم «مباحثی پیرامون ولایت مطلقه‌ی فقیه»؛ از مباحث مرحوم علامه آیت‌الله حسینی الهاشمی (ره).

۵. «مکتب امام یک بسته‌ی کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است... بُعد سوم هم وجود دارد، که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است. عقلانیت امام هم از اسلام است، معنویت هم معنویت اسلامی و قرآنی است، این بُعد هم از متن قرآن و متن دین گرفته شده است؛ و آن، بُعد عدالت است. ... بُعد عدالت هم در مکتب امام بسیار برجسته است. اگرچه به یک معنا عدالت هم از همان عقلانیت و نیز از معنویت برمیخیزد، اما برجستگی بُعد عدالت در منظر امام بزرگوار، آن را به طور مشخص‌تری در مقابل ما قرار می‌دهد. از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه‌ی بر طبقات ضعیف را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخ‌نشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافی‌گری پرهیز کنند. این، یکی از توصیه‌های مهم امام بزرگوار بود. ما نباید اینها را فراموش کنیم. آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آراء مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافی‌گری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه میکرد که به کاخ‌نشینی و به اشرافی‌گری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند. ماها که آن روز جزو مسئولین بودیم، امام دوست میداشت که با مردم ارتباط داشته باشیم، مأنوس باشیم؛ اصرار داشت که خدمات به اقصى نقاط کشور برده شود؛ مردم نقاط دور، از خدمات عمومی کشور بهره‌مند شوند. اینها ناظر به آن بُعد عدالت امام بزرگوار بود. امام اصرار داشت که مسئولین از میان مردم انتخاب شوند، از خود مردم باشند، وابستگی‌ها ملاک قبول مسئولیتها نباشد. وابستگی به شخصیتها، به فامیلها، بالای هزار فامیلی که در دوران قاجار و دوران پهلوی بر سر این کشور آمد، امام بزرگوار ما را نسبت به این قضیه حساس کرده بود. گاهی در مقام تعریف از یک مسئولی می‌گفتند: این از دل مردم برخاسته است. ملاک را این میدانستند. از نظر امام بزرگوار، تکیه‌ی به ثروت و تکیه‌ی به قدرت برای گرفتن مسئولیت، جزو خطرهای بزرگ برای کشور و برای انقلاب بود. خب، اینها ابعاد خط امام است.» بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی ۹۰/۳/۱۴

سقوط بلوک شرق را - که به عنوان سردمدار عدالت که در مقابل سرمایه‌داری غرب معرفی شده بود - فراهم آورد و در ادامه‌ی این مسیر نورانی، این آرمان باید جامه‌ی عمل نیز بپوشد.

ب) مردمی بودن اقتصاد مقاومتی به معنای مشارکت مردم و حضور آنان در صحنه برای حل مشکلات اقتصادی و سایر مشکلات در تمامی ابعاد؛ به نحوی که از آنان سلب اختیار نشده و در حاشیه قرار نگیرند تا همان نقشی که مردم در دوران دفاع مقدس داشتند، در پیش‌برد اقتصاد مقاومتی نیز ایفاء کنند.^۶

ج) پرهیز از ساخت اقتصاد کشور براساس ربا. البته تعریف ربا در احکام فردی، در ادبیات تخصصی حوزه معین شده است اما آنچه در ادبیات انقلاب بر آن تأکید شده، احتراز از ربا در «سبک زندگی اجتماعی» است.^۷ یعنی علاوه بر آن که حلّ این مسأله، مدّ نظر مسئولان بوده و تلاش‌هایی به طول سه دهه نیز در این زمینه انجام شده، فاصله‌ی زیادی با وضعیت مطلوب وجود دارد. در واقع گرچه ادبیات حوزه تا سطح تدوین قوانینی مانند «قانون بانکداری بدون ربا» پیش آمده، اما این روند پاسخگوی سفارش ادبیات انقلاب برای حل مشکل نبوده و مقاصد آن را تأمین نکرده و رهبری، فعالیت جدیدی را طلب می‌کنند که از وضعیت موجود در ادبیات تخصصی حوزه، فاصله دارد.^۸ وجود همین فاصله است که باعث شده نظام اسلامی از

۶. هر جایی که مسئولین کشور توانائی‌های مردم را شناختند و به کار گرفتند، ما موفق شدیم. هر جایی که ناکامی هست، به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم. ما مسائل حل نشده کم نداریم. در همه‌ی مسائل گوناگون کشور، مسئولین باید بتوانند با مهارت، با دقت، با ابتکار، راه‌هایی را برای حضور مردم پیدا کنند - همچنان که در عرصه‌ی بسیار دشوار جنگ این اتفاق افتاد، راه باز شد؛ کسانی توانستند راه را باز کنند - تا هر جوانی، هر پیری، هر مردی، هر زنی که بخواهد در این کار بزرگ شرکت کند، راه برایش باز باشد. در زمینه‌های گوناگون هم میشود، در اقتصاد هم میشود. اقتصاد کشور، تولید کشور میتواند به وسیله‌ی همت مردم، با پول مردم، با ابتکارهای مردم، با انگیزه‌های مردم، چندین برابر شکوفائی پیدا کند. حضور مردم چه جوری است؟ این، همان نکته‌ی اصلی است. اینجاست که مسئولین باید زمینه‌ها را، مدل‌ها را، فرمولهای عملی و قابل فهم عموم را، فرمولهای اعتمادبخش را برای مشارکت مردم فراهم کنند. در هر بخشی میشود این کارها را کرد. هم قوه‌ی مجریه، هم قوه‌ی قضائیه، هم قوه‌ی مقننه به شیوه‌ی خاص خود میتوانند این را تأمین کنند؛ از ابتکار مردم، از فکر مردم، از نیرو و انگیزه‌ی مردم، از نشاط جوانی جوانان ما - که قشر عظیم و وسیعی هستند - میتوانند استفاده کنند؛ این جزو کارهایی است که باید ان‌شاءالله با سازوکار شفاف از سوی مسئولین انجام بگیرد. البته کارهایی در زمینه‌های مختلف شده است، راه‌هایی باز شده است؛ اما بیش از این میشود کار کرد و حضور همه‌ی مردم را تأمین کرد، تا یک جوان، یک پیر، یک صنعتگر، یک مبتکر بداند که در این حرکت عمومی در کجا قرار میگیرد. همه چیز با یک چنین سازوکاری به سامان میرسد؛ مثل گذشته.»

بیانات در اجتماع مردم کرمانشاه ۹۰/۷/۲۰.

۷. «بنابرین باید آسیب‌شناسی کنیم؛ یعنی توجه به آسیب‌هایی که در این زمینه وجود دارد و جستجو از علل این آسیبها... چه کنیم که ریشه‌ی ربا در جامعه قطع شود؟» بیانات در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی ۹۱/۴/۲۳.

۸ «بانکداری اسلامی - پول را در جامعه به شکل اسلامی مطرح کردن و داد و ستد کردن - مسأله‌ی بسیار مهمی است. اگر بتوانیم این حقیقت را به معنای جامع کلمه در جامعه به وجود بیاوریم، فتح عظیمی در دنیا خواهد بود. فتح، فقط فتح قلعه‌ها و سنگرها نیست. اگر کارگزاران دستگاه بانکی بتوانند این را به معنای جامع و کامل مسأله اجرا و پیاده کنند، بزرگترین سنگر اقتصادی امروز دنیاست. خصوصیت بانکداری اسلامی و از لوازم آن، دادوستد پول بر اساس غیر ربا، تنظیم مبادلات پولی بر اساس قوانین اسلامی و معاملات اسلامی صحیح است، که در آنها ظلم و استثمار و کنز و تبعیض و اختلاف طبقاتی و امثال اینها به وجود نمی‌آید.» بیانات در دیدار با جمعی از آزادگان ۹۹/۶/۷.

نهادهای تحقیقاتی جدید در حوزه و روحانیون دانش‌آموخته در رشته‌ی اقتصاد حمایت کند تا خلأ موجود در ادبیات حوزه، توسط این گروه جبران شود.

اما تحلیل نخبگانی ما از این سفارش آن است که «سبک نظامات اجتماعی برای تولید ثروت» با «تلاش یک مکلف برای ثروتمند شدن» ماهیتاً متفاوت است و لذا غیرربوبی‌بودن باید در مقیاس «الگوی تولید ثروت» در نظام احراز شود. به نظر می‌رسد یکسان دانستن «ربا» با «جنگ با خدا و رسول» به وضعیتی اشاره دارد که ربا به وصف نظامات اجتماعی بدل شده و در سطح حکومتی «قامه» شود و الا «عمل افراد» بر اساس ربا یا دیگر رفتارهای محرم و خلاف شرع، احکام دیگری دارد. به عبارت دیگر همان‌طور که «نظام» نباید در عرصه‌ی فرهنگی به «اشاعه‌ی اخلاق مادی» بپردازد، در عرصه‌ی اقتصادی نیز «اشاعه‌ی ربا» ممنوع است و هیچ‌یک از مراجع و روحانیون و متدینین نیز به آن راضی نیست. حال چگونه می‌توان احراز کرد که ربا به عنوان مبنا در اقتصادهای موجود در دنیا و الگوهای سرمایه‌داری جریان دارد؟ این مبحث دقیق و پیچیده‌ای است که تفصیل آن، در مباحث استاد علامه آیه‌الله حسینی الهاشمی (ره) قابل پی‌گیری است.^۹

بنابراین این امور وجدانی - که متخذ از ادبیات انقلاب است - بمثابة **نظام ارزشی حاکم** بر مدیریت عرصه‌ی میدانی در اقتصاد مقاومتی است.

مرحله‌ی بعد، نظام‌سازی با تکیه بر این مبانی است و در این مرحله، تأکید ایشان بر دو نوع نگاه به اقتصاد برجسته می‌شود که از آن به نگاه درون‌گرا و نگاه برون‌گرا تعبیر شده است.^{۱۰} این مفهوم، تفاوت «اقتصاد مقاومتی» با ادبیات علمی روز در عرصه‌ی اقتصاد را معین می‌کند؛ همان‌طور که تباین مفهوم «استکبار» با «امپریالیزم» یا تغایر مفهوم «پیشرفت» با مفهوم «توسعه» در دیگر سخنان ایشان مورد تأکید قرار گرفته

۹. سلسله جلسات «مدل تنظیم سیاست‌های کلان اقتصادی»؛ از مباحث مرحوم علامه آیت‌الله حسینی الهاشمی (ره).

۱۰. «در نگاه کلان به اقتصاد کشورمان دو جور نگاه وجود دارد. من خواهم می‌کنم بخصوص صاحب‌نظران و همچنین جوانان و عامه‌ی مردم عزیزمان به این نکته توجه کنند که دو جور نگاه به رونق اقتصادی و پیشرفت اقتصاد وجود دارد؛ یک نگاه می‌گوید که ما پیشرفت اقتصاد را باید از ظرفیتهای درون کشور و درون مردم تأمین بکنیم. ظرفیتهای بسیار زیادی در کشور وجود دارد که از این ظرفیتهای استفاده نشده است یا درست استفاده نشده است؛ از این ظرفیتهای استفاده کنیم؛ [یعنی] اقتصاد درون‌زا؛ اقتصادی که مایه‌ی خود و ماده‌ی خود را از درون کشور و از امکانات کشور و از توانایی‌های مردم خودمان به دست می‌آورد. این یک نگاه است که می‌گوید برای رونق اقتصادی نگاه کنیم به امکانات درونی کشور و استعدادها را و ظرفیتهای را بشناسیم، آنها را بدرستی به کار بگیریم، [آن وقت] اقتصاد رشد خواهد کرد، نمو خواهد کرد؛ این یک نگاه. نگاه دوم به اقتصاد کشور نگاه به پیشرفت اقتصاد با استفاده از کمک بیرون از مرزها است؛ می‌گوید سیاست خارجی‌مان را تغییر بدهیم تا اقتصاد ما درست بشود، با فلان مستکبر کنار بیاییم تا اقتصاد رونق پیدا کند، تحمیل قدرتهای مستکبر را در بخشهای گوناگون و مسائل گوناگون بپذیریم تا اقتصادمان رونق پیدا کند؛ این هم نگاه دوم است. امروز شرایط کشور به ما نشان داده است که این نگاه دوم یک نگاه کاملاً غلط و عقیم و بی‌فایده است.» بیانات در حرم مطهر رضوی ۹۴/۱/۱.

است.^{۱۱} اما برای تبیین دقیق‌تر از تفاوت «اقتصاد مقاومتی» با ادبیات موجود جهان در بخش اقتصاد، می‌توان به مقایسه‌ی بین نظام جمهوری اسلامی و دیگر نظامات سیاسی موجود در جهان پرداخت و سپس به متناظرسازی این مقایسه در عرصه‌ی اقتصاد توجه کرد:

همان‌طور که در عرصه‌ی سیاسی و دفاعی و امنیتی، «استقلال» بمثابة یکی از عوامل اصلی در نظام اسلامی است، در بخش اقتصادی نیز در «تولید ثروت، ارزش پول ملی و قدرت خرید» باید روی پای خود بایستد و وابسته به دیگران نباشد. به عبارت دیگر روند متداول در جهان آن است که کشورها علی‌رغم داشتن ارتش و نیروی نظامی، خود را در قالب اتحادیه‌های دفاعی و نظامی منطقه‌ای قرار می‌دهند که نتیجه‌ای جز تأمین منافع قطب‌های توسعه‌ی بین‌المللی و جهانی ندارد. آخرین نمونه‌ی این روند، تشکیل نیروی نظامی توسط اتحادیه‌ی عرب است که در عمل، منافع منطقه‌ای آمریکا و رژیم صهیونیستی را تأمین خواهد کرد. اما جمهوری اسلامی ابداً چنین وابستگی‌هایی را نپذیرفته و نخواهد پذیرفت و در ادامه‌ی این روند، باید اقتصاد خود را از وابستگی به اقتصاد منطقه، بین‌الملل و جهان رهایی بخشد. باید توجه داشت که حتی پیشرفت‌های علمی اخیر در جمهوری اسلامی نیز از روند موجود جهانی تبعیت نکرده و هیچ‌گاه حمایت کانون‌های علمی جهان را به عنوان پشتوانه‌ی خود احساس نکرده است؛ بلکه روحیه‌ی جهادی و بسیجی دانشمندان جوان کشور بوده که چارچوب جهش علمی کشور را تشکیل داده است.

همان‌طور که در عرصه‌ی سیاسی، «آزادی» بمثابة یکی از عوامل اساسی در نظام اسلامی محسوب می‌شود، در تولید ثروت نیز «منافع مردم» مبنای اقتصاد در جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد و نه منافع «یک صنف خاص». نمی‌توان تمامی شئون اقتصاد کشور را به «بخش خصوصی» تفویض کرد و تسهیلات و مقدرات و انفال را پشتوانه‌ی آنان قرار داد؛ زیرا بعد از به چرخش درآمدن گردونه‌ی اقتصاد این استدلال طرح خواهد شد که «برای تکامل جامعه، هماهنگی بین بُعد اقتصاد با بُعد سیاست و فرهنگ نیز ضروری است و لذا اختیارات سیاسی در نظام نیز باید به سرمایه‌داران و ثروتمندان سپرده شود!» این روند به معنای

۱۱. «کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یک اصطلاح جاافتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است از «پیشرفت». معادل معنای فارسی پیشرفت را میدانیم؛ میدانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است. ما این وام‌نگرفتن مفاهیم را در موارد دیگری هم در انقلاب داشته‌ایم. ما از کلمه‌ی «امپریالیسم» استفاده نکردیم؛ کلمه‌ی «استکبار» را آوردیم. ممکن است یک زوایائی در معنای امپریالیسم وجود داشته باشد که مورد نظر ما نیست. حساسیت ما بر روی آن زوایا نیست؛ حساسیت ما بر روی آن معنایی است که از کلمه‌ی «استکبار» به دست می‌آید. لذا این را مطرح کردیم، در انقلاب جا افتاد؛ دنیا هم امروز منظور ما را می‌فهمد. و همچنین مفاهیم دیگری. مفهوم پیشرفت، برای ما مفهوم روشنی است.» بیانات در اولین نشست راهبردی ۹۰/۲/۳۱.

آن است که به جای حاکمیت مکتب بر کشور، منافع یک صنف خاص بر تمامی شئون مردم حاکم شود که این مطلب مورد پذیرش ادبیات انقلاب نیست و بخش خصوصی به عنوان کمک کار و یاری دهنده ی نظام، نباید در جایگاه حاکم قرار گیرد. بنابراین انعکاس شعار «آزادی» در بخش اقتصادی نظام، مبنا قرار گرفتن «منافع عموم مردم» و دوری از حاکمیت «بخش خصوصی» بر اقتصاد است.

و در آخر، همان طور که شعار «جمهوری اسلامی» به عنوان یکی از عوامل اصلی در عرصه ی سیاسی است و به جای پرستش دسته جمعی دنیا در فلسفه ی دموکراسی، پرستش خدای متعال و آخرت گرایی و تحقق اسلام و حق طلبی را محور آراء عمومی قرار داده است؛ در اقتصاد نیز «سجده بر دلار» بمثابة «شاخصه ی کمی دنیاپرستی» و «سجده بر رفاه دائم التزاید» بمثابة «شاخصه ی کیفی دنیاپرستی» نفی می شود و «تکامل مادی» هدف اصلی برای نظام قرار نمی گیرد؛ بلکه «عدالت» به معنای «تعادل در بهره وری از دنیا» برای حرکت به سوی آخرت مطرح می شود.

پس همان طور که ادبیات انقلاب در عمل، اصول متفاوتی را برای نظام سازی و مدیریت میدانی در عرصه های «دفاعی و امنیتی و سیاسی» ارائه کرده است و این تفاوت ریشه ای، باعث نفوذ معنوی جمهوری اسلامی در منطقه شده و دقیقاً در مقابل منافع منطقه ای استکبار قرار گرفته، پیدایش اصولی متفاوت برای مدیریت اقتصاد بر اساس ادبیات انقلاب نیز ضروری و حیاتی است تا اقتصاد ملی دقیقاً در مقابل روند متداول جهانی در مدیریت اقتصاد و هجمه های ناشی از آن قرار گیرد. به عبارت دیگر از آنجا که گفتمان انقلاب برخاسته از ادبیات وحی و فرهنگ مذهب است و بر این اساس، مردم را از عبادت طواغیت برحذر داشته و به سوی پرستش خدای متعال دعوت می کند، در عرصه های مختلف نیز دارای رفتار کاملاً متفاوتی با دنیاپرستان و کفار بوده و لازم است تا نظام ارزشی و اصول عملی نوینی را برای بشریت به ارمغان آورد.

۲. ضرورت توجه به فضای مدیریتی گذشته و حال در نظام (اسناد بالادستی) و تئوریزه کردن تجارب مدیریتی انقلاب اسلامی و تحلیل چالش‌های آن برای ورود صحیح به عرصه‌ی مدیریت میدانی در اقتصاد مقاومتی

آنچه بعد از «نظام ارزشی و مبانی نظام‌سازی در «عرصه‌ی اقتصاد مقاومتی» باید مورد توجه قرار گیرد، فضای مدیریتی در گذشته، حال و آینده است که نظام و انقلاب با آن روبرو بوده و خواهد بود. این فضای مدیریتی در «اسناد بالادستی» خلاصه می‌شود و سندهایی مانند قانون اساسی، سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی کلان ابلاغی و توصیه‌ی معظم‌له بر برنامه‌های توسعه‌ی پنج‌ساله را در بر می‌گیرد. لذا مشاهده می‌شود در جلسه‌ی با هیئت دولت در هفته‌ی دولت، اصل قراردادن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در تدوین برنامه‌ی توسعه‌ی ششم، مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته است. در واقع برای برنامه‌ریزی و مدیریت «اقتصاد مقاومتی» بمثابة یک حرکت نوین، باید اسناد بالادستی نیز لحاظ شوند که اولین نمونه‌ی آن، بررسی نسبت «اصول اقتصادی قانون اساسی» با «مفهوم اقتصاد مقاومتی» است. در قانون اساسی تأکید بر هدف نبودن اقتصاد در جامعه‌ی اسلامی شاخصه تفکیک نظام اسلامی از نظامات مادی غرب و شرق است. همچنین معرفی سه بخش «دولتی، تعاونی، خصوصی» در اقتصاد جمهوری اسلامی و تعیین نقش و سهم هر یک از آن‌ها، مباحثی اساسی است که تنقیح آن، موجب تسهیل مدیریت میدانی در عرصه‌ی اقتصاد خواهد شد.

یعنی بر اساس الزامات اقتصاد مقاومتی، باید نقش و وظیفه‌ی هر یک از این سه بخش بزرگ معین شود و لذا بررسی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نیز در این زمینه ضرورت خواهد یافت. مثلاً در ادبیات توسعه بر کوچک‌سازی دولت و منحصر کردن نقش آن به نظارت و حمایت و ارائه‌ی خدمات و در مقابل، سپردن شئون اقتصاد نظام به بخش خصوصی تأکید می‌شود و بخش تعاونی نیز بمثابة یک ابزار برای کنترل اقشاری است که به دلیل فاصله‌ی طبقاتی قهری در نظام سرمایه‌داری، تحت فشار قرار گرفته‌اند. استدلال این ادبیات برای این نحوه از تقسیم کار آن است که گردونه‌ی اقتصاد یک کشور بدون ایجاد قطب‌های مالی بزرگ قابل گردش نیست؛ زیرا ماهیت اقتصاد سرمایه‌داری متکی بر ویژگی‌هایی چون تکنولوژی برتر و اتوماسیون و تولید انبوه و... است که این خصوصیت‌ها به شدت هزینه‌بر است و تحقق این خصوصیات و تأمین هزینه‌های سنگین آن، از طریق سرمایه‌های اندک مردم یا اعطاء اختیارات ناقص و غیرهمه‌جانبه ممکن نیست. این سبک زندگی اقتصادی است که در دنیا فراگیر شده و در ادامه، با تکیه بر «ضرورت

هماهنگی بخش سیاست و فرهنگ با بخش اقتصاد»، اختیارات فرهنگی و سیاسی را نیز به دست بخش خصوصی می‌سپرد و دانشگاه‌ها و رسانه‌ها و احزاب و... را در خدمت قشر سرمایه‌دار قرار می‌دهد.

پس دقت در شیوه‌های مدیریت در اقتصاد متداول، به فهم صحیح اسناد بالادستی و طراحی جدید برای پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی کمک می‌کند. لذا به نظر می‌رسد نمی‌توان مدیریت اقتصاد مقاومتی را به بخش خصوصی واگذار کرد بلکه نقش اصلی در این زمینه بر عهده‌ی بخش دولتی بر اساس یک مدل نوین است. زیرا جمهوری اسلامی به دنبال ایجاد قطب‌های توسعه‌ی مالی نیست بلکه ایجاد قطب‌های توسعه‌ی انسانی را پی‌گیری می‌کند. به عبارت دیگر، همان‌طور که امام خمینی (ره) در عمل، تعریف جدیدی از انسان ارائه کرد و با طرح انسان شهادت‌طلب در مقابل انسان اکنومیک توانست نظام سیاسی جمهوری اسلامی را به وجود آورد، این توانایی باید از عرصه‌ی سیاسی و امنیتی و دفاعی به عرصه‌ی اقتصادی سرایت کند و تعریف جدیدی از نقش و سهم هر یک از بخش‌های اقتصادی ارائه دهد. این نکات نشان می‌دهد که عدم ملاحظه‌ی اسناد بالادستی و فقدان تبیین صحیح از آن‌ها، قدرت تحرک برای پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی را از بین می‌برد و امکان انحلال آن در ادبیات تخصصی موجود را فراهم می‌کند. در مقابل، توجه به این مهم باعث می‌شود ضرورت ایجاد «ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی» مستدل شود و هویت جدیدی در جنگ اقتصادی برای آن تعریف گردد؛ همان‌طور که در دفاع مقدس، زمانی فعالیت سپاه و بسیج به رسمیت شناخته شد که هویت و کارآمدی جدیدی از نیروهای مردمی آشکار گشت. این روند در آن زمان، به تشکیل ستاد مشترک منجر شد و تقسیم کار جدیدی میان نیروهای نظامی کلاسیک ارتش و نیروهای انقلابی و داوطلب مردمی ایجاد کرد. به نظر می‌رسد فقدان همین مطلب است که باعث شده تشکیل ستاد فرماندهی در جنگ اقتصادی تا به امروز به تأخیر بیفتد و اتکاء به مباحث ادبیات متداول اقتصادی - که وجود جنگ در عرصه‌ی اقتصادی را نمی‌پذیرد بلکه آن را صحنه‌ای برای تعامل و همکاری و سازش از روندهای بین‌المللی می‌داند - موجب شده تا ایجاد این قرارگاه، بدون توجیه علمی و فاقد استدلال عقلانی تلقی شود و نوین بودن مقوله‌ی اقتصاد مقاومتی در عمل، مورد انکار قرار گیرد.

در سند چشم‌انداز بیست ساله نیز بحث از همین قرار است و علی‌رغم وجود تکیه‌گاه‌هایی در آن که می‌تواند موجب تسهیل روند اجرای اقتصاد مقاومتی شود، فقدان نگاه قاعده‌مند به ادبیات انقلاب زمینه‌هایی را برای تأویل آن فراهم می‌سازد. به عنوان نمونه در این سند، ایران به «کشوری توسعه‌یافته» توصیف شده و نخبگان اقتصادی آن را به تجربه‌های موفق کشورهای در حال توسعه معنا نمودند. اما چند ماه بعد از ابلاغ

سند، رهبری با توجه به طرح برخی ایده‌ها در این زمینه تصریح می‌کنند که جمهوری اسلامی به دنبال مدل‌های متداول و رایج نیست و باید به مدل‌های بومی و خودی روی آورد.^{۱۲}

در ادامه‌ی همین روند و در اولین نشست راهبردی است که «توسعه» توسط معظم‌له، به عنوان مفهومی که دارای بار ارزشی نامناسب است، معرفی می‌گردد و بر مفهوم «پیشرفت» تأکید می‌شود. بنابراین هیچ‌کس حق ندارد سند چشم‌انداز را بر اساس ادبیات توسعه‌ی پایدار تفسیر کند بلکه توصیفی که در این سند آمده باید «ایران بمثابه کشوری پیشرفته» تحلیل شود و مقصود اصلی رهبری از سند چشم‌انداز، مبنای طراحی اقتصاد مقاومتی قرار گیرد.^{۱۳} در غیر این صورت و از آنجا که مقوله‌ی «اقتصاد» دارای وابستگی و درهم‌تنیدگی قابل توجهی با مفهوم «توسعه» است، مباحث اقتصادی ادبیات انقلاب بر اساس ساختارها و شاخصه‌های غربی تأویل می‌شود و همانند تجربه‌ی کره جنوبی و برزیل و... پیوستن به اقتصاد جهانی و بین‌المللی بمثابه نسخه‌ی مشکلات اقتصادی در ایران طرح می‌گردد. اما توجه دقیق به تیزبینی رهبر معظم انقلاب، نشانگر آن است که ایشان با طرح قیود و نکاتی ویژه، تعریف متفاوتی از فضای مدیریتی در انقلاب اسلامی ارائه داده‌اند.

۱۲. ما دنبال چه نوع توسعه‌ی هستیم؟ این نکته‌ی اساسی، در بحث‌های اقتصادی و غیراقتصادی جاری است. کسانی دنبال این هستند که حرفی را پرتاب کنند و ذهن مردم را از مسائل اصلی دور نگه دارند: مدل چینی، مدل ژاپنی، مدل فلان. مدل توسعه در جمهوری اسلامی، به اقتضای شرایط فرهنگی، تاریخی، موارث و اعتقادات و ایمان این مردم، یک مدل کاملاً بومی و مختص به خود ملت ایران است؛ از هیچ‌جا نباید تقلید کرد؛ نه از بانک جهانی، نه از صندوق بین‌المللی پول، نه از فلان کشور چپ، نه از فلان کشور راست؛ هرچا اقتضایی دارد. فرق است بین استفاده کردن از تجربیات دیگران، با پیروی از مدل‌های تحمیلی و القایی و غالباً هم منسوخ. بنده میبینم گاهی بعضی از شیوه‌هایی که در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و غیره پیشنهاد میشود، از دیگران گرفته شده - فلان متفکر فرنگی این‌طوری گفته، فلان متفکر کجایی این‌طوری گفته - مثل این‌که به آیات قرآن استناد میشود! خیلی از شیوه‌ها منسوخ است؛ سی سال پیش، چهل سال پیش، پنجاه سال پیش تجربه شده، بعد یک روش بهتر آورده‌اند؛ ولی ما الان میخواهیم از روش منسوخ آنها در آموزش و پرورش، در مسائل علمی، در کارهای دانشگاهی، در کارهای اقتصادی و در برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی استفاده کنیم؛ نه، این درست نیست. از تجربه‌ها و دانش‌ها باید استفاده کرد، اما الگو و شیوه و مدل را باید کاملاً بومی و خودی انتخاب کرد.» بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس ۸۳/۳/۲۷

^{۱۳} این مهم باید بر تمامی بیانات اقتصادی مقام معظم رهبری تطبیق شود. حتی در موضوعی مانند شرکت‌های دانش‌بنیان، باید توجه داشت که رهبری بر «در نظر گرفتن نیازهای کشور [و نظام] در فعالیتهای علمی» تأکید کرده‌اند و لذا نمی‌توان به ایشان نسبت داد که فعالیت این شرکت‌ها ناظر به نیازهایی باشد که در خارج از مرزها تولید می‌شود. به عبارت دیگر نمی‌توان قبول کرد که ادبیات انقلاب، اصول و چارچوب نیازهای انسان مؤمن با چارچوب نیازهای انسان کافر را یکسان می‌پندارد؛ زیرا اشتراک بین کفر و ایمان در هندسه‌ی نظام و چارچوب اصلی و ساختارهای آن ناممکن است و الا مدیریت انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی - که به معنای ایجاد یک راه جدید برای زندگی در دنیای امروز بر اساس مکتب اسلام و مقابله با دشمنان آن است - تلاشی بی‌معنا بود.

پس باید توجه داشت که اسناد بالادستی نظام در تلقی صحیح از آن، حاکی از یک رویکرد مدیریتی نوین در نظامات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و با مدیریت‌های غربی، تفاوتی ماهوی دارد و استقلال همه‌جانبه - که ناشی از تعاریف اسلامی و انسانی است - وجهه‌ی همت خود قرار داده است.^{۱۴} لذا فضای مدیریتی کشور در عمل، فضای مدیریت انقلابی است و از مدیریت علمی در غرب، فاصله گرفته و بدنبال تبیین بیشتر از مبنای اسلام در موضوعات مختلف اداری کشور است.

اما بحث دیگری که در زمینه‌ی توجه به فضای مدیریتی گذشته و حال مطرح است، ضرورت تحلیل و آسیب‌شناسی چالش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پیش‌آمده در طول ۳۶ سال گذشته و همچنین تئوریزه کردن نحوه‌ی خروج از این بحران‌هاست. در واقع مسائلی مانند قبول قطعنامه ۵۹۸ و پدید آمدن فتنه‌ی ۸۸ چالش‌هایی برای انقلاب اسلامی بوده که باید علت پیدایش آن‌ها به دقت مورد تحلیل قرار گیرد و سپس روشی که توسط امام (ره) و مقام معظم رهبری برای عبور از این چالش‌ها استفاده شده، تئوریزه شود و به مباحثی علمی و قابل انتقال و قابل تکرار تبدیل گردد. همچنان که در مدیریت انقلاب یا دفاع مقدس از سلوک متحجرانه دوری شده و با ترکیب‌سازی‌های جدید، مردم به صحنه آورده شدند و مشکلات کشور با حضور و مشارکت واقعی مردم ترمیم یافت. این روند غیر از افکار خشن همراه با تحکّم‌های طالبانی یا استعمار پنهان جاری در دموکراسی‌های غربی است و امام (ره) در میان این دو نظام، راه جدیدی را ارائه و نظام نوینی را مهندسی کردند. پس این دستاوردها باید تئوریزه شود و آن چالش‌ها نیز باید مورد آسیب‌شناسی و علت‌یابی قرار گیرد و بررسی‌های انجام شده در این مسائل، تا سطح مباحث کارشناسی و استدلالی و تخصصی تعمیق یابد.^{۱۵}

در این صورت روشن خواهد شد که به دلیل محدودیت‌های عینی، پیاده کردن نظام ارزشی مطلوب به صورت دفعی ممکن نیست و مدل‌های اداری کشور از حیث نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، در ابعاد مختلفی از زندگی ما حضور دارد. بنابراین باید به «مرحله‌ی انتقال» توجه کرد و در این میان آنچه اهمیت دارد، ضرورت استفاده و بکارگیری تخصص‌های موجود در جهت آرمان‌های انقلاب است و نمی‌توان به استفاده‌های

۱۴. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به جزوه‌ی «ایجاد قرارگاه علمی اقتصاد مقاومتی با استفاده از ظرفیت موجود ادبیات آکادمیک فرهنگستان»، صفحه ۶۰ به بعد.

۱۵. «یعنی زمان آزمون و خطا را سپری شده بدانیم. در این سی سال، در موارد زیادی کارمان عبارت بود از آزمون و خطا؛ چه در آن دهه‌ی اول با گرایشی که آن روز وجود داشت - که بعضی از دوستان اشاره کردند - چه بعد، نقطه‌ی مقابل در دهه‌ی دوم و در خلال اینها، روشها و رویکردهای گوناگونی دیده شده. دیگر صلاح نیست ما اینجور عمل کنیم. باید بنشینیم روشهای متقن و مبتنی بر تعاریف متقن را پیدا کنیم، تشخیص بدهیم، روی آنها مستقر شویم و حرکت کنیم.» بیانات در دومین نشست راهبردی ۹۰/۲/۲۷.

متداول از این تخصص‌ها تن در داد؛ زیرا در یک مجموعه تنها یک متغیر اصلی وجود دارد و وجود دو متغیر اصلی در یک سیستم - که یکی دنیا و دیگری آخرت باشد - ممتنع است. پس اگر آخرت‌گرایی در نظام اسلامی بمثابه محور و متغیر اصلی است، بکارگیری دانش‌های موجود نیز باید به نحو متفاوتی انجام شود.

این روند دقیقاً در مقابل نگاه عامیانه‌ای است که برای حل مشکلات اقتصادی، ظرفیت‌های مختلف کشور را بر می‌شمرد و سپس به دنبال احیاء این ظرفیت‌هاست و به مدل حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی و برنامه‌های توسعه و اولویت‌های موجود در آن - که به نحوه‌ی تخصیص مقدرات کشور جهت می‌دهد - توجه نمی‌شود. یعنی حرکت مدیریتی در کشور توسط دولت و مجلس و سازمان برنامه و بودجه، ساختار بندی شده اما برخی با غفلت از این واقعیت غیرقابل انکار، سعی می‌کنند تا با فشارهای سیاسی و... این ظرفیت‌ها را در نقاط مختلف کشور فعال کنند تا کشور ثروتمند شود! البته ممکن است این حرکت‌های احساسی در ابتدای انقلاب قابل توجیه باشد اما امروز که دوستداران انقلاب با تخصص‌های مختلفِ اداره‌ی کشور آشنا شده‌اند، نباید در چنین سطحی رفتار کنند بلکه باید مسائل را از مقیاس مدل‌ها و برنامه‌ها به نظاره بنشینند و محدودیت‌ها و تسهیلاتی که ناشی از تصمیم‌های کلان است، مورد توجه قرار دهند و الا به جای طراحی یک سیستم جدید بر مبنای اقتصاد مقاومتی، ناچار خواهند شد به حرکات گروهی، بخشی، محدود و غیرسازمانی اکتفاء کنند.

بر این اساس باید از قطعات ماشین نظام سرمایه‌داری، ترکیب‌سازی‌های جدید انجام داد تا به جای استقراض و کرنش‌های مختلف برای تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی در کشور، همانند دفاع مقدس روش جدیدی در مقابله با دشمن ابداع کرد و اهداف آخرت‌گرایانه و عدالت‌طلبانه‌ی خود را به طور نسبی محقق ساخت. و الا امروز کاملاً روشن شده که در صورت حضور قدرت‌های بزرگ در رونق اقتصادهای ملی، در شئون سیاسی و فرهنگی کشورها نیز دخالت کرده و ادامه‌ی فعالیت‌های خود را به تحقق خواسته‌های مختلف خود مشروط خواهد کرد. حال که چنین راهی برای تولید ثروت و رفع نیازهای اقتصادی قابل قبول نیست، باید به ایجاد یک راه جدید همت گماشت؛ همان‌طور که دکترین نظامی متداول بر مبنای نیروی هوایی و نسل‌کشی یک ملت و تخریب زیرساخت‌های یک کشور و سپس نابودی قدرت نظامی آن استوار شده^{۱۶} اما جمهوری اسلامی هیچ‌گاه در دکترین نظامی خود از این روند تبعیت نکرده است. این واقعیت باید در دکترین اقتصادی کشور نیز جاری شود و از سلطه و استکبار و چپاول منابع طبیعی و انسانی ملت‌ها برای حداکثرسازی سود در عرصه‌ی اقتصادی و محاسبات مبتنی بر آن اجتناب گردد. از این رو، اگر تجربه‌های انقلابی بدست آمده در

۱۶. رجوع شود به صفحه‌ی ۱۶ جزوه‌ی «ایجاد قرارگاه علمی اقتصاد مقاومتی با استفاده از ظرفیت موجود ادبیات آکادمیک فرهنگستان».

عرصه‌های سیاسی، دفاعی و امنیتی تئوریزه شوند، سرمایه‌ی بزرگ و نکات دقیقی را برای طراحی نظام اقتصاد مقاومتی در اختیار ما قرار خواهد داد. به نظر ما دستاوردهای فکری استاد علامه آیه‌الله حسینی الهاشمی(ره)، توانایی تئوریزه کردن این دستاوردهای مدیریتی را دارد و با فقدان این مهم، مسئولان به دام دکترین‌های موجود گرفتار خواهند آمد.

در همین زمینه باید توجه داشت که امام (ره) و مقام معظم رهبری به عنوان محور حجت در عصر حاضر، دارای انضباط کامل و تقید عمیق به اسلام در عرصه‌ی مدیریت نظام بوده و هستند و لذا تدقیق و تحقیق در فهم ادبیات انقلاب، حجت را بر تمامی خواص و نخبگان انقلابی تمام می‌کند. به عنوان نمونه، رهبری در بیانات خود درباره‌ی عدالت، این مقوله را منحصر به مکتب انبیاء و فرهنگ ادیان می‌داند^{۱۷} و بر جنگ و درگیری اولیاء الهی با مترفین تأکید می‌کند^{۱۸} و سپس بر ضرورت استخراج نسخه‌ی عملی عدالت از دین و پوچ بودن نظرات غربی در این زمینه تصریح می‌نمایند^{۱۹} که این سفارش، به معنای خلأ فکری و اضطراب

۱۷. در مسئله‌ی عدالت، اعتقاد به مبدأ و معاد، یک نقش اساسی دارد؛ ما از این نباید غفلت کنیم. نمیتوان توقع داشت که در جامعه عدالت به معنای حقیقی کلمه استقرار پیدا کند، در حالی که اعتقاد به مبدأ و معاد نباشد. هر جا اعتقاد به مبدأ و معاد نبود، عدالت یک چیز سربار، تحمیلی و اجباری بیش نخواهد بود. علت این هم که بعضی از طرحهای قشنگ غربی در باب عدالت مطلقاً در عمل تحقق پیدا نمی‌کند، همین است؛ پشتوانه‌ی اعتقادی ندارد. حرف قشنگ است - حالا لااقل ظاهر قشنگی دارد، ولو خیلی برهانی نباشد - لیکن در عمل، در جوامع غربی، در زندگی غربی مطلقاً از آن خبری نیست؛ اصلاً انسان تحقق آنها را مشاهده نمی‌کند؛ بی‌عدالتی مطلق در آنجا وجود دارد. علت همین است که پشتوانه‌ی اعتقاد به مبدأ و معاد در آن نیست.

۱۸. «نقش ادیان استثنائی است. یعنی آنچه که ادیان در طول زمان راجع به عدالت گفتند و خواستند و اهتمام کردند، بی‌نظیر و استثنائی است. در نظرات حکما و اندیشمندان، آن اهتمام ادیان مطلقاً مشاهده نمی‌شود. اولاً به شهادت قرآن، ادیان هدف خودشان را عدالت قرار دادند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (۱) قطعاً این آیه حکم می‌کند بر اینکه هدف ارسال رسل و انزال کتب و آمدن بینات - یعنی حجت‌های متقن و غیر قابل تردیدی که پیغمبران ارائه می‌دهند؛ کتاب، یعنی منشور ادیان در مورد معارف، احکام و اخلاقیات؛ میزان، یعنی آن سنجها و معیارها - قیام به قسط بوده است؛ «لیقوم الناس بالقسط».... پس هدف شد عدالت. هدف نظام‌سازی، هدف تمدن‌ها، هدف حرکت بشر در محیط جامعه، شد عدالت. در هیچ مکتب دیگری این وجود ندارد؛ این مخصوص ادیان است. خصوصیت دیگر ادیان این است که انبیاء در طول تاریخ در کنار مظلومان قرار گرفته‌اند؛ یعنی برای عدالت عملاً پیکار کردند. ملاحظه کنید؛ در قرآن کریم تصریح شده که انبیاء با طواغیت مواجه‌اند، با مترفین مواجه‌اند، با ملأ مواجه‌اند؛ که همه‌ی اینها جزو طبقات ستمگرند؛ مترف و مترف، از دو جهت، منطبق با یک طبقه‌ی خاصی است؛ هر دو درست است. البته در قرآن «مترفین» هست، لیکن مترف هم درست است. مترفین در مقابل پیغمبرند؛ «ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انما بما ارسلتم به کافرون» (۳) هیچ پیغمبری نبوده که در مقابلش مترفین قرار نگیرند؛ یعنی پیغمبر با مترفین می‌جنگد. ملأ هم همین جور است. ملأ، آن اصحاب و دست‌اندرکاران قدرند. طاغوت هم یک معنای عامی است که شامل همه‌ی اینها می‌شود. بنابراین پیغمبران در معارضه‌ی بین ظالم و مظلوم، همیشه در طرف مظلوم قرار گرفتند؛ یعنی برای عدالت وارد میدان شدند و جنگیدند؛ این هم بی‌نظیر است. حکما درباره‌ی عدالت حرف زدند؛ اما خیلی اوقات مثل بسیاری از روشنفکران گوناگون حرفهائی می‌زنند، ولی در مقام عمل وارد میدان نمی‌شوند. ما این را در دوران مبارزات هم دیدیم، بعد از مبارزات هم در دوران دفاع مقدس دیدیم، تا امروز هم کم و بیش می‌بینیم. انبیاء اینجور نبودند؛ انبیاء وارد میدان میشدند، سینه سپر میکردند؛ حتی آن وقتی که مترفین به اینها میگفتند شما چرا طرفدار طبقات مظلوم هستید، از اینها جدا شوید، با اینها برخورد می‌کردند. آیه‌ی شریفه‌ی «و لا اقول للذین تزدري اعينکم لن يؤتيهم الله خيراً» (۴) - که بیانگر پاسخ حضرت نوح به مخالفین خودش است - در همین زمینه است. بنابراین آن کسانی که از عدالت محروم بودند، اولین گروندگان به پیغمبران هم هستند.» بیانات در دومین نشست راهبردی ۹۰/۲/۲۷.

۱۹. «در مرحله‌ی نظری، آنچه که ما می‌خواهیم به آن برسیم، رسیدن به نظریه‌ی اسلامی ناب در باب عدالت است. البته باید با نگاه متجددانه، با نگاه نوآورانه، به منابع اسلامی مراجعه کرد و آن نظریه را از متن منابع اسلامی - در چهارچوبهای علمی و فنی خودش، که بعضی از دوستان اشاره کردند -

علمی نظام در مقوله‌ی عدالت است. لذا از ادبیات تخصصی حوزه - که معارف موجود را برای سعادت کافی دانسته و ناهنجاری‌ها را مستند به عمل نکردن به دین می‌کند - فاصله می‌گیرند که این مهم، باعث شده تا مطالباتی مانند ضرورت تحوّل محتوایی در حوزه و دانشگاه را مطرح کنند. این بیانات نشان می‌دهد که فقدان فکر و تئوری دینی برای حلّ مسائل نظام اسلامی و عدم اعتقاد به افکار و تئوری‌های غربی یک امر مسلّم در ادبیات انقلاب است. پس باید توجه داشت که برخی بیانات رهبری، ناظر به **وضع مطلوب** در اقتصاد اسلامی است و اهمیت آن در این است که مسیر و جهت‌گیری حرکت آینده را معین می‌کند.

اما دسته‌ی دیگری از سخنان امام (ره) و رهبری، مربوط به **وضع موجود** در اقتصاد است. مثلاً نظام اسلامی در باب عدالت، از ابتدا به مستضعفین توجه داشته و رویکرد خود را بر این مبنا تنظیم کرده و در یک جمع‌بندی کلی رفتاری عدالت‌خواهانه از خود بروز داده^{۲۰} و از قواعد مکتب سرمایه‌داری یا مرام کمونیستی تبعیت نکرده است. نارسایی‌های موجود نیز به این نکته باز می‌گردد که حرکت عدالت‌طلبانه در نظام به بلوغ خود نرسیده است؛ نه این‌که رفتار جمهوری اسلامی در سی‌وشش سال گذشته در چارچوب «نارسایی و ناهنجاری» تعریف شود. در واقع رفتار مبتنی بر عدالت در نظام، یک نقطه‌ی قوت است که برای تکمیل و

استخراج کرد. ما برای استنباط، شیوه‌ها، متدها و روشهای علمی تجربه‌ی شده‌ی کاملاً حساب‌شده‌ای داریم؛ از اینها باید استفاده شود. بنابراین در مرحله‌ی نظری و نظریه‌سازی، باید از منابع اسلامی و از متون اسلامی، نظریه‌ی ناب اسلام در باب عدالت به دست بیاید. من تکیه‌ام در این نکته این است که نمی‌خواهیم از مونتاژ و کنار هم چیدن نظریات گوناگون متفکرین و حکمائی که در این زمینه حرف زدند، یک نظریه به وجود بیاوریم و تولید کنیم. یعنی در این قضیه باید جداً از التقاط جلوگیری کرد، باید پرهیز کرد. در موارد متعددی ما دچار این اشتباه شدیم. بدون اینکه بخواهیم، در مرداب التقاط لغزیدیم. بیرون آمدنش خیلی سخت خواهد بود. نه، حقیقتاً باید در منابع اسلامی جستجو کنیم... ما باید دنبال رسیدن به نظریه‌ی اسلامی ناب باشیم و از التقاط بپرهیزیم. البته بدیهی است که علت اینکه می‌گوئیم نظریه‌ی اسلامی باید خالص و ناب باشد، این است که مسئله‌ی عدالت مبتنی است بر پایه‌ها و مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و پایه‌های اساسی؛ و اگر بخواهیم به نظریات غربی - که عمده‌تاً آنهاست - استناد کنیم، در واقع تکیه کردیم به مبانی فلسفی‌ای که قبول نداریم و نمی‌توانیم آنها را بپذیریم، که همان نظرات هستی‌شناسی است. مکمل این نکته این است که اساساً رویکرد نگاه اسلامی به عدالت، با رویکرد نظامهای غربی و نظریه‌های غربی متفاوت است. در اسلام، عدالت ناشی از حق است... و علاوه بر این، در عدالت «باید» وجود دارد؛ یعنی از نظر اسلام، عدالت‌ورزی یک وظیفه‌ی الهی است؛ در حالی که در مکاتب غربی اینجور نیست. در مکاتب غربی به اشکال مختلف عدالت مطرح میشود - در سوسیالیسم یک جور، در لیبرالیسم یک جور - با همه‌ی تطورات و شکلهای گوناگونی که این مکاتب داشته‌اند. در هیچ‌کدام از اینها، نگاه به عدالت، یک نگاه بنیانی و اساسی و مبتنی بر ارزشهای اصولی مثل دین و مثل اسلام نیست... لیکن در عمل، در جوامع غربی، در زندگی غربی مطلقاً از آن خبری نیست؛ اصلاً انسان تحقق آنها را مشاهده نمی‌کند؛ بی‌عدالتی مطلق در آنجا وجود دارد. بیانات در دومین نشست راهبردی ۹۰/۲/۲۷

۲۰. «نکته‌ی دیگر این است که در انقلاب اسلامی ما - که یک حرکت دینی بود - به طور طبیعی عدالت جایگاه ممتازی داشت و دارد. در شعارهای مردمی، در قانون اساسی، در بیانات امام راحل (رضوان الله علیه)، در گفتمانهای موضوعی و در زمانهای مختلف و به مناسبتهای مختلف که جمهوری اسلامی مطرح کرده، این جایگاه ممتاز دیده میشود... خوب، در جمهوری اسلامی این وضعیت وجود داشته، سرلوحه‌ی دغدغه‌های نظام از اول انقلاب بوده؛ در بخش اجرای عدالت، انصافاً کارهای زیادی هم انجام گرفته؛ لیکن راضی کننده نیست. بعضی از دوستان در توصیف آنچه که انجام گرفته، اطلاعات و آمارهای خوبی دادند؛ در زمینه‌ی کارهایی که انجام گرفته، شاید اطلاعات من بیشتر باشد؛ میدانم کارهای وسیعی از اول انقلاب انجام گرفته؛ لیکن مطلقاً راضی کننده نیست. آن چیزی که ما نیاز داریم، آن چیزی که ما دنبالش هستیم، عدالت حداکثری است؛ نه صرفاً در یک حد قابل قبول؛ نه، ما دنبال عدالت حداکثری هستیم؛ ما میخواهیم ظلم در جامعه نباشد. تا این مرحله خیلی فاصله داریم. بنابراین برای این باید تلاش کرد.» بیانات در دومین نشست راهبردی ۹۰/۲/۲۷

تکامل آن باید به تدابیر جدید دست یافت؛^{۲۱} برخلاف تحلیل اغلب کارشناسان که ادعا دارند نظام در این مسأله باید به نقطه‌ی اول بازگردد و اصلاحی اساسی در آن سیاست‌ها انجام دهد.

بخش سوم از ادبیات انقلاب، به **وضع انتقال** در اقتصاد می‌پردازد که حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب را هدف گرفته است. به نظر می‌رسد مقولاتی مانند سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی یا سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در همین بخش، قابل طبقه‌بندی است و برای دوران گذار و انتقال طراحی شده است و الا در دراز مدت و برای تحقق وضع مطلوب، دستیابی به نسخه‌ی عملی استنباط‌شده از دین برای مدیریت اقتصادی - و همچنین مدیریت سیاسی و فرهنگی - ضرورت دارد. در این صورت است که اهمیت فراوان مطالبات رهبری در موضوع «تحوّل در حوزه‌های علمیه» و نقش آن در تحقق وضع مطلوب اسلامی مشخص می‌شود.

پس تعیین صحیح جایگاه هر یک از سخنان رهبری، امری بسیار مهم است تا مراحل حرکت به درستی تبیین شود و جهت حرکت نظام در مقوله‌ی اقتصاد به دقت معین گردد.

۲۱. امروز که ما به بحث عدالت می‌پردازیم - بحث این نشست و مطرح شدن موضوع عدالت - این دنباله‌ی همان دغدغه‌ی اساسی است؛ به این معنا نیست که در طول سالهای متمادی، ما عدالت را نشناختیم یا نظام جمهوری اسلامی مطلقاً تعریفی از عدالت نداشته و حرکتی نکرده؛ نه، یک تعریف اجمالی و کلی و یک قدر متیقن‌هایی همیشه وجود داشته؛ همه هم با آنها آشنا بودند، کارهای زیادی هم - همین طور که عرض کردیم - انجام گرفته. لیکن امروز که ما این را داریم مطرح می‌کنیم، اولاً به این دلیل است که میخواهیم گفتمان عدالت، یک گفتمان زنده و همواره حاضر در صحنه باشد. در میان نخبگان، در میان مسئولان، در میان مردم، بخصوص در بین نسلهای تازه، باید عنوان عدالت و مسئله‌ی عدالت، به عنوان یک مسئله‌ی اصلی، به طور دائم مطرح باشد. یکی از اهداف این نشست و طرح موضوع عدالت در این نشست، این است. یکی دیگر این است که ما اگر بخواهیم فاصله‌ی بین آنچه که از عدالت لازم داریم و باید باشد و آن وضعیت کنونی را - وضعیتی که فعلاً مستقر است - کم کنیم، بایستی به روشها و راهکارهای جدید و مؤثر دست پیدا کنیم. باید بدانیم شیوه‌های کاربردی عدالت چه چیزهایی است؛» بیانات در دومین نشست راهبردی ۹۰/۲/۲۷

۳. بیان اجمالی «درک آکادمیک از نظام اقتصاد سرمایه‌داری» بمثابه امری ضروری در جهت جلوگیری از تأویل نخبگانی «اقتصاد مقاومتی» در عرصه‌ی عمل

برای ورود در عرصه‌ی اقتصاد مقاومتی و مدیریت میدانی آن، باید تکلیف خود را با علم اقتصاد موجود معین کرد. در واقع همان‌طور که حضرت امام (ره) فشارهای وارده از سوی ادبیات سیاسی روز را نپذیرفت و اجازه نداد حتی یک کلمه به «جمهوری اسلامی» اضافه شده یا از آن حذف شود، نباید به علم اقتصاد اجازه داد که چیزی را به «مفهوم اقتصاد مقاومتی» اضافه کرده یا از آن حذف کند و عملی بودن این سفارش رهبری را زیر سؤال ببرد. لذا فارغ از بحث‌های نظری، راهکارها و عملکردهای غربی نباید باعث انزوای اقتصاد مقاومتی و یا تأویل آن شوند که دستیابی به این مهم، از طریق شناخت دقیق سبک زندگی اقتصادی در جهان امروز میسر می‌شود. یعنی «جمهوری اسلامی» زمانی قابلیت طرح یافت که درکی صحیح از «فلسفه‌ی دموکراسی» برای رهبر انقلاب شکل گرفت و از سلب آن، ارکان و شاخصه‌های جدیدی برای مردم‌سالاری دینی پدید آمد و این کار باید در بخش اقتصاد نیز انجام شود.

اولین نکته برای درک صحیح از اقتصاد موجود آن است که «ثروت» و تولید دائم‌افزای آن، هدف اصلی در نظامات غربی است و علاوه بر دائم‌افزایی خود، می‌تواند «قدرت» و «اطلاع» را نیز خریداری کند. البته روشن است که در نگاه اولیه، کارویژه‌ی بخش اقتصاد در هر نظامی، «تولید ثروت» است اما نکته‌ی مهم آن است که تولید ثروت نمی‌تواند به «هدف اصلی در نظام اسلامی» تبدیل شود؛ بلکه هدف اصلی در این نظام، «پرستش و ایجاد قدرت برای اسلام» است و به همین دلیل، تولید ثروت در آن هم باید اسلامی باشد. این در حالی است که دستاوردهای فکری علامه آیه‌الله حسینی الهاشمی (ره) به خوبی نشان می‌دهد که نه تنها تولید ثروت در دنیای امروز اسلامی نیست، بلکه بنیان آن بر «ربا» استوار شده است.

در این‌باره باید توجه داشت که سرمایه در تمدن غربی، طی یک فرآیند پیچیده، ارگانیزه شده و به یک موجود حقیقی در اجتماع تبدیل می‌شود و دائم‌افزایی خود را رقم می‌زند و با در دست گرفتن شئون اقتصادی، تمامی عوامل اقتصادی را بر مبنای رشد و تزايد سرمایه تعریف می‌کند. این روند از «شرکت» آغاز می‌شود که با «تفکیک مدیریت از مالکیت» در آن، «سلول» نظام سرمایه‌داری شکل می‌گیرد. این مهم، باعث «تجمع ثروت» شده و با تبدیل آن به «سهام»، سرمایه مستقل از مالک خود، دارای «شخصیت حقوقی» می‌شود. سپس این شرکت‌ها بمثابه سلول‌های مختلف، توسط «بانک» به «اندام‌های مختلف» تبدیل می‌شوند و «ورشکستگی» به عنوان یک اصل برای دفع سلول‌های فاسد و پیدایش سلول‌های جدید

تلقی می‌گردد. سپس از طریق سازمان برنامه و بودجه و مدل‌های برنامه، نقش «مغز» در جامعه به «سرمایه بمثابه یک موجود زنده و ارگانیک» محوّل می‌شود و محاسبات اداره‌ی کشورها در اختیار آن قرار می‌گیرد و در پایان، جهت‌گیری جامعه و تعریف اخلاق به عنوان تابعی از سرمایه قرار گرفته و سرمایه از این طریق، حائز جایگاه «قلب» در جامعه می‌شود.

در نتیجه‌ی این روند پیچیده و خطرناک، «تخصیص انسان به کالا» اصل و محور در «تخصیص کالا به انسان» شده و «انسان» به اسارت «کالا» می‌آید. لذا منحل‌شدن انسان در فرآیند تولید کالا و ثروت و افزایش سود، به نحو همه‌جانبه تئوریزه می‌شود و فرمول «پول اول + کالا = پول دوم» منسوخ شده و به «پول اول + زمان = پول دوم» بدل می‌گردد. این به معنای دائم‌افزایی پول بدون تبدیل آن به کالا است که بیانی کمی از «شدت مادی یک نظام و سجده بر آثار ماده» است. بر این اساس، «رابطه‌ی انسان با خدا» از اقتصاد حذف شده و سپس «رابطه‌ی انسان با انسان» بمثابه تابعی از «رابطه‌ی انسان با جهان» قرار گرفته تا رشد و تکامل انسان به تبع پیشرفت تکنولوژی تعریف شود.

در واقع نظام سرمایه‌داری در عمل، صحنه‌ی «جنگ ابزار بر ضد انسانیت» است و به همین دلیل است که در اقتصاد، «سبد کار» در خدمت «سبد کالا» قرار می‌گیرد. همچنان که سیستم حقوقی و قوانین به نحوی تنظیم می‌شود که سود سرمایه در گردونه‌ی تولید از ضرر در امان بماند و افزایش آن تضمین گردد و با انسان‌هایی که در این میان باعث ضربه به سود سرمایه شده‌اند، به عنوان مجرم و متخلف برخورد شود. این در حالی است که دین و احکام اسلامی، ضرر را از انسان دور کرده و به کالا و پول باز می‌گرداند؛ به نحوی که به جای برخورد با بدهکار، خواهان مهلت به او می‌شود (فَنظَرُهُ إِلَى مِيسِرَةٍ) و حتی در صورت عدم تمکّن، بدهی او را قابل انتقال به نسل‌های بعدی او می‌داند! بنابراین در سه سطح «زیرساخت مکتب سرمایه‌داری، ساختارهای آن و نظام حقوقی آن» انسان در برابر پول تحقیر شده و در روند تولید کالا و ثروت منحل می‌شود و توجه و تکریم برخی اقشار مانند مخترعین و نوآوران نیز در نهایت به نفع سود سرمایه تمام خواهد شد.^{۲۲}

نکته‌ی دیگر در این رابطه، بحث «مالکیت» در مکتب سرمایه‌داری است که زمینه‌ی سلطه بر انسان را فراهم می‌کند. در واقع آنچه در این مکتب می‌تواند حق حیات داشته باشد و از حمایت‌های این نظام استفاده کند و رشد و تکامل بیابد، ابتدائاً مقوله‌ی «ثبت شرکت‌ها» است که تابع قوانین خاصی است تا تجمع ثروت و کارایی و سودآوری آن تسهیل گردد. این در حالی است که «شرکت شرعی» بدون ثبت آن، اعتباری در این دستگاه ندارد و از حمایت تسهیلات و قوانین آن برخوردار نمی‌باشد. البته مسأله مالکیت، در سطح

۲۲. سلسله جلسات «مدل تنظیم سیاست‌های کلان اقتصادی» از مباحث مرحوم علامه آیت‌الله حسینی الهاشمی (ره).

شرکت‌ها متوقف نمی‌ماند بلکه در سطح بانک و مدل‌های توسعه نیز موضوعیت دارد و ساختارهای برنامه موجب می‌شود تا خطوط تولید نامتناسب با دائم‌افزایی ثروت منزوی شده و شرکت‌های مربوطه ورشکست شوند تا مالکیت اموال آنان به شرکت‌های دیگری انتقال یابد که خطوط تولید متناسب را راه‌اندازی کرده‌اند. لذا «مشروعیت مالکیت» در سطوح مختلف نیز به سود سرمایه و دائم‌افزایی آن بازگشت می‌کند.

اما مشروعیت مالکیت در اسلام به «تعاون» - به معنای الهی آن و نه به معنای اقتصاد شرقی و کمونیستی - رجوع می‌کند که امری انسانی و به معنای «همکاری برای تکامل» است. از این رو در مکتب اسلام، «شرکت» بمثابة سلول اولیه‌ی جامعه محسوب نمی‌شود؛ بلکه سلول اولیه در جامعه‌ی اسلامی برای تعاون بر برّ و تقوی و دروی از اثم و عدوان، «خانواده» است. در واقع از آن‌جا که هدف اصلی نظام اسلامی تأمین دنیا نیست، «ثبت ازدواج برای ارتقاء روابط انسانی» جایگزین «ثبت شرکت برای تولید کالا» می‌شود تا نقش خانواده در «همدلی، همفکری، همکاری اجتماعی» تئوریزه شود و در صورت رساندن سود به جامعه، از طرف فرد و رساندن سود جامعه به فرد، مشروعیت مالکیت امضا گردد. البته همان‌طور که مکتب سرمایه‌داری در ساختارها و نظام حقوقی، رویه‌ی مادی را در پیش می‌گرفت، در اینجا نیز ساختارها و نظام حقوقی در چارچوب احکام اسلام و اقتضائات آن شکل خواهد گرفت. در این صورت، یک سطح از مالکیت مربوط به «دولت» است که در چارچوب «احکام ولایت و امامت» قرار می‌گیرد و الگوی درآمد در آن بر اساس «ایثار» خواهد بود، یک سطح از مالکیت مربوط به «بخش تعاونی» است که بر مبنای «احکام وقف» مهندسی خواهد شد و یک سطح از مالکیت برای «فرد» است که عرصه‌ی فعالیت «بخش خصوصی» را تشکیل خواهد داد تا در جهت «بهبودی» تلاش کند. البته نقش محوری نهاد خانواده در الگوی مصرف نسبت به نهادهای اجتماعی و نهادهای سازمانی در ساختارها بررسی خواهد شد.

بنابراین تولید ثروت در اقتصاد ضروری است اما مهم آن است که این تولید ثروت باید بر مبنای اسلام باشد و نه با تکیه بر پول‌های حرام! اما در دنیای امروز، سیستم بانکداری با این سطح از گستردگی و کارآمدی، یک وحدت رویه‌ی جهانی ایجاد کرده و تمام اموال موجود در همه‌ی کشورها را در یک نظام به همدیگر متصل نموده و با فراهم کردن امنیت و سرعت برای مبادلات پولی و درآمدزایی از آن، یک امپراطوری مالی را رقم زده و تمامی مردم جهان را به استفاده از این نظام سوق داده است. حال سازمانی به این گستردگی، چه منفعتی دارد و این منافع عاید چه نهادهایی می‌شود؟ آیا سود عظیم حاصل از صنعت بانکداری که از سرمایه‌های مردم جهان بهره می‌گیرد، میان آنان تقسیم و توزیع می‌شود و در مورد نحوه‌ی استفاده از اموال عمومی تجمع یافته در بانک‌ها از ملت‌ها نظرخواهی می‌شود؟! یا این منافع متراکم و اختیارات مربوط به آن، به صنف خاص و دولت‌های خاص اختصاص یافته است؟! آیا می‌توان با استناد به تسهیل و تسریع در

مبادلات، این حجم از استکبار و استعمار سازمان‌یافته را تأیید کرد و بخش اقتصادی نظام اسلامی را بر اساس این فرهنگ مادی استوار نمود!^{۲۳}

از مجموع نکات فوق روشن می‌شود که مکتب سرمایه‌داری بر مبنای ربا مهندسی شده و لذا متغیر اصلی در تولید ثروت، «بانک‌داری» است و «تولید» و «تجارت» در رتبه‌های بعدی قرار دارند و حیات تولید و تجارت بدون این نحوه از بانک‌داری ابداً ممکن نخواهد بود.^{۲۳} پس در صورت ورود آکادمیک و عمیق به این مباحث روشن خواهد شد که مکتب اقتصاد سرمایه‌داری نسبت به دفاع مقدّس اقتصادی، مهاجم است و اگر اقتصاد مقاومتی به مرحله‌ی عمل برسد، دشمنان از درون و بیرون بر آن حمله‌ور خواهند شد؛ همان‌طور که برای جلوگیری از تولّد یک نظام سیاسی - الهی در ایران، آتش جنگ تحمیلی را برافروختند.

مرحله‌ی بعد برای درک صحیح از اقتصاد موجود، توجه به نحوه‌ی «تولید، توزیع، مصرف» در آن است. روشن است که تولید از سبک قدیمی خود خارج شده و مقولاتی از قبیل کارخانه و تولید انبوه و اتوماسیون و... محقق شده تا صرفه‌ی اقتصادی ایجاد کند و سود را به حداکثر خود برساند. اما این نحوه از تولید بدون تجمع ثروت و متمرکز کردن آن عملاً ممکن نیست که این تجمع و تمرکز از طریق «نظام موازنه‌ی قدرت» حاصل می‌شود. یعنی اگر حمایت‌های دولتی از اعمّ تعاریف، تنظیمات، مجوّزات وجود نداشته باشد و بالاتر از آن، تمامی مقدورات یک ملت به این نظم و نظام تخصیص داده نشود، چرخ اقتصاد یک کشور به چرخش در نخواهد آمد. در این صورت بخش نرم‌افزاری بر بخش سخت‌افزاری حاکم خواهد شد و بحث به «الگوی تولید ثروت، الگوی توزیع ثروت، الگوی مصرف» کشیده می‌شود. آیا در «الگوی تولید ثروت»، ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاران جز از طریق افزایش سودآوری محقق می‌شود؟! و برای رونق تولید، راهی غیر از انگیزش مادی و تشدید خلق حرص وجود دارد؟! همچنان که «فاصله‌ی طبقاتی» در «الگوی توزیع» این نظام نیز مقوله‌ای قهری و ذاتی است و این الگو بر اساس «خلق حسد» ساماندهی می‌شود تا با تحقیر مردم، استعمار بیشتر از آنان تسهیل شود. یعنی مزد کارگر باید از سود سرمایه تبعیت کند به نحوی که مدیر بر متخصص، متخصص بر کارگر فنی و کارگر فنی بر کارگر ساده حاکم شود.^{۲۴}

در واقع اگر به جای تحلیل بازارهای خرد یا بررسی وضعیت اقتصادی در ایران، به توصیف اقتصاد غربی به عنوان یک نظام و ایده و مکتب - که بر کره‌ی زمین مسلط شده و سبک زندگی اقتصادی جهان‌شمولی را پدید آورده - پرداخته شود، روشن خواهد شد که این نظم بدون تشدید انگیزه‌های ملت‌ها در جهت

۲۳. جزوه‌ی «ایجاد قرارگاه علمی اقتصاد مقاومتی با استفاده از ظرفیت موجود ادبیات آکادمیک فرهنگستان» صفحه‌ی ۲۲.

۲۴. سلسله جلسات «بررسی سیاست‌های اصولی حاکم بر برنامه‌ی توسعه»؛ از مباحث مرحوم علامه آیت‌الله حسینی الهاشمی (ره).

دنیاپرستی و سجده به آثار ماده بر محور قطب‌های توسعه‌ی ثروت ممکن نیست^{۲۵} و «استکبار و تفاخر و اسراف» به اوصاف این نظام تبدیل شده است. البته مبنای اصالت سرمایه فارغ از بحث‌های عینی، از نظر «فلسفی» نیز مورد نقد قرار گرفته و علامه آیه‌الله حسینی الهاشمی (ره) در یک بحث عقلی و با ملاحظه‌ی نسبت «سرمایه» با «استراتژی توسعه»، ثابت کرده‌اند که سرمایه در زمان نمی‌تواند تکامل را نتیجه دهد.^{۲۶}

حال اگر سود سرمایه ارگانیزه شد و به قلب و مغز جامعه بدل گشت، از کدامیک از منابع طبیعی و منابع انسانی و روابط انسانی چشم خواهد پوشید؟! آیا عملاً ممکن است که تعیین قیمت منابع طبیعی (بمثابه زیربنای صنعت) به شکل رقابتی و غیرسیاسی و بر اساس مکانیزم عرضه و تقاضا معین شود؟! یا با تهدید و ارباب و جنگ و سایر ابزارهای فرهنگی و اقتصادی، مواد اولیه و منابع طبیعی را به ارزان‌ترین قیمت ممکن خریداری می‌کنند؟! همچنان که فاصله‌ی طبقاتی به عنوان امر ذاتی در نظام سرمایه داری باعث می‌شود تا جمعیت‌های زیادی از شدت فقر، حاضر به انجام کار ارزان شوند و نیروی انسانی در کنار منابع طبیعی به پایین‌ترین قیمت ممکن برسد که در نتیجه، شرکت‌های بزرگ به سودهای کلان دست بیابند. از سوی دیگر، تکنولوژی‌های نوین و اختراعات جدید نیز وابسته به زحمات نخبگانی است که از سایر کشورها به غرب مهاجرت کرده‌اند و علاوه بر تأمین مجانی نیازهای تحقیقاتی آنان، هزینه‌ی تحصیل در این کشورها را خود پرداخت می‌کنند. یعنی هزینه‌های تحقیقاتی نیز به ارزان‌ترین شکل ممکن انجام می‌شود و در مقابل، تکنولوژی‌هایی که در اثر نوآوری‌های مداوم، فرسوده محسوب می‌شوند، با گران‌ترین قیمت به کشورهای ضعیف فروخته می‌شوند.

این روندها، جایگزین استعمار کهنه و لشگرکشی‌های نظامی شده و چارچوب سلطه و چپاول و استکبار اقتصادی از نوع پنهان را تشکیل می‌دهد و در هیچ بُعدی از آن نمی‌توان اثری از اخلاق و انسانیت و نوع‌دوستی یافت. اما دویست کشور دنیا و مردمان آن، نه تنها در مقابل این روند ساکت‌اند و بر روی این مظالم سرپوش می‌گذارند بلکه با عشق و علاقه، به فرمان‌بری و توالی و اطاعت می‌پردازند که علت این همراهی، قدرتی که فرهنگ مدرنیته پیدا کرده است و آن در دسترس قرار دادن زندگی پادشاهان قدیم برای مردم و تعمیم رفاه در سطح عموم است. البته این سطح از رفاه به عموم نمی‌رسد و تنها بخشی از مردم دنیا به آن دست می‌یابند؛ اما همگان برای نیل به آن تشویق شده و از تلاش آنان برای تمتع بیشتر استقبال

۲۵. البته در مباحث علامه آیه‌الله حسینی الهاشمی (ره) به این نکته نیز اشاره شده که کشورهایی مانند آلمان و ژاپن برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی تنها از طریق تحریک انگیزش‌های مادی اقدام نکرده‌اند بلکه انگیزه‌های سیاسی و نژادی و ملی نیز سهم بسزایی در تبدیل این کشورها به قطب‌های توسعه در دنیا داشته‌اند.

۲۶. سلسله مباحث طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (هفته‌ها)؛ از مباحث مرحوم علامه آیت‌الله حسینی الهاشمی (ره).

می‌شود. لذا اهل دنیا بر محور این دستگاه جمع شده‌اند تا در محیط حرص و بر اساس انگیزه‌ی سودآوری تلاش کنند و زندگی مادی خود را به صورت مداوم ارتقاء بخشند.

این سبک زندگی اقتصادی موجود در جهان است، اما دین اجازه نمی‌دهد که اقتصاد مقاومتی - که مرحله‌ی گذار به اقتصاد اسلامی است - به این صورت طراحی شود و «نظام اسلامی» وارد این باشگاه اقتصادی شود. البته ممکن است چنین رفتارهایی در سطح مکلفین و بر اساس پاسخگویی به مسائل مستحدثه برای فرد بی‌اشکال باشد، اما شارع مقدس هیچ‌گاه «نظام‌سازی بر محور ربا و معامله‌ی پول و تولید ثروت بدون کار» را تجویز ننموده و راضی نبوده که جایگاه انسان و کرامت او توسط فاصله‌ی طبقاتی و الزامات ناشی از تضمین سود سرمایه لگدمال شود.

آیا دین اجازه داده است که فعالیت اقتصادی مردم را بر اساس شدت به دنیا و تعلق به آن سامان دهند و با استفاده از نرم‌افزارهای موجود، آنان را به سوی سجده بر دنیا و طواغیت سوق دهند؟! آیا با وجود این حجم از ظلم و تجاوز و دنیاپرستی در وضعیت اقتصادی دنیا، می‌توان پذیرفت که «اسلام در این موضوعات، نظری ندارد» و چنین بهتان و هتک حرمتی را نسبت به ساحت مقدس شارع روا دانست؟! آیا چنین ادعایی، با اعتقاد به «ختم نبوت» و تبیین راه سعادت تا روز قیامت، سازگاری دارد؟! واقعیت آن است که راه برون‌رفت از اقتصاد مادی و مسیر جایگزین آن، قطعاً قابل استنباط از قرآن و روایات است؛ اما برای استخراج این راهکارها، «ارتقاء ظرفیت ابزارهای موجود برای فهم دین» ضروری است و تحول در حوزه از طریق تکامل «علم اصول احکام فردی» به «علم اصول فقه احکام حکومتی»، امری حیاتی محسوب می‌شود.

بنابراین در طراحی اقتصاد مقاومتی نمی‌توان از مکتب سرمایه‌داری و انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی مبتنی بر آن غفلت کرد و اگر چنین مکتبی در کشور تحقق یابد، حاصلی جز انسان اکونومیک نخواهد داشت که فرسنگ‌ها از انسان خداجو، ایثارگر، شهادت‌طلب و آخرت‌گرا که در مکتب انقلاب اسلامی تربیت شده، فاصله دارد. مدل برنامه، ترکیبی از «جامعه‌شناسی» و «برنامه‌ریزی» و «اقتصاد» است که محتوای مادی این علوم با محتوای «جامعه‌شناسی» و «برنامه‌ریزی» و «اقتصاد» الهی کاملاً متباین است. استاد علامه آیه‌الله حسینی الهاشمی (ره) تأکید داشت که مشاوره‌های جامعه‌شناختی پیرامون مردم ایران که از سوی کارشناسان دوره‌ی طاغوت به دستگاه پهلوی ارائه می‌شد و نتوانست حقیقت جامعه‌ی مسلمان ایران را شناسایی کند، از عوامل مهم سقوط رژیم سلطنت بود و امروز نیز، اقتصاددانان باید بدانند مشاوره‌های غلط آنان به نظام اسلامی پیرامون رفتار اقتصادی در ایران، موجب بروز تهدیدات جدید علیه نظام اسلامی می‌گردد.

لذا گرچه نمی‌توان انگیزه‌ی سود را در فعالیت‌های اقتصادی حذف کرد اما این انگیزه نباید بمثابه «مبنای اقتصاد مقاومتی» قرار گیرد؛ زیرا اگر اسلام بر نظام سیاسی و فرهنگی ما حاکم است، باید بر نظام اقتصادی

ما نیز حاکم شود و چهره‌ی اسلام در وضع اقتصادی «موجود، مطلوب و انتقال» معین گردد. همان‌طور که ادبیات انقلاب علی‌رغم قرار گرفتن در وضعیت اضطرار علمی، تفاوت نظام سیاسی اسلام را با دموکراسی غربی روشن کرده است. البته روشن است که با انجام این مهم، هجمه‌های داخلی و خارجی بر اقتصاد مقاومتی شدت خواهد گرفت و چالش‌های متعددی در راه پیش‌برد آن به وجود خواهد آمد، اما نظام اسلامی هیچ‌گاه در مقابل چنین فشارهایی سرخم نکرده و عرصه را به دشمن واگذار نکرده است.

در مرحله‌ی بعد باید دانست که نسخه‌های علم اقتصاد برای کشور چیست و اقتصاددانان چه مشاوره‌هایی برای خروج از وضعیت موجود ارائه می‌کنند و این نسخه‌ها و مشاوره‌ها چگونه باعث «تأویل اقتصاد مقاومتی» می‌شود؟ یکی از محورهای اقتصاد رایج در دنیا تأمین هزینه‌های جاری دولت‌هاست که از درآمد مالیاتی تأمین می‌گردد. در این میان گرچه اقشار مختلف مردم ملزم به پرداخت مالیات هستند، اما تأمین‌کننده‌ی اصلی مالیات قطب‌های توسعه‌ی یک کشور هستند که در قالب شرکت‌های بسیار بزرگ شکل گرفته‌اند و به دلیل دستیابی به ارزش افزوده‌ی بالا و سودهای کلان، به پرداخت‌کننده‌ی مالیات به دولت‌ها می‌باشند و هزینه‌های کشور تأمین می‌شود. حال چرا این شرکت‌ها، چنین مبالغ کلانی را پرداخت می‌کنند و فرار مالیاتی به عنوان یک چالش در این کشورها به چشم نمی‌خورد؟ علت آن است که «دولت» در مکتب سرمایه‌داری، هویتی بیش از یک «بخش خدماتی برای نظام سرمایه‌داری» ندارد و پرداخت مالیات در این مناسبات، همانند پرداخت حقوق به یک خدمتکار از طرف رئیس اداره است! در واقع نفوذ و گستردگی شرکت‌های بزرگ ناشی از در هم آمیختگی آنها با نظام سیاسی است و با قدرت مالی این شرکت‌ها، دولت‌ها و احزاب و رسانه‌ها و دانشگاه‌ها خرید و فروش می‌شوند. لذا این پول باید در کل سیستم گردش پیدا کند که شرکت‌های بزرگ تا چندین برابر مالیات پرداختی خود، از مقدرات کشور استفاده کنند! یعنی افزایش مالیات وابسته به رونق تولید است و رونق تولید در دست بخش خصوصی است که قطب توسعه در کشورها را تشکیل می‌دهد و تمامی شئون سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را خرید و فروش می‌کند.

پس در این مبنا «تولید، توزیع و مصرف» باید به دست بخش خصوصی باشد تا مخارج دولت تأمین شود. در صورت تحقق این مهم، مشکل اشتغال با فعالیت‌های بخش خصوصی در داخل و خارج حل خواهد شد و آموزش عالی و آموزش و پرورش و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در تبعیت از این روند شکل خواهند گرفت. اما مسأله‌ی مهم این است که بخش خصوصی فقط در کشور ما وجود ندارد بلکه کشورهای منطقه نیز زندگی اقتصادی خود را به همین سبک سامان داده‌اند و لذا مفهوم «رقابت» مطرح می‌شود و کالاهای تولیدشده توسط یک کشور باید از نظر قیمت و کیفیت و بازاریابی، «رقابت‌پذیر» باشند؛ زیرا این مقوله اگر به درستی مدیریت نشود می‌تواند منجر به ورشکستگی اقتصادی یک کشور شود. در این جاست که کارشناسان تأکید می‌کنند کشورهای در حال توسعه باید از راه میان‌بر حرکت کنند و با اقتصاد منطقه و

جهان در هم‌آمیخته شوند و تقسیم کار بین‌المللی را بپذیرند تا قدرت مالی و علمی و تکنولوژیک موجود در جهان به این کشورها منتقل شود و جایگاه مناسبی در قافله‌ی تمدن پیدا کنند. به عبارت دیگر حیات اقتصاد علمی بدون سرمایه‌گذاری خارجی ممکن نیست؛ زیرا علوم و تکنولوژی و تولیدات رقابت‌پذیر، بسیار پیچیده و هزینه‌بر و دارای خرج‌های سنگین است و کاملاً وابسته به کمک اقتصادهای مسلط جهانی است. در این رویکرد ادعا می‌شود که این وابستگی و درهم‌آمیختگی اگر به میزان مناسب برسد، می‌تواند مانع دشمنی قدرت‌های بزرگ شود و بیم از دست رفتن منافع اقتصادی، آنان را از اقدامات خصمانه منصرف نماید.

آیا چنین روندی نتیجه‌ای جز تأویل صریح مقصود رهبری از اقتصاد مقاومتی و حرکت معکوس در برابر آن نخواهد بود؟! آیا اتخاذ سیاست همکاری با قدرت‌های مسلط جهان در عرصه‌ی اقتصاد به معنای فراموش کردن وجود دشمن و ادامه‌ی شرارت‌های او نیست؟! بعد از صدوپنجاه سال مبارزه‌ی مستمر ملت ایران و پس از سی‌وشش سال مدیریت نظام اسلامی در مقابل طوفان هجمه‌ها، آیا می‌توان تصوّر کرد که طرف مقابل، دشمنی خود را کنار گذاشته و با حسن نیت و آغوش گشاده، پای میز قراردادهای اقتصادی بنشیند تا با انتقال سرمایه و تکنولوژی خود، به اقتصاد کشور اسلامی ایران یاری رساند که امروزه مظهر قدرت اسلام و مبارزه با منافع مادی کفار است؟! آیا قدرت‌های اقتصادی جهان حتی به کشورهایی (مانند روسیه، یونان، پرتغال و...) که قواعد بازی در نظام مادی را پذیرفته‌اند، رحم کرده‌اند تا بتوان انتظار همکاری با ایران اسلامی به عنوان دشمن مستکبرین را از آنان داشت؟!؟

ممکن است ادعا شود که «تأکید بر استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی در متن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی درج شده است»، اما انتساب چنین مطلبی به رهبری، به معنایی که در علم اقتصاد از آن اراده می‌شود، کاملاً غلط و غیرقابل پذیرش است و ایشان بارها تصریح کرده‌اند که تولید باید بر اساس ظرفیت‌های درونی و اتکاء به توانایی‌ها و داشته‌های داخلی رونق گیرد. البته ممکن است که در شرایط اضطراری و با برخی قیود مشخص به چنین کاری مبادرت شود؛ همچنان که در دوران دفاع مقدّس، برخی ارتباطات اقتصادی با کشورهای بلوک شرق افزایش یافت. اما ابداً نمی‌توان «اقتصاد مقاومتی در نگاه رهبری» را مقوله‌ای دانست که مبنای آن بر سرمایه‌گذاری خارجی استوار شده است. از طرف دیگر مقصود آن‌ها از «تشویق سرمایه‌گذاری خارجی» در رویکرد موجود، استفاده از سرمایه‌های موجود مختلف در کشورهای مختلف نیست بلکه منظور از آن، رابطه‌ی مستحکم با کشورهایی محدود و معین چون انگلیس و فرانسه و آلمان و ... است؛ یعنی صاحبان تکنولوژی‌هایی که استفاده از آن‌ها در خطوط تولید، موجب ارزش افزوده‌ی بسیار بالا خواهد شد و آینده‌ی بازار در دست آن‌هاست. این در حالی است که بالاترین هجمه‌ها و بدترین

دشمنی‌ها با انقلاب اسلامی از این کشورها ناشی شده است و طرح مسأله‌ی اقتصاد مقاومتی به این جهت بوده که نظام اسلامی از وابستگی اقتصادی به چنین کشورهایی رهایی یابد!

۴. مقایسه بین «علم اقتصاد موجود» و «ادبیات انقلاب» در تعیین خلأها و ضرورت‌ها در سطح توسعه

مبحث دیگری که برای فهم صحیح از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و جلوگیری از تأویل نخبگانی در آن باید مورد تبیین قرار گیرد، مقایسه‌ی میان اقتصاد علمی روز و اقتصاد در دیدگاه ادبیات انقلاب از منظر ضرورت‌ها و خلأها است. یعنی مکتب سرمایه‌داری، خلأها و «ضرورت»هایی را در اقتصاد ملاحظه می‌کند و بر اساس آن، «اهداف»ی را معین کرده و برای دستیابی به آن‌ها به «موضوعات» خاصی می‌پردازد؛ همچنان که ادبیات انقلاب در بخش اقتصادی نیز رویکرد مخصوص به خود را پیرامون خلأها و ضرورت‌ها دارد و بر اساس آن، اهداف و موضوعات دیگری را مطرح می‌نماید.

این مکتب، «بهینه‌ی توسعه‌ی پایدار» را به عنوان خلأ در نظر می‌گیرد؛ یعنی دارای ریاضیاتی است که وضع گذشته و حال را جمع‌بندی می‌کند و به آینده‌پژوهی می‌پردازد و ظرفیت‌های جدیدی را در منابع طبیعی، نیروی انسانی و روابط و... را می‌یابد و محیط‌هایی که قابلیت ایجاد جهش در آن دستگاه را دارند، معین می‌نماید و به این صورت، «مدیریت زمان» را تحقق می‌بخشد. در نتیجه، «تکامل مادی» در رابطه‌ی بین «انسان» و «جهان» مورد ملاحظه قرار می‌گیرد تا از یک سو انسان با تأثیرگذاری بر جهان، «مقدورات اجتماعی» (شامل ابزار و تکنولوژی و سرمایه و کالا و...) را ارتقاء دهد و از سوی دیگر وضعیت «روحی، ذهنی و عینی» او را بهینه می‌کند تا «بهره‌مندی انسان از جهان» را ارتقا بخشد.^{۲۷} در واقع مکتب سرمایه‌داری به دنبال آن است که سرعت «حرکت موجود» و ظرفیت شهوات را افزایش دهد که موضوع آن «رابطه‌ی انسان با جهان» است؛ اما این امر عرفی نیست بلکه به نحو تخصصی و به وسیله‌ی ریاضیات، به شاخصه‌های عینی تبدیل شده و مورد کنترل قرار می‌گیرد. در این میان، تولید نیاز و سفارشات به تقاضای مؤثر اجتماعی وابسته است که این نوع از تقاضا به دست کسانی است که قدرت خرید بیشتری دارند و ثروتمندتر هستند و نظام اجتماعی در این مبنا بر همین منوال پیش می‌رود. لذا هفت کشور صنعتی که اقتصادهای مسلط دنیا محسوب می‌شوند، استراتژی حرکت خود در دهه‌های آینده را بر اساس مسأله‌ی «بهینه» طراحی می‌کنند و

۲۷. رجوع شود به مباحث علامه آیه‌الله حسینی الهاشمی (ره) در سلسله جلسات «مدل تنظیم سیاست‌های کلان اقتصادی»؛ جلسه‌ی هجدهم.

«خلأ» نظامات خود را در این زمینه جستجو می‌نمایند که نمونه‌ی آن در دهه‌ی آینده، توجه به «محیط زیست» است.

این خلأی بود که برای «کشورهای توسعه‌یافته» مطرح است، اما خلأی که توسط علم اقتصاد روز برای «کشورهای کم‌توسعه‌یافته یا در حال توسعه» تعریف شده و به آنان القاء می‌گردد، آن است که این کشورها باید نقش و جایگاه خود را در استراتژی‌های معین شده توسط کشورهای توسعه‌یافته برای بهینه پیدا کنند و لذا این تصوّر که «در این توصیه‌ها، بهره‌مند کردن کشورهای ضعیف دنبال می‌شود و توسعه و رفاه برای همه‌ی انسان‌ها مدنظر قرار گرفته» یک خیال خام و مضحک است. به عنوان نمونه، اگر یک ملت از نظر استعداد در سطح بالایی قرار داشته باشد، مزیت اصلی آن کشور در این جهت تعریف شده و بر بورسیه‌ی نخبگان آن سرمایه‌گذاری می‌شود تا این نیروی انسانی در جهت پاسخ به سوالات مورد نیاز در ارتقاء تمدن بشری به کار گرفته شود و اگر کشوری از جهت منابع طبیعی غنی باشد، باید حرکت خود را بر اساس صادرات مطلوب آن منابع به قطب‌های توسعه سامان دهد. البته در کنار مزیت اصلی، ده‌ها مزیت دیگر برای این کشورها تعریف می‌شود تا تکنولوژی‌های فرسوده و نیروی انسانی درجه‌ی دوم و سوم خود را با بالاترین قیمت ممکن به آنها صادر کنند.

لذا قدرت‌های مسلط اقتصادی در تمامی وجوه، استکباری و استعماری عمل می‌کنند و در هر رابطه‌ای به دنبال استفاده از جهل و غفلت ملت‌ها هستند تا بیشترین استفاده را از این فرصت ببرند و توانایی از رده خارج شده‌ی خود را به دنیا صادر کنند. تنها چیزی که مورد توجه این کشورهاست، اهداف و منابع خودشان است و قدرت تئوریزه کردن اخلاق مادی و روابط اجتماعی برخاسته از آن را به وسیله‌ی علوم انسانی مادی دارند و در هیچ وجهی از آن، خبری از توسعه‌یافتگی و صلح و دوستی نمی‌باشد. البته این توصیفی از «نظامات و نهادهای بین‌المللی» در این مبناست و الا ممکن است برخی «افراد» از دستگاه مقابل نیز در برابر نور هدایت و منطق اسلام خاضع شده و به دستگاه حق پیوندند اما این مسأله ربطی به نظام استکباری آنها ندارد زیرا محیط انگیزشی و پرورشی و گزینشی در آن سیستم، بویی از دین و اخلاق و انسانیت و اخلاق نبرده است. در واقع اگر علوم انسانی غربی ذاتاً مسموم است،^{۲۸} خلأها و اهداف و موضوعاتی که در سطح

۲۸. «اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمیتواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی است، می‌آید جایگزین میشود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد. اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانشهای ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت میشوند؛ همین مدیران می‌آیند در

«مدیریت تمدن» طرح می‌شود - که بمثابة محصول این علوم انسانی است - در تمامی ابعاد مسموم و زهرآلود است و لذا این نحو از تکامل مادی و این شکل از تولید نیاز مادی بر ضد اسلام و کاملاً ظالمانه است. این حقیقت در عرصه‌ی سیاسی به برکت انقلاب اسلامی افشاء شده و در عرصه‌ی فرهنگی و اقتصادی نیز دستاوردهای فکری استاد علامه آیه‌الله حسینی الهاشمی(ره) می‌تواند با تحقیقات کتابخانه‌ای و میدانی، این افشاگری را تعمیق نماید.

البته روشن است که این سبک از زندگی در عمل، محدودیت‌هایی عینی برای ما ایجاد می‌کند و نمی‌توان مطلقاً از آن گسسته شد بلکه باید به میدان این تمدن رفت؛ و با تدبیر و قدم به قدم از وضعیت موجود خارج شد.

اما ادبیات انقلاب از ابتدای پیروزی و آغاز حاکمیت، به مردم و منافع و حقوق آنان توجه داشته و این نظام و اختیارات و اموال آن را متعلق به عموم امت دانسته و هدف نظام را «خدمت به مردم» قرار داده و به معارضة با انواع استکبار از جمله استکبار اقتصادی پرداخته است. لذا در این نگاه، تمامی مقدرات از منابع طبیعی تا نیروی انسانی و روابط «امانت» محسوب می‌شوند و به «بیت‌المال» تعلق دارند و تمام دغدغه این است که این مجموعه از امکانات چگونه به دست صاحبانش برسد. در میان مردم، توجه ویژه‌ی ادبیات انقلاب به «مستضعفین» معطوف بوده است و پایمال شدن حقوق آنان، به اختلافات تکوینی و استعدادهای متفاوت افراد ارجاع نمی‌شود؛ بلکه «استضعاف» در فلسفه‌ی جامعه‌شناسی الهی، نتیجه‌ی تجاوز و عیش و نوش و شهوت‌رانی حاکمان پست و پلیدی است که تاریخ این کشور را با رفتارهای ظالمانه‌ی خود، آکنده از جور و ستم کرده‌اند. به همین دلیل بود که حضرت امام (ره) بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بدون آن که فریفته‌ی شعارهایی از قبیل حقوق شخصی افراد و... شود و مماشات کند، دستور دادند تا با غارت اموال عمومی و اوقاف در رژیم گذشته برخورد انقلابی شود و اموال مصادره شده به ملکیت بنیاد مستضعفان درآید و خرج محرومین گردد. همان‌طور که تصفیه‌های گسترده‌ای در بخش‌های حقوقی و سیاسی و فرهنگی و نظامی و انتظامی انجام شد تا حتی الامکان، ضربه‌زنندگان به منافع مردم از نظام اداری اخراج شوند و نظام اسلامی به میزان قدرت و توانایی خود، وظیفه‌ی خود را در برابر این مفاسد انجام داده باشد.

در ادامه، کشور وارد جنگی تحمیلی شد و با کمبود منابع و ضرورت هزینه‌ی اموال در جهت مدیریت جنگ روبرو شد. بعد از جنگ تحمیلی نیز دوران بازسازی ویرانی‌ها آغاز شد اما با ورود کارشناسی غربی به عرصه‌ی

رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار میگیرند.» بیانات در دیدار با طلاب و فضلا و اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۸۹/۷/۲۹

اداره‌ی کشور و تحریک انگیزه‌های سودمحورانه برای رونق اقتصادی، بخشی از بودجه‌ی کشور در این زمینه صرف شد و موجبات شکل‌گیری «ثروت‌های بادآورده» را پدید آورد که برخورد تند و صریح مقام معظم رهبری را در پی داشت. گرچه این تسهیلات به عناصر انقلابی داده شد اما انگیزش ناسالم نظام سرمایه‌داری، اخلاق این عناصر را تخریب کرد. اما توجه به حقوق مردم و مستضعفین و جلوگیری از سلطه‌ی یک قشر خاص بر شئون اقتصادی کشور و حرکت بر مدار عدالت و ایجاد فرصت‌های برابر، در ابلاغ سیاست‌های کلی و جهت‌دهی به رفتار دولت‌ها ادامه یافت. بنابراین در برخورد با سیاست‌های کلی ابلاغ شده از طرف رهبری در موضوعات مختلف، نمی‌توان آن‌ها را از این مبانی منفک نمود و روح حاکم بر این متون را نادیده گرفت. علاوه بر این، دستیابی به این هدف (اصل قرارگرفتن منافع مردم و مستضعفین) و مبارزه با فقر، تبعیض و فساد نمی‌تواند با تعاریف و احکام غیر اسلامی محقق شود و عناوینی چون «استفاده از تجربیات بشری و دستاوردهای نوین آن» در بیانات امام (ره) و رهبری، به نحوی معنا شود که موجب انزوای اسلام و قرآن در عمل گردد. زیرا قله‌ی «ادبیات انقلاب»، قرآن و روایات است و تصریح می‌کند که مدیریت کشور در تمامی وجوه از جمله عرصه‌ی اقتصادی، باید بر اساس اسلام استوار شود.

محور دیگری که در ادبیات انقلاب قابل مشاهده است، مقابله با «مفاسد اقتصادی» است. یعنی روشن است که ابتلاء به روش‌های اداره‌ی شرقی و غربی، لاجرم مفاسدی را در سطح کشور به دنبال دارد و لذا رهبری خود به پرچم‌داری در عرصه‌ی مبارزه با این مفاسد اقدام می‌کنند و با شبهاتی از قبیل «ناامنی فعالیت‌های اقتصادی در صورت مبارزه با فساد» برخورد کرده و چنین مبارزه‌ای را موجب ورود عناصر سالم و خدوم به بخش اقتصادی می‌دانند. در واقع سکوت در برابر این مفاسد، شیوه‌ی نظام سرمایه‌داری است که حیات اقتصاد و گردش پول و ایجاد اشتغال را وابسته به ایجاد قطب‌های توسعه می‌داند؛ و لو آن‌که اخلاق مادی جایگزین ارزش‌های اسلامی گردد.

پس خلا‌ی بخش اقتصادی در رویکرد ادبیات انقلاب، عدم جریان اسلام در این بخش و فقدان حضور مردم در این عرصه و وجود مفاسد اقتصادی و عدم رعایت حقوق و منافع عموم است. روشن است که این خلا، هدف‌گذاری‌های دیگری را نتیجه می‌دهد و موضوعات متفاوتی را در مقابل ما قرار می‌دهد. لذا تمامی موضوعات مطروحه توسط مقام معظم رهبری از قبیل «نهضت علمی، شرکت‌های دانش‌بنیان، مقابله با تورم، سرمایه‌گذاری خارجی، کارآفرینی، رونق تولید داخلی و...» معنادار نیست مگر آن‌که مردم در آن حضور یابند و ساختارهای آن بر اساس اسلام طراحی شود و فساد در آن راه نیابد. از این رو الگوی توزیع ثروت در نظام اسلامی نباید فاصله‌ی طبقاتی ایجاد کند و دهک‌های مختلفی پدید آورد و شاخصه‌هایی مانند ضریب جینی قدرت حل این مسائل را ندارد و تأمین اجتماعی را بعد از ده سال راه طی شده در برنامه‌های توسعه وعده بدهند تا به مستضعفین رسیدگی شود؛ بلکه همگان باید بهره‌مند از یک زندگی متعادل باشند و اختلاف‌ها

در این عرصه تنها به تفاوت‌های تکوینی بازگردد. البته در شرایط اضطرار علمی، برخی از سازوکارهای مکتب سرمایه‌داری در عمل جاری می‌شود اما این مفاسد نباید به عنوان رویکرد ادبیات انقلاب دانسته شود و به ساحت منزّه اسلام مستند گردد. لذا این ادّعا که «در واقع کفّار مشغول عمل به اسلام هستند و اخلاقی‌تر و عادلانه‌تر از نظام اسلامی عمل می‌کنند» از بزرگ‌ترین دروغ‌هاست و الا مردم هوشیار ایران به چه دلیل و در این حجم گسترده در انتخابات و سایر عرصه‌های مورد نیاز شرکت می‌کنند؟! جز به این دلیل که عملکرد امام (ره) و رهبری را در راستای اسلام و منافع عموم می‌دانند و این بزرگواران را از جنس خود به شمار می‌آورند؟!

۵. مقایسه‌ی «ضرورت، موضوع، هدف» در عرصه‌ی اقتصاد میان سه رویکرد «مکتب سرمایه‌داری»، «ادبیات انقلاب» و «ادبیات فرهنگستان»

آنچه پیرامون خلأها ذکر شد، از منظر اصل نظام بود. البته از آن‌جا که نظامات سرمایه‌داری «اقتصاد محور» هستند، بیان خلأهای اقتصادی، با اصل و اساس چنین نظامی نیز متناسب است و لذا رویکرد ادبیات انقلاب و ادبیات فرهنگستان نیز نقدِ «اقتصاد محوری» در آن مکتب است. گفته شد که نگاه علمی به اقتصاد کشورهای کم‌توسعه‌یافته، مستلزم بیان ضرورت (خلأ) و موضوع و هدف (ملأ) نسبت به وضعیت اقتصادی این کشورهاست. پس اگر برخی مظاهر تمدن روز، به نحو غیرقاعده‌مند و منفعلانه در این کشورها وارد شده، اقتصاد موجود و بحث‌های تخصصی آن اقتضاء می‌کند که این حرکت بر اساس مباحث جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی و مدل برنامه‌پی‌گیری شود تا ابتدائاً با ساماندهی و استحکام‌بخشی به پایه‌های اقتصادی یک کشور، زمینه برای تغییرات متناسب سیاسی و فرهنگی فراهم شود و با افزایش تولید ثروت، قدرت حاصل از آن در ساماندهی دیگر ابعاد جامعه مورد استفاده قرار گیرد. در این رویکرد، کشورهای کم‌توسعه‌یافته بدون حضور شرکت‌های بزرگ متعلق به کشورهای صنعتی و بهره‌گیری از ارز و تکنولوژی و علم و نیروی انسانی آن‌ها و بدون استفاده از امکانات مالی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نمی‌توانند بخش اقتصادی خود را به حرکت درآورند.

از سوی دیگر، بخش اقتصاد، خود دارای سه متغیر اساسی است: «سرمایه‌گذاری و پس‌انداز»، «بودجه و راندمان» و «صادرات و واردات». در بخش «سرمایه‌گذاری و پس‌انداز»، محورهای ذیل در اقتصاد متداول مدنظر قرار می‌گیرد تا یک کشور از وضعیت کم‌توسعه‌یافتگی در بخش اقتصاد خارج شده و به توسعه‌یافتگی در این بخش دست پیدا کند:

۱- جذب سرمایه‌گذاری خارجی

۲- هدایت سرمایه‌گذاری داخلی

۳- سرمایه ایرانیان خارج از کشور

۴- عملکرد منطقی بورس در داخل کشور

۵- عملکرد منطقی سود سپرده‌گذاری‌های بانکی از طریق هدایت نقدینگی به سمت تولید

۶- عملکرد منطقی سود فروش اوراق مشارکت

۷- فرهنگ کردن اخلاق پس انداز در دولت از طریق ذخائر ارزی، در اصناف از طریق اعتبار شرکت‌ها و در مردم از طریق اعتماد به بانک‌ها

۸- سیاست‌های مالی حول توسعه‌یافتگی

۹- هدایت تسهیلات حول برنامه‌های توسعه

۱۰- بانک مرکزی بمتابۀ تضمین‌کننده مالی پروژه‌ها

این محورها اولاً باعث به حرکت درآوردن صنایع مادر و راه‌اندازی زنجیره‌ی صنعت در آن کشور است و ثانیاً استحصال مواد خام را در پی خواهد داشت. بنابراین «دولت» از طریق ذخائر ارزی، «اصناف» از طریق اعتبار شرکت‌ها و «مردم» از طریق اعتماد به بانک‌ها در سرمایه‌گذاری حضور پیدا می‌کنند که در این میان، «مصرف منطقی» ضروری است تا پس‌انداز و سپس سرمایه‌گذاری در سطح گسترده‌ای انجام شود. این‌ها قطعاتی است که باید بر اساس ادبیات تخصصی روز، در کشورها تعبیه شود.

اما محورهای مهم در بخش «بودجه و راندمان» از این قرار است:

۱- هدف‌مند کردن یارانه‌ها

۱/۱- پول نفت، پشتوانه‌ای برای طرح‌های عمرانی

۱/۲- حقیقی شدن قیمت‌ها برای منطقی کردن الگوی مصرف

۲- هدایت مالیات‌ها

۲/۱- درآمدزا بودن توسعه شهری

۳- درآمد از انفال

۳/۱- معادن، مراتع، جنگل‌ها، آب (سدّها)

۳/۲- زمین شهری، حق تراکم (شهرداری‌ها)

۴- درآمدزا بودن خدمات ارائه شده مانند آب، برق، گاز، تلفن و... از طرف بخش خصوصی یا دولت

۵- عملکرد منطقی دولت‌ها در توسعه‌یافتگی نظام (سازمان برنامه و بودجه)

۵/۱- به رسمیت شناختن ماشین اقتصاد سرمایه‌داری (یعنی بخش خصوصی) در همه شئون اداره نظام (اقتصادی فرهنگی علمی سیاسی)

۵/۲- کارآمدی دولت کوچک در پشتیبانی از توسعه‌یافتگی

۵/۳- منطقی بودن هزینه دولت از طریق:

به روز شدن رفتار اداری دولت با رشد سیستم مدیریتی تکنولوژی

به روز شدن رفتار قضائی با رشد سیستم مدیریتی تکنولوژی

به روز شدن رفتار تقنینی با رشد سیستم مدیریتی تکنولوژی

به روز شدن زیرساخت‌های فیزیکی با رشد سیستم مدیریتی تکنولوژی

به روز شدن زیرساخت‌های فرهنگی و علمی با رشد سیستم مدیریتی تکنولوژی

به روز شدن زیرساخت‌های آموزشی با رشد سیستم مدیریتی تکنولوژی

به روز شدن زیرساخت‌های رسانه‌ای و هنری با رشد سیستم مدیریتی تکنولوژی

محورهای اساسی در بخش «صادرات و واردات» نیز عبارتند از:

۱- مدیریت ارزی در صادرات

۲- مدیریت ارزی در واردات

۳- گمرکات (تعرفه‌ها)

۴- انحصارات

۵- تسهیلات

۶- تخفیف مالیاتی

۷- تنظیم بازار

۸- دیپلماسی تجارت منطقه‌ای، بین‌المللی، جهانی

۹- زیرساخت‌های عمرانی زمینی، دریایی، هوایی

۱۰- توازن کمی بین صادرات و واردات

۱۱- توازن کیفی بین صادرات و واردات (الگوی تولید و مصرف داخل)

۱۲- نظام آماری توزیع در منطقه و بین الملل

۱۳- افزایش صادرات غیر نفتی

۱۴- تأمین واردات کشور

(دو بند فوق باید در سطح «کنترل رشد اقتصادی و رقابت‌پذیر بودن اقتصاد کشور در منطقه» ملاحظه شوند).

۱۵- ارتقاء ظرفیت زیرساخت های صادرات کالا

۱۵/۱- بنادر

۱۵/۲- راه آهن

۱۵/۳- آزاد راه‌ها

۱۶- بازاریابی دیپلماتیک برای اقتصاد داخل؛ شامل:

گردشگری، هنر، ورزش، دانش، کالا، خدمات (نیروی انسانی)، منابع

۱۷- منطقی شدن تعرفه ها بر اساس بند ۱۵

۱۸- مناطق آزاد تجاری

این توصیه‌ها عملاً به این معناست که بحث از مطالعه‌ی وضع آماری در داخل کشورها آغاز نمی‌شود. یعنی محورهای فوق، شاخصه‌های عمومی اقتصاد روز است که اختصاصی به کشور ایران ندارد و در همه‌ی کشورها کاربرد دارد و دارای قابلیت محاسبه‌ی کمی است؛ همانند اتومبیلی که قطعات مشخصی دارد و به تمامی دنیا صادر می‌شود. لذا این شاخصه‌ها مبنای جمع‌بندی از وضعیت اقتصادی در هر کشور است و چارچوب طراحی برنامه‌های توسعه و برنامه‌های سالانه را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر محورهای فوق‌الذکر، موضوعاتی است که از خلای به نام «کم‌توسعه‌یافتگی در اقتصاد» نشأت می‌گیرد و هدفی به نام «توسعه‌یافتگی در اقتصاد» را مدنظر قرار داده است و مبنای آن نیز مکتب سرمایه‌داری است.

اما برخی رفتارها و فرهنگ‌های مخصوص به «جامعه‌ی ایران پس از انقلاب» وجود دارد که برای دستگاه محاسباتی فوق قابل مشاهده نیست و لذا به خلأهای مرتبط با آن و اهداف ناشی از آن پرداخته نمی‌شود. البته پیش از انقلاب و به دلیل فساد و استبداد در حکومت پهلوی، به جای آن که «تولید» بمثابة قطب توسعه در کشور قرار گیرد، این «توزیع» بود که به قطب توسعه در کشور مبدل شد. در واقع همزمان با افزایش قیمت نفت و بالابردن حقوق کارمندان دولت، کالاهای صنعتی خارجی به کشور وارد شد و در سبد کالای عموم قرار گرفت و مصرف این کالاها بدون این‌که با تولید همراه باشد، باعث تحرک مقطعی و غیرعلمی در اقتصاد کشور شد.

اما با پیروزی انقلاب اسلامی، رفتارهای خاصی در اقتصاد کشور واقع شد که هیچ‌گاه مورد توجه اقتصاد علمی روز قرار نمی‌گیرد و با آن بمثابة وضعیت موجودی که باید ادامه‌ی حرکت بر مبنای آن استوار شود، برخورد نمی‌شود. بلکه رفتار اقتصادی ادبیات انقلاب، همانند رفتار ناپه‌نجاری به شمار می‌آید که باید از اساس کنار گذاشته شود و حرکت اقتصادی کشور از نقطه‌ی دیگری آغاز شود؛ زیرا تخصص موجود در اقتصاد، پی‌ریزی اصلاح وضعیت اقتصادی کشور بر این فونداسیون را ممکن نمی‌داند و تنها به دنبال خروج ایران از کم‌توسعه‌یافتگی است. در این رویکرد، تجارب موفق در عرصه‌ی توسعه‌یافتگی، کشورهای مشخصی مانند کره‌ی جنوبی، سنگاپور، برزیل و... هستند که حرکت صحیحی در مسیر توسعه داشته‌اند و اکنون باید گام‌های بعدی را برای تکامل حرکت خود در این جهت بردارند؛ اما ایران در این وضعیت قرار ندارد و باید گام‌های اولیه را در پیش گیرد.^{۲۹} به نظر می‌رسد رفتارهای اقتصادی مبتنی بر ادبیات انقلاب در سی و پنج سال گذشته در محورهای ذیل قابل جمع‌بندی است:

۱- حذف ربا از سیستم بانکداری کشور از طریق تنظیم عقود اسلامی در سپرده‌های درازمدت و کوتاه‌مدت

۲- جهت‌دهی به بخشی از تسهیلات بانکی برای امور قرض‌الحسنه

۳- تغییر تعریف فقر و آوردن کالاهای صنعتی در سبد کالای مصرفی مستضعفین، کارگران و کشاورزان و فقرا

۴- تصرف در الگوی درآمد و پایین‌آوردن دستمزدها برای کاهش فاصله طبقاتی در جامعه

۵- ملی شدن بانک‌ها و سپردن مدیریت آن‌ها به بخش دولتی

^{۲۹} رجوع شود به: نمایشگاه نقد و بررسی کتاب «مبانی نظری و مستندات برنامه‌ی چهارم توسعه»؛ از محصولات پژوهشی «حسینی‌ی اندیشه».

- ۶- مصادره‌ی کارخانه‌ها و زمین‌های کشاورزی و سپردن مدیریت کارخانه‌ها به بخش دولتی
- ۷- پرداخت یارانه‌های پنهان و نیمه پنهان به مردم و بخش کشاورزی از طرف جهاد
- ۸- واگذاری زمین مجانی و توزیع برخی مصالح ساختمانی به قیمت ارز دولتی به مردم
- ۹- تعیین نرخ سود سرمایه بانک‌ها از طرف دولت
- ۱۰- چندنرخ‌شدن قیمت ارز (تسهیل برای واردات کالا و تأمین نیازمندی‌های عمومی مردم)
- ۱۱- توسعه طرح‌های عمرانی با هدف محرومیت‌زدائی و کاهش فاصله‌ی رفاه در روستاها از شهرها
- ۱۲- اجرای طرح‌های عمرانی با توجیه اقتصادی در گستره‌ی بسیار محدود
- ۱۳- واردات تکنولوژی نه به دلیل ارزش افزوده؛ بلکه به دلیل تأمین نیازمندی‌های مردم (ارتقاء سطح رفاه و اشتغال‌زائی)
- ۱۴- اشتغال زنان نه به دلیل تغییر بافت جمعیتی در تولید ثروت؛ بلکه از جهت آزادی‌های فردی و جنبه‌های فقهی در امور مالی
- ۱۵- توسعه آموزش و پرورش کشور؛ نه به علت تأمین نیروی انسانی بخش اقتصادی بلکه برای تأمین حقوق انسانی برابر برای همه
- ۱۶- توسعه پژوهش کشور نه در جهت کارآمدی علوم داخل در خدمت صنعتی شدن؛ بلکه به دلیل ارزش ذاتی علم و فرهنگ از منظر اهداف و آرمان‌های نظام
- همچنان که مشاهده می‌شود برخی از این محورها فاقد ارتباط منطقی به محورهای ذکر شده در «سرمایه‌گذاری و پس‌انداز»، «بودجه و راندمان» و «صادرات و واردات» بر اساس اقتصاد علمی روز است و برخی دیگر از آن‌ها دارای جهت‌گیرهای متعارض و متضاد با توصیه‌های علم اقتصاد است و لذا ادبیات توسعه بر کنار گذاشتن این روند و آغاز یک حرکت جدید از نقاطی دیگر پافشاری می‌کند و وضع موجود را شناژ و فونداسیون مناسبی برای ساخت و مهندسی اقتصاد کشور ارزیابی نمی‌کند و هر بنایی را که بر این پی ساخته شود، محکوم به فروریختن می‌داند. به نظر می‌رسد بهترین تقریر از این رویکرد در کتاب «مبانی نظری و مستندات برنامه‌ی چهارم توسعه» قابل پی‌گیری است که البته این رویکرد، مغایر با اندیشه و عمل بسیاری از مدیران نظام جمهوری اسلامی است؛ گرچه طرفدارانی را از میان آنان نیز جذب کرده است.

لذا محورهای مذکور در سه بخش فوق، برای خروج از نابهنجاری ناشی از عملکرد انقلاب اسلامی در بخش اقتصاد، این مجموعه از راه حلّ را ارائه می‌کند: از آن جا که الگوی مصرف، به تبعیت از فرهنگ توسعه در حال تحول است و این فرهنگ از اقتصاد جهانی به تمامی دنیا صادر می‌شود، باید دستمزد کارگر مقنن شود و از طبقاتی بودن الگوی درآمد و مصرف تبعیت کند تا تعادل به مکانیزم عرضه و تقاضا بازگردد و موجب کاهش قیمت تمام‌شده‌ی کالا شود. از سوی دیگر، بخش خصوصی نیز باید به جایگاه خود در ساختار اقتصاد متعارف برگردد تا بتواند تولید را سرپرستی کند. برای این منظور اجرای سیاست‌های ذیل در داخل و خارج ضروری است:

- تبدیل درآمد نفت به پشتوانه‌ای برای بخش خصوصی و هدایت آن به سوی تولید، به جای پرداخت آن به مردم در قالب یارانه یا هزینه‌ی آن در جهت رفع کسری بودجه دولت

- هدفمند شدن یارانه‌ها

- هدایت نقدینگی به سمت تولید

- تقویت شرکت‌های دانش‌بنیان

- آزادسازی قیمت‌ها برای کنترل مصرف داخلی

- تغییر جهت رویکرد دیپلماسی کشور با اولویت اقتصادی

- تنش‌زدایی و ایجاد روابط مسالمت‌آمیز با تمامی کشورهای دنیا برای ایجاد امنیت اقتصادی

- جذب سرمایه‌گذاری خارجی

- نتیجه: افزایش درآمد سرانه و هماهنگ شدن سرعت اقتصاد داخلی با اقتصاد جهانی^{۳۰}

البته باید توجه داشت که نسخه‌ی اقتصاد موجود برای کشورها در سه شکل طرح می‌شود: یک شکل مربوط به کشورهایی مانند کره‌ی جنوبی، ژاپن و... است که الحاق به تمدن غرب در تمامی ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را پذیرفته‌اند و تصمیم گرفته‌اند تا مهندسی کشور خود در همه‌ی وجوه را به این مبنا بسپارند. شکل دیگر مربوط به کشورهایی مانند چین است که گرچه می‌خواهد رویه‌های سیاسی و فرهنگی خود را حفظ کند اما طراحی بخش اقتصاد خود و اختیارات مربوط به آن را به ادبیات روز سپرده است. البته این

۳۰. برای ملاحظه‌ی بیان تفصیلی پیرامون آثار عمل به نسخه‌ی مکتب سرمایه‌داری رجوع شود به صفحه‌ی ۴۴ جزوه‌ی «ایجاد ستاد فرماندهی علمی اقتصاد مقاومتی با استفاده از ظرفیت موجود ادبیات آکادمیک فرهنگستان».

کشورها در طول زمان، ناگزیر از تسلیم در عرصه‌ی سیاست و فرهنگ خواهند شد. شکل سوم مربوط به کشورهایی مانند جمهوری اسلامی است که مدیریت اقتصاد خود را به ادبیات علمی روز نسپرده اما در موضوعات بخشی مانند تولید، اشتغال، تورّم و... مشاوره‌هایی را از اقتصاددانان طلب می‌کند. در این صورت گرچه مشاوره‌ها به نحو بخشی و ناظر به قطعات خاصی ارائه می‌شود، اما بحث در قالب «الزامات افزایش تولید»، «الزامات کاهش بیکاری و تورّم» و... به محورهای ختم می‌شود که بیان شد و در این میان تلاش می‌شود تا ادراک مدیران نظام از توسعه‌یافتگی و لوازم آن تغییر یافته و اصلاح شود.

اما خلأ بخش اقتصادی در نگاه ادبیات انقلاب، چالش در بخش تولید و عدم توجه به بنگاه‌های کوچک و متوسط است که نقش عموم مردم در آن‌ها بیشتر است و در صورت حمایت سایر بخش‌ها از این بخش، مردم وارد گردونه‌ی اقتصادی کشور شده و مشکلات این بخش را مرتفع خواهند کرد. یعنی همان‌طور که با حضور مردم در دفاع مقدس و سایر عرصه‌های سیاسی و امنیتی و نظامی، نظام اسلامی از مشکلات و بحران‌ها عبور کرده و به پیروزی رسیده است، تکرار این مدل‌های مردمی در عرصه‌ی اقتصاد نیز کلید حل معضلات است. در این نگاه، اعداد و ارقامی از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های استفاده نشده‌ی کشور در بخش‌های مختلف تولیدی مطرح شده و تلاش می‌شود تا این استعدادها با اهرم‌های مختلف فعال شوند.^{۳۱} این رویکرد، توصیه‌های اقتصاد علمی در نظام سرمایه‌داری را برای فعال کردن ظرفیت‌های بالقوه‌ی کشور نمی‌پذیرد زیرا الزامات آن در سیاست خارجی (سازش با قطب‌های توسعه) و سیاست داخلی (بی توجهی به عدالت و قشر مستضعف) را خلاف آرمان‌های مکتبی می‌داند.

اما ادبیات فرهنگستان از آن‌جا که مباحث آکادمیک آن برخاسته از انقلاب فرهنگی است، تولید کرده و از رفتار انقلاب در بخش اقتصادی دارای «تحلیل تخصصی» است، دارای تفاوت‌هایی با ادبیات انقلاب در تشخیص خلأهای اقتصادی است؛ گرچه در جهت‌گیری‌ها کاملاً با اندیشه‌های امام (ره) و رهبری موافق و همراه است و توانایی تئوریک خود را در جهت تحقق همین جهت‌گیری‌ها به کار بسته است و وظیفه‌ی خود را پشتیبانی علمی از نظام اسلامی می‌داند. در واقع با استفاده از این ادبیات آکادمیک می‌توان چالش‌ها و دستاوردهای گذشته را تئوریزه کرد و همچنین خطرات و تهدیدات راه آینده را پیش‌بینی نمود. لذا گزارش ما از وضع موجود اقتصاد ایران، یک گزارش تخصصی و تحلیل علمی است:

۳۱. برای تفصیل این مطلب رجوع شود به صفحه‌ی ۴۳ جزوه‌ی «ایجاد ستاد فرماندهی علمی اقتصاد مقاومتی با استفاده از ظرفیت موجود ادبیات آکادمیک فرهنگستان».

تحلیل وضعیت اقتصاد ایران بعد از انقلاب

با طرح شعار عدالت توسط انقلاب اسلامی:

- (۱) تعریف فقر تغییر کرد که نتیجه‌ی آن، الگوی مصرف غیرطبقاتی است.
 - (۲) الگوی درآمد نیز تغییر کرد که نتیجه‌ی آن، افزایش قدرت خرید مردم و عدم ثبات قیمت‌ها در مکانیزم عرضه و تقاضا است.
- حاصل این دو تغییر، ایجاد چالش بین «نرخ دستمزد کارگر» با «سود سرمایه» در سطح کلان اقتصاد شد که و باعث به صرفه نبودن تولید در اقتصاد ایران گشت.

البته قرار گرفتن «توزیع» به‌عنوان «قطب توسعه» در ایران، از عملکرد نظام پهلوی به ارث رسید. پس از انقلاب از یک سو:

- مصادره بانک‌ها، کارخانه‌ها، زمین‌ها و شرکت‌ها به‌دنبال انقلاب و اداره‌ی آن‌ها با مدیریت دولتی و انجمن اسلامی‌ها انجام شد

و از سوی دیگر:

- تعریف فقر به دلیل شعار عدالت، تغییر یافت.

- ایجاد الگوی مصرف انقلابی و شکستن فاصله طبقاتی نظام اقتصاد غربی
- باقیمانده از دوره شاه (مسکن، کوپن و...)
- ایجاد الگوی درآمد انقلابی
- کمک انقلابی به بخش کشاورزی
- کمک انقلابی به بخش صنعت
- کمک انقلابی به بخش خدمات (دانشگاه‌های دولتی - آزاد - مدارس...)
- توزیع عادلانه طرح‌های عمرانی بدون توجیه اقتصادی (جاده، ارتباطات، آموزش و پرورش، بیمارستان، سدسازی، رسانه، آموزش عالی و...)
- تعمیم رفاه شهری و روستایی

یارانه مستقیم

یارانه غیرمستقیم

عدم تعادل در سطح کلان اقتصاد در نسبت بین چهار بازار (بازار کار، سرمایه، ابزار، کالا)

عدم تبعیت بازار کار از بازار سرمایه که نتیجه‌ی آن بالا رفتن قیمت کالاهاست

گستاخی انقلابی در مصرف علت جهش قیمت‌ها و بی‌امنیتی در اقتصاد ایران

أ. اثر گستاخی انقلابی در اقتصاد کلان:

- عدم تعادل در مکانیزم عرضه و تقاضا در بازار
- به‌صرفه نبودن تولید به‌دلیل گرانی دستمزد کارگر (البته استمرار فعالیت‌های تولیدی به‌دلیل عدم پرداخت مالیات و انحصارات است)
- به‌صرفه بودن توزیع به‌دلیل تقاضای بالا
- غیرقاعده‌مند شدن مصرف، علت اسراف و فاصله با استانداردهای بین‌المللی در موضوع مصرف

ب. اثر گستاخی انقلابی در رفتار نظام:

- عدم ایفای نقش خدماتی دولت برای بخش اقتصاد
- درآمد نفت، جایگزین نظام مالیاتی برای تأمین مطالبات مردم
- درآمد نفت، تأمین‌کننده‌ی هزینه‌های جاری دولت
- غیراقتصادی بودن طرح‌های عمرانی
- عدم توفیق دولت در ایجاد ساختارهای تحرک‌بخش خصوصی به‌دلیل فرهنگ شرعی و انقلابی

ج. اثر گستاخی انقلابی در جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی:

- عدم جاذبیت اقتصاد ایران برای بخش خصوصی
- گران بودن دستمزد کارگر
- عدم امنیت سیاسی
- عدم وجود ساختارهای قانونی برای تحرک بخش خصوصی

همچنان که راه حل خروج از وضع موجود بر مبنای ادبیات فرهنگستان اجمالاً از این قرار است:^{۳۲}

- بر اساس مبنا قرار دادن شعار عدالت، باید در پی عدم وابستگی و مردمی شدن رفتار اقتصاد بود

الف. بر اساس این که:

- جمهوری اسلامی، نظام سرمایه‌داری نبوده و مسئولیت همه‌ی بخش‌ها را می‌پذیرد و سلطه را به بخش خصوصی نمی‌دهد.

- بخش دولتی، متغیر اصلی اقتصاد مقاومتی است و صنایع مادر به‌عهده‌ی اوست و باید قیمت‌ها را کنترل کند.

- انفال جزئی از بیت المال است و نباید واگذار شود.

- با شکستن تمرکز تکنولوژی، انحصارات و نظام موازنه باید به‌نفع مصالح عمومی تغییر جهت دهد. از این رو شیب عمران و رفاه از خارج قطع و به‌سمت داخل هدایت می‌شود.

- تمرکز کلان‌شهرها از بین رفته و بافت نیمه صنعتی - نیمه کشاورزی حاکم می‌شود.

ب. باید:

- باید تقاضای مؤثر اجتماعی را از قشر سرمایه‌دار و بخش خصوصی جدا نمود.

- الگوی تولید بر اساس صرفه‌جویی در مقیاس تولید باید عوض شود، یعنی گرانی و ارزانی با محرومیت و عدم محرومیت تعریف شود.

- اقتصاد نباید هدف باشد.

- سود سرمایه نباید مبنای انگیزش باشد.

- مالکیت حقوقی برای بخش وقف است.

- بخش دولتی، متکفل صنایع مادر همراه با تجزیه تکنولوژی است.

- تسهیلات به بخش وقف ارائه شود.

- به اقتضائات احکام توجه شده و ساختارها بر ضد مقتضیات احکام نباشد.

۳۲. برای بیان تفصیلی پیرامون راه حل پیشنهادی رجوع شود به «نمایشگاه سیاست‌های کلی برنامه‌ی پنجم توسعه» از محصولات پژوهشی «حسینی‌اندیشه».

- ضرر تولید نباید به نیروی انسانی برگردد، بلکه باید به کالا برگردد، لذا تضمین‌ها، انحصارات، امتیازات برای الگوی تولید موجود قابل قبول نیست.

راه حل اندیشه فرهنگستان برای بخش صادرات و واردات:

چون مبنای نظام جمهوری اسلامی عدالت است، لذا حمایت از دستمزد کارگر و الگوی مصرف غیرطبقاتی ضروری است. لذا سود سرمایه تابع نرخ دستمزد خواهد بود. برای رسیدن به این منظور لازم است:

تقاضای مؤثر اجتماعی سرمایه‌داری به تقاضای مؤثر اجتماعی انقلابی تبدیل شود. از آن جا که در تقاضای مؤثر اجتماعی سرمایه‌داری، قدرت خریده‌ها هستند که تولید نیاز و الگوی مصرف را رقم می‌زنند و قدرت خرید و پسند اجتماعی را نیز قشر حاکم (سرمایه‌دار) تعیین کرده و سفارش می‌دهند، در نتیجه عنان تقاضای مؤثر اجتماعی به دست قشر سرمایه‌دار خواهد بود. برای تغییر این وضعیت باید تقاضای مؤثر اجتماعی از مکتب تبعیت کرده و دنیای دیگری به معنای پسند اجتماعی جدید برای مردم تعریف نمود. یعنی الگوی مصرف تابع فرهنگ توسعه‌ی خارج از مرزهای تعیین نشود. در این صورت است که دنیا تابع تکامل معنویت قرار خواهد گرفت.

اولین گام برای رسیدن به تقاضای مؤثر اجتماعی انقلابی، قطع سلطه الگوی مصرف فرهنگ توسعه است. به همین دلیل باید:

- جهت حاکم بر صادرات و واردات را تغییر داد (ضروری، معمولی، تشریفاتی)

- بافت و کیفیت حاکم بر صادرات و واردات را عوض نمود. (عمومی، صنفی، سازمانی)

- کمیت حاکم بر صادرات و واردات نباید بر اساس سود محاسبه شود. (کالا، خدمات، تکنیک)

راه حل:



ضمناً باید توجه داشت که علی‌رغم تفاوت ادبیات فرهنگستان با ادبیات انقلاب در تعیین ضرورت‌ها و اهداف و موضوعات اقتصادی - که در تخصصی بودن ادبیات فرهنگستان و عمومی بودن ادبیات انقلاب ریشه دارد - عمیقاً معتقدیم در صورت عدم توجه به راهکارهای پیشنهادی، بهترین راه حلّ همان توصیه‌هایی است که توسط مقام معظم رهبری طرح شده است؛ زیرا باعث برون‌رفت مقطعی از معضلات خواهد شد و مردم را در یک جهت واحد بسیج خواهد کرد و موجب پرورش ملت ایران خواهد شد و نظام را از گرایش به نسخه‌ی مکتب سرمایه‌داری - که نسبت به اساس انقلاب حمله‌ور است - دور خواهد کرد و به سرمایه‌ای تبدیل خواهد شد که برای طیّ مراحل بعدی انقلاب بسیار ارزشمند است. همان‌طور که راه طی شده در گذشته‌ی انقلاب را سرمایه‌ای برای فعالیت‌های امروز محسوب می‌کنیم و بر خلاف اقتصاد متداول، هیچ تخطئه‌ای را متوجه رفتار اقتصادی ادبیات انقلاب نمی‌دانیم.

۶. تحلیل نخبگانی از مقدمه و بند اول سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بر اساس سه رویکرد پیش‌گفته (رشد اقتصادی؛ بمثابة نقطه‌ی وحدت سیاست‌ها و تبیین ادبیات توسعه، ادبیات انقلاب و ادبیات فرهنگستان از آن)

هدف از آن‌چه در گفتارهای قبلی بیان شد، فراهم شدن زمینه برای دستیابی به فهم نخبگانی از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و تجزیه و تحلیل صحیح از این سیاست‌ها بود. در غیر این صورت، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی یا توسط کارشناسان تأویل شده و با تأکید بر برخی بندها که تناسب بیشتری با اقتصاد علمی روز دارد، بخش‌های دیگر را بر اساس آن توضیح می‌دهند؛ یا توسط مدیران انقلابی از یکدیگر تجزیه شده و به تلاش برای تحقق بخش مورد نظر بر اساس مذاق خود مبادرت می‌کنند. لذا مباحث گذشته برای آن بود که نقطه‌ی وحدت این سیاست‌ها بر مبنای یک فهم نخبگانی مشخص شود و ملاحظه‌ی ارتباط آن وحدت با کثرات، به نحوی صحیح انجام گردد. به عبارت دیگر، گفتارهای قبلی می‌تواند توضیح و تشریح برای مقدمه‌ای باشد که مقام معظم رهبری در ابتدای این سیاست‌ها نگاشته‌اند:

«ایران اسلامی با استعدادهای سرشار معنوی و مادی و ذخائر و منابع غنی و متنوع و زیرساخت‌های گسترده و مهم‌تر از همه، برخورداری از نیروی انسانی متعهد و کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت، اگر از الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است، پیروی کند نه تنها بر همه مشکلات اقتصادی فائق می‌آید و دشمن را که با تحمیل یک جنگ اقتصادی تمام عیار در برابر این ملت بزرگ صفا‌آرایی کرده، به شکست و عقب‌نشینی وا می‌دارد، بلکه خواهد توانست در جهانی که مخاطرات و بی‌اطمینانی‌های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران‌های مالی، اقتصادی، سیاسی و ... در آن رو به افزایش است، با حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف و تداوم پیشرفت و تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز بیست ساله، اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگوی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد. اکنون با مذاقه لازم و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که در ادامه و تکمیل سیاست‌های گذشته، خصوصاً سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و با چنین نگاهی تدوین شده و راهبرد حرکت صحیح اقتصاد کشور به سوی این اهداف عالی است، ابلاغ می‌گردد.

لازم است قوای کشور بی‌درنگ و با زمان‌بندی مشخص، اقدام به اجرای آن کنند و با تهیه قوانین و مقررات لازم و تدوین نقشه راه برای عرصه‌های مختلف، زمینه و فرصت مناسب برای نقش‌آفرینی مردم و همه فعالان اقتصادی را در این جهاد مقدس فراهم آورند تا به فضل الهی حماسه اقتصادی ملت بزرگ ایران نیز همچون

حماسه سیاسی در برابر چشم جهانیان رخ نماید. از خداوند متعال توفیق همگان را در این امر مهم خواستارم.»

در واقع مفاهیمی مانند «جنگ اقتصادی تمام‌عیار»، «الگوی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام»، «الگوی اقتصادی بومی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی» یادآور مباحث گذشته مبنی بر نظام ارزشی ادبیات انقلاب است و نشان می‌دهد که ارتباط و تعامل با جهان در عرصه‌ی اقتصاد مطرح نیست؛ بلکه اقتصاد جهانی با نظام اسلامی درگیر است و یافتن راهی جدید در این فضای دشمنی، امری ضروری محسوب می‌شود و لذا این مقدمه باید بمثابة روح حاکم بر این سیاست‌ها تلقی شود. این در حالی است که تخصص موجود در بخش اقتصاد، اساساً وجود جنگ اقتصادی را نمی‌پذیرد و قدرت ملاحظه‌ی آن را ندارد بلکه با توصیه به تعامل در بخش سیاسی، از نظام دعوت می‌کند تا هویت خود را به هویتی اقتصادی تبدیل نماید و در برابر مظالم استکبار سکوت کند تا اجازه‌ی ورود کشور به اقتصاد بین‌الملل توسط قطب‌های توسعه صادر شود و کشور در راستای توسعه‌یافتگی قرار گیرد.

اما ادبیات انقلاب نمی‌پذیرد که بنیان اقتصادی کشور بر پایه‌ای غیر از توانمندی‌های داخلی استوار شود؛ زیرا پرچمی که توسط انقلاب اسلامی به اهتزاز درآمده، آماج دشمنی‌های همه‌جانبه قرار گرفته و نظام سلطه حاضر نیست ذره‌ای از دستاوردهای علمی و صنعتی و تکنولوژیک خود را در اختیار چنین دشمنی قرار دهد. اگر برخی تبادلات نیز در این عرصه مشاهده می‌شود، قطعاً ناشی از قدرتی است که نظام اسلامی بدست آورده و الا طرف مقابل از فروش کالای ساده هم اجتناب می‌کند. به عنوان نمونه در دوران هشت سال جنگ تحمیلی از فروش کالاهایی مانند سیم خاردار هم مضایقه می‌کردند و نهادهای انقلابی نظام در ابتدای جنگ ناچار بودند تا با تدابیر ویژه و استفاده از چند واسطه و با قیمت‌هایی گران‌تر، این کالاهای ساده را خریداری کنند. لذا پی‌گیری تعامل اقتصادی با دنیا به معنای نفی وجود دشمنی نظام سلطه با جمهوری اسلامی است؛ در حالی که ادامه‌ی کینه‌ورزی و دشمنی طرف مقابل با نظام اسلامی، بالعیان قابل مشاهده است. بر این اساس، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به سه نحو قابل تفسیر است؛ یکی بر مبنای ادبیات علمی روز، دیگری در چارچوب ادبیات انقلاب و همچنین با رویکرد ادبیات فرهنگستان.

حال که با مباحث گذشته، زمینه‌ی جلوگیری از تأویل علمی این سیاست‌ها فراهم شده و «ظرفیت ایمانی» ادبیات انقلاب در بخش اقتصاد آشکار شده، می‌توان وارد تحلیل نخبگانی از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و بررسی تفصیل و کثرات آن شد. ابتدائاً باید توجه داشت که ماشین اقتصاد نظام جمهوری اسلامی، یک ماشین غربی است؛ همان‌طور که در دوران دفاع مقدس و پیش از آغاز به کار دولت سازندگی، ماشین اقتصاد در نظام جمهوری اسلامی، یک ماشین شرقی بود و شئون اقتصاد کشور بر اساس کارشناسی شرقی اداره می‌شد. این ماشین دارای یازده شاخصه‌ی کلان برای ارزیابی وضعیت اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی کشورهاست.^{۳۳} البته همان‌طور که در جزوه‌ی «ایجاد ستاد فرماندهی علمی اقتصاد مقاومتی» آمده ادراک از این ماشین در سه سطح «تعمیر قطعات»، «مهندسی مواد»، «توسعه» (مهندسی طرح) قابل طبقه‌بندی است که ظرفیت مشاوره‌های علمی ارائه شده به مدیران نظام، بیشتر در سطح اول و مبتنی بر علائم و شاخصه‌های عینی از وضعیت قطعات این ماشین و گزارش‌های مربوط به آن است و این سطح از ظرفیت نیز مبنای تدوین سیاست‌ها قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، رفتاری از ادبیات انقلاب نیز در بخش اقتصاد نظام جریان یافته که برخی بندها ناشی از این رفتار و ناظر به آن است. لذا استنباط ما از این سیاست‌ها در سطح کثرات آن، تلفیق «موضوعات مطرح‌شده توسط ادبیات انقلاب» با «نگاه علمی به ماشین اقتصاد» است که در این صورت، این سیاست‌ها از روند معمول برای خروج از کم‌توسعه‌یافتگی و پیوستن به کشورهای توسعه‌یافته، فاصله‌ی قابل توجهی گرفته است و باعث خواهد شد نحوه‌ی تفسیر از این بندها متفاوت شود.

قسمت اول سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، از این قرار است: با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا ابلاغ می‌گردد:

روشن است که در هر سه رویکرد، «رشد اقتصادی» از اهمیت شایانی برخوردار است؛ زیرا بیان کمی از وضعیت یک نظام اقتصادی و نتیجه‌ی آن - اعم از ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی - در آن قابل ملاحظه است. نکته‌ی دقیقی که رهبری در این مورد به آن اشاره کردند، انبوه ظرفیت‌های استفاده نشده در اقتصاد ایران بود که باعث می‌شود «هدف‌گذاری برای نرخ رشد بالا» امری منطقی باشد؛ یعنی رشدهای پایین در اقتصادهای مسلط دنیا ناشی از اشباع ظرفیت‌های آن کشورها در طول سالیان متمادی است و لذا ایران نباید در این مورد، با دیگر کشورها مقایسه شود. این نشان می‌دهد که رهبری در مقابل آمار و ارقام گزارش شده، به زودی منفعل نشده و آن‌ها را به راحتی نمی‌پذیرند.

«رشد اقتصادی»، وابسته به ظرفیت تولید یک کشور بر اساس نگاه به صادرات و ظرفیت بازارهایی است که یک کشور می‌تواند آن‌ها را فتح کند. زیرا برخلاف گذشته که رقابت اقتصادی محدود به کشورهای خاص بود، امروزه کشورهای زیادی وارد گردونه‌ی رقابت اقتصادی شده و تلاش خود را برای دستیابی به ثروت و رفاه بیشتر افزایش داده‌اند و در مسیر توسعه‌یافتگی قرار گرفته‌اند و رقابت اقتصادی فشرده‌تر شده است. از سوی دیگر ظرفیت تولید کشور به ظرفیت تکنولوژی در یک کشور، اتوماسیون و زیرساخت‌های مربوط به آن

۳۳. رجوع شود به فهرست کتاب «مبانی نظری و مستندات برنامه‌ی چهارم توسعه».

است تا با کمترین هزینه‌ی نیروی انسانی و بالاترین میزان از تولید انبوه، «صرفه‌جویی در مقیاس تولید» محقق شود و لذا استفاده از «تکنولوژی برتر» برای دستیابی به «ارزش‌افزوده‌ی بالا» از طریق تولید کالاهای پیچیده کاملاً ضروری است. در واقع کارشناسان معتقدند اقتصاد پویا در گرو دستیابی به صنایع مادر و صنایع برتر (مانند صنایع الکترونیک، هوا فضا، هسته‌ای، نانو و...) است تا با ارزش‌افزوده‌ی حاصل از آن، کشور به ثروت‌های بزرگ دست یابد. در این صورت باید بخش خصوصی داخلی فعال شود و قطب‌های توسعه در کشور ایجاد شود تا مشارکت آن‌ها با شرکت‌های بزرگ بین‌المللی در تولید و استفاده از تجارب و تکنولوژی آن‌ها و انتقال آن به داخل کشور، تولیدات فوق را نتیجه دهد. در ادامه و با توجه به منحصر بودن این کالاها به شرکت‌های بزرگ، مسئولیت بازاریابی لازم در دنیا بر عهده‌ی همان شرکت‌های خارجی قرار گیرد تا فروش این کالاها تضمین شده باشد.

یعنی علاوه بر ضرورت تأمین ارکان تولید به بیان فوق، بازارهای مطمئن صادراتی لازم است تا این حجم از تولید انبوه کالاهای مبتنی بر تکنولوژی برتر، به فروش برسد. لذا اگر با کشوری دشمنی شود، اجازه‌ی ورود آن کشور به بازارهای دنیا داده نمی‌شود و امکان فروش کالاهای صادراتی از آن سلب می‌شود. گرچه در بازارهای بزرگ و سیال امروز، می‌توان در شرایط بحرانی تدابیری در این زمینه اندیشید اما اگر این جنگ و دشمنی و بحران به طول انجامد، نمی‌توان به بازارهای صادراتی برای فروش کالاهای پیچیده دست یافت و وضعیت مطلوب برای یک اقتصاد را مهندسی کرد.

بنابراین در نگاه علمی روز، امنیت سیاسی و عدم تخاصم و پذیرش باشگاه جهانی تجارت بمثابة ارکان صادرات محسوب می‌شود. این به معنای سکوت در برابر مظالم نظام سلطه در عرصه‌ی سیاسی و قبول غارت منابع طبیعی دیگر کشورها - که با تعیین قیمت کالاهای استراتژیک به نحو سیاسی توسط قدرت‌ها صورت می‌گیرد - در عرصه‌ی تجاری است؛ همچنان که ملازم با کوتاه آمدن در برابر تعیین قیمت کارگر بر اساس حداکثرسازی سود سرمایه در سطح جهانی و لگدمال کردن کرامت انسان در مقابل نظام سرمایه‌داری است. با این توضیحات، نحوه‌ی تأویل این بند از سیاست‌ها توسط اقتصاد متداول روشن می‌شود.

اما در ادبیات انقلاب و بنابر تصریح رهبری در مقدمه‌ی این سیاست‌ها، الگوی تولید کالا، ثروت و بازرگانی در اقتصاد جمهوری اسلامی - که بخش اساسی اقتصاد را تشکیل می‌دهد - باید متناسب با «الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام» باشد؛ همان‌طور که در همین مقدمه تأکید شده که این سیاست‌ها «با چنین نگاهی تدوین شده» است. در واقع اگر الگویی جایگزین در مقابل الگوی تولید و الگوی صادرات و واردات موجود ارائه نشود، آن‌گاه مقاومت اقتصادی و مبارزه با دشمن و اقتصاد مستقل بی‌معنا خواهد شد. البته این به معنای نفی سرمایه‌گذاری بر صنایع مادر و صنایع برتر توسط ادبیات انقلاب نیست زیرا این امور از نیازهای نظام و مردم است اما نباید به ابزار سلطه‌ی سود سرمایه و غارت دیگر کشورها قرار گیرد و لذا ادبیات انقلاب

به جای در پیش گرفتن روند فوق، بر نقش مردم در تولید و مردمی کردن اقتصاد تأکید می‌کند. حال آیا تولید کالاهای مبتنی بر تکنولوژی برتر با مشارکت مردم و نیروهای داوطلب و بسیجی حاصل می‌شود؟! یا برای کار در عرصه‌ی تکنولوژی برتر به نیروی انسانی ویژه و دارای سطح سواد بالا نیاز است؟! آیا دستیابی به تکنولوژی برتر که مستلزم صرف زمان طولانی و سرمایه‌های سنگین است، برای آحاد مردم ممکن است؟! لذا توجه رهبری به صنایع کوچک و متوسط و فعال کردن آن‌هاست^{۳۴} و اعداد و ارقامی که مورد اشاره‌ی ایشان قرار می‌گیرد، نوعاً مربوط به این صنایع است؛^{۳۵} زیرا آن‌چه که متناسب با ایفای نقش مردم است، همین صنایع است. به عبارت دیگر گرچه بخش وسیعی از مردم در اقتصادهای متداول با عنوان کارگری تحت پوشش قرار می‌گیرند، اما این بدان معنا نیست که شاخصه‌ی اصلی اقتصاد سرمایه‌داری «مردمی بودن» باشد و اطلاعات و امکانات و منابع و مقدمات یک نظام به مردم ارائه گردد! بلکه در نگاه غربی، فرصت‌ها، اطلاعات و پروژه‌های مهم در اختیار بخش خصوصی و سرمایه‌داران آن قرار می‌گیرد تا با رونق تولید، هم ثروت ملی افزایش یابد و هم اشتغال ایجاد شود. یعنی قسمت مربوط به مردم در بحث «اشتغال» مطرح می‌شود که نتیجه‌ای از «فعالیت بخش خصوصی» است؛ نه این که ابتدائاً اساس اقتصاد به دست مردم سپرده شود. در واقع اختیارات اقتصادی در مکتب سرمایه‌داری، تنها در «بخش تعاونی» به مردم تفویض می‌شود که این بخش - همان‌طور که قبلاً بیان شد - سوپاپ اطمینانی برای کنترل عموم در برابر فشار ناشی از فاصله‌ی طبقاتی بر آنان است. لذا بخش خصوصی آن‌چنان قدرت می‌گیرد که تنها در عرصه‌ی اقتصادی بر عموم مردم حاکم می‌شود، بلکه اختیار عرصه‌ی سیاست و فرهنگ را نیز بدست می‌گیرد. اما ارزش‌های جمهوری اسلامی هیچ‌گاه حاکمیت یک قشر خاص یا حاکمیت سرمایه‌داری را نمی‌پذیرد و حق حاکمیت بر شئونات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را منحصر به «مکتب» می‌داند. حتی افراد یا صنف روحانیت هم باید خادم

۳۴. «به نظر بنده آن چیزی که امسال و سالهای بعد از این باید به عنوان هدف اقتصاد مورد توجه باشد، عبارت است از سرمایه‌گذاری بر روی تولید داخلی. همه‌ی تلاشها از سوی همه باید برای تقویت تولید داخلی بسیج بشود. از همه‌ی مسئولانی که در زمینه‌های اقتصادی فعالیت دارند و از همه‌ی آحاد مردم باید مطالبه بشود که به مسئله‌ی تقویت تولید داخلی کمک کنند. البته راه‌هایی وجود دارد برای کمک که من بعضی را عرض می‌کنم. یکی از لازم‌ترین کارها این است که از بنگاه‌های تولیدی متوسط و کوچک حمایت بشود.» بیانات در حرم مطهر رضوی ۹۴/۱/۱.

۳۵. «وقتی راجع به کار و اشتغال انسان صحبت میکند و تشویق میکند -همین‌طور که عرض کردم- طرف مقابل میگوید خب، آقا من بیکارم، چه کار کنم؟ راه‌های جستجوی کار را ما بایستی به مردم نشان بدهیم. در تلویزیون یک برنامه‌ای چند روز قبل من دیدم که برنامه‌ی خوبی بود؛ گزارشی تهیه کردند. یک نفری می‌آید آنجا و میگوید که من با ده میلیون تومان توانسته‌ام این اشتغال را ایجاد کنم که این قدر درآمد دارد. مربوط به [پرورش] گل است، میگوید گل تولید میکنیم. بعد او اشاره میکند و میگوید کسانی که مایلند این کار را انجام بدهند، در فلان‌جا و فلان‌جا زمینهای دولتی هست و در اختیارشان گذاشته میشود؛ بروند مثلاً گل تولید کنند. من یادم هست دوستان اقتصادی در یک برهه‌ای قبل از دولت شما، آمده بودند [بحث میکردند] راجع به اینکه با چقدر پول میشود یک شغل ایجاد کرد؛ صحبت صد میلیون و بعضی مشاغل پانصد میلیون و این چیزها بود! خب با ده میلیون می‌شود شغل ایجاد کرد.» بیانات در دیدار با هیأت دولت ۹۴/۶/۴.

مکتب باشند و کمترین بهره‌ها را ببرند و پایین‌ترین میزان مصرف را داشته باشند. بر این اساس تبدیل «اقتدار مختلف مردم به کارگران بخش خصوصی» و «بهره‌مندی آنان به دستمزد بخور و نمیر» در نظام اسلامی، قابل قبول نیست بلکه عموم مردم دارای حق در «انفال و بیت‌المال» هستند و ثروت نظام و مقدرات کشور به جای هزینه‌شدن برای بخش خصوصی باید در دسترس مردم قرار گیرد.

از این رو، اصطلاحاتی مانند «رشد پویا»، «شاخص‌های اقتصادی» و امثال آن، در ادبیات علمی معنای روشن و معینی دارد اما نباید چنین معنایی را پذیرفت؛ زیرا لوازم سخنان رهبری به ضرورت اتخاذ یک روش جدید برای رشد اقتصادی اشاره دارد. حداقل‌ترین حالت آن است که شاخص‌های رشد اقتصادی مشروط شود و نباید بر همان اطلاقی که در ادبیات علمی ذکر شده، باقی بماند و الا الزامات آن، آرمان‌های انقلاب را به چالشی جدی خواهد کشید. بنابراین این بحث را باید نقطه‌ی وحدت در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی تلقی کرد و تبیین و تشریح سایر بندها را بر اساس آن انجام داد.

البته عباراتی همچون «انعطاف‌پذیر، فرصت ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا» نیز در ادبیات علمی، مانند اصطلاحات متداولی چون «توسعه‌ی پایدار، همه‌جانبه، هم‌پیوند با اقتصاد جهانی و...» تفسیر خواهد شد تا حاکی از فرهنگ نظام سرمایه‌داری باشد و با مجموعه‌ی مباحث غربی در اقتصاد سازگار شود که در این صورت، مباحث قبلی پیرامون درگیری فرهنگ نظام اسلامی با فرهنگ مکتب سرمایه‌داری، مجدداً در این جا قابلیت طرح می‌یابد. پس باید این تعبیر را به رفتار و تجاربی منصرف نمود که نظام اسلامی و مردم در دوران دفاع مقدس پدید آوردند.

همچنان که تعبیر «جهادی» بر اساس ادبیات علمی روز، به تلاش شبانه‌روزی و همه‌جانبه و شکل‌گیری عزم ملی برای توسعه‌یافتگی تفسیر می‌شود که نمونه‌ی آن در کشورهایمانند چین، کره‌ی جنوبی و... قابل مشاهده است. اما معنای تعبیر «جهادی» در ادبیات انقلاب، ناظر به فعالیت همه‌جانبه‌ای است که ملت ایران در دفاع مقدس انجام داد. اولی مبتنی بر ارزش‌های دنیایی و انگیزش‌های مادی است؛ اما دومی بر مبنای ارزش‌های دینی و انگیزش‌های اخروی شکل گرفته که تفصیل آن در گفتارهای قبلی گذشت.

اما تفسیر ادبیات فرهنگستان از «رشد اقتصادی» جدا شدن از رشد اقتصاد منطقه و بین‌الملل است تا بتوان زمینه را برای «الهام‌بخشی در الگوی اقتصادی» را فراهم نمود. یعنی به جای پی‌گیری «رقابت با اقتصاد بیرون»، «استقلال اقتصادی» دنبال می‌شود تا مبنای «اقتصاد» کشور همانند مبنای سیاست و دفاع و امنیت در نظام اسلامی بر بنیان صحیح و نورانی استوار گردد. در واقع رشد اقتصادی بیان کمی از قدرت پولی است و لذا قدرت پولی کشور و پایه‌ی پولی آن باید از گردش حول محور دلار و سایر ارزها خارج شود که لازمه‌ی آن، خروج از الگوی مصرف‌تحمیلی از خارج، تجزیه در الگوی تکنولوژی و تنظیم صادرات و واردات بر مبنای

دکترین سیاسی نظام است. این روند در ابتدا روابط اقتصادی کشور را محدود می‌کند اما در ادامه، شرایطی همانند وضعیت امروزی نظام در سیاست خارجی پدید می‌آورد که توانسته با الهام‌بخشی، کشورهای غیرمتعهد و مستضعف را به سوی خود جذب نماید. البته تفصیل این سیاست‌ها تحت عنوان «سیاست‌های پیشنهادی ادبیات فرهنگستان برای برنامه‌ی پنجم توسعه» ارائه شده است.

بندهای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را یک به یک می‌توان مورد بررسی قرار داد:

بند اول، عبارت است از: ۱ - تأمین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط.

در ادبیات علمی، «تأمین شرایط» به ایجاد بستر در سیاست خارجی و ورود شرکت‌های خارجی و آماده نمودن بخش خصوصی داخلی برای همکاری و مشارکت با بخش خصوصی خارجی در تولید در جهت صادرات کالا تفسیر می‌شود؛ با این ادعا که درهم‌تنیدگی اقتصاد ایران با جهان موجب خواهد شد تهدید نظامی و تحریم اقتصادی برای قدرت‌های خارجی به صرفه نباشد و بالاخره از آن دست بردارند. این استدلال در بیان کارشناسان بلندپایه‌ی دولتی نیز دیده می‌شود و اقتصاد موجود نیز همین مطلب را اقتضاء می‌کند. یعنی احیاء بخش خصوصی بر اساس چارچوب‌های مکتب سرمایه‌داری - که نمونه‌ی آن در چین و برزیل و کره دیده می‌شود - تحریفی است که توسط نگاه متداول به این بند انجام می‌گیرد. لذا در اتاق‌های بازرگانی، اخبار و اطلاعات پروژه‌های بزرگ و سودآور، مستقیماً در اختیار بخش خصوصی قرار می‌گیرد و این بخش نیز شرایط خود و مشکلاتی که باید رفع شود، معرفی می‌کند تا در صورت رسیدگی به آن‌ها، پذیرش خود نسبت به انجام پروژه‌ها را اعلام نماید و روشن است که در این میان، خبری از مشارکت آحاد مردم و شفافیت اطلاعات برای آن‌ها نخواهد بود! البته ادبیات علمی روز می‌داند که قشر سرمایه‌دار و کاخ‌نشین در جامعه‌ی انقلابی ایران محترم نیستند و لذا بر ورود این قشر در مجموعه‌ی نظام ارزشی و احیاء نقش آن در اقتصاد اصرار می‌ورزد تا موانع فرهنگی موجود در مقابل سرمایه‌سالاری تدریجاً از جامعه رخت بربندد.^{۳۶}

اما «تأمین شرایط» در رویکرد ادبیات انقلاب باید با تأکید بر «به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی» شکل بگیرد که با توضیحات ارائه شده در تحلیل از قسمت اول سیاست‌ها، به تأمین شرایط برای «بنگاه‌های خرد و متوسط» معنا می‌شود. همان‌طور که «توسعه‌ی کارآفرینی» نباید با

۳۶. سرمایه‌گذار به مفهوم شومپتری، شخصی است نوآور و خلاق که گشاینده‌ی افق‌های جدید بر روی جامعه است و ... سرکوب این قشر بسیار ارزشمند در هر جامعه می‌تواند بخش عمده‌ای از ظرفیت‌های اقتصادی آن جامعه را غیرقابل استفاده سازد. مهم‌تر آن‌که فقدان سرمایه‌گذار نوآور در یک جامعه از جمله علل مهم وابستگی جامعه و فقر مردم آن است. «ایران امروز در آینه‌ی مباحث توسعه»؛ ص ۷؛ دکتر حسین عظیمی.

«محوریت قطب‌های توسعه و بخش خصوصی» توضیح داده شود بلکه به فعالیت‌هایی منصرف می‌شود که توسط عموم مردم و با سرمایه‌های کوچک انجام می‌گیرد. لذا رهبری به جای استناد به آمار و ارقام موجود در زمینه‌ی شرکت‌های بزرگ داخلی - که بخش بزرگی از نقدینگی کشور را در دست دارند - و برشمردن توانایی‌های آنان، بر حضور مردم در صحنه‌ی اقتصاد مقاومتی تأکید می‌کنند و عظمت نظام و موفقیت‌های آن را به عموم ملت ایران مرتبط می‌دانند و بر استعداد‌های این قشر تأکید می‌نمایند.

از سوی دیگر، تأمین شرایط در ادبیات فرهنگستان به «ایجاد امنیت اقتصادی در داخل» اولویت می‌دهد تا تمامی سیاست‌ها بر محور حفظ قدرت خرید مردم و کنترل تورم باشد. زیرا مشارکت مردم در عرصه‌ی اقتصادی - بمثابة امر اساسی در اقتصاد مقاومتی - با وجود کاهش ارزش پولی که در مالکیت آن‌هاست، امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر مردم ایران بی‌انگیزه نیستند بلکه فشار تورم باعث شده تا شرایط مشارکت اقتصادی از بین برود و لذا قبل از جلب مشارکت اقتصادی، باید ابتدا سایه‌ی جنگ اقتصادی - که در قالب تورم مداوم بر آن‌ها تحمیل شده - از سر آنان برداشته شود تا سپس بتوان ساختارهای مناسب برای حضور عموم را پدید آورد. البته قبلاً اشاره شد که تورم مداوم در ایران بر خلاف نظر کارشناسی موجود، ناشی از افزایش نقدینگی نیست بلکه گستاخی انقلابی حاصل از شعار عدالت و ترکیب آن با الگوی مصرف رفاه محور غربی باعث شده تا تعادل چهار بازار به هم بخورد و چالشی دائمی میان متغیر کار و متغیر سرمایه رخ دهد. بر این اساس، برای کاهش تورم باید «مدیریت انگیزه‌های مالی» را کنار گذاشت و به «مدیریت کار» روی آورد و به جای مالیات متداول، مالیات کاری از مردم اخذ شود که این ابداً به معنای مدیریت کار در نظام سوسیالیستی شرق نیست بلکه انگیزه‌ی دینی است که پشتوانه‌ی مدیریت کار قرار می‌گیرد.

البته پیرامون «منابع مالی» که در این بند آمده نیز باید توجه داشت که مقصود از این اصطلاح در ادبیات انقلاب، سرمایه به معنای خاص آن در نظام سرمایه‌داری نیست که این تفاوت از نحوه‌ی برخورد رهبری با پول‌های بلوکه شده‌ی کشور و سرنوشت آن‌ها مشخص می‌شود: «اقتصاد مقاومتی قابل تجزیه نیست که ما بگوییم این بخش از آن را عمل می‌کنیم؛ نه، یک کل است، یک مجموعه‌ی کامل است که اجزای آن مکمل یکدیگر هستند؛ یک برنامه‌ی عملیاتی واحد لازم دارد که به همه‌ی اجزای آن برسد. البته برادرانمان در دولت این همت و نیت را دارند، تلاش هم ان‌شاءالله خواهند کرد و این کار تحقق پیدا می‌کند. اگرچنانچه این اتفاق بیفتد، برای ما هیچ اهمیتی ندارد که آن مقدار پولی که به ایران برمی‌گردد مثلاً صد میلیارد دلار است یا پنج میلیارد دلار؛ یعنی واقعاً اهمیتی این در درجه‌ی بعد قرار می‌گیرد. البته آن‌چه ما از دنیا طلبکاریم، آن‌چه در دست دیگران داریم - که تاکنون به نحو ظالمانه‌ای جلوی آن گرفته می‌شده - باید مورد

استفاده‌ی ما قرار بگیرد، در این بحثی نیست اما اهمّیت تحقّق اقتصاد مقاومتی که اصلاً هم متوقّف به این پول‌های خارجی به این شکل و با این شدّت نیست، بیشتر از همه‌ی این‌هاست.^{۳۷}

۳۷. بیانات در دیدار با هیأت دولت ۹۴/۶/۱۲

۷. بررسی محورهای اقتصاد مقاومتی در سه ادبیات: « منطق دانشگاه، ادبیات انقلاب و منطق فرهنگستان»

بند دوم سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی از این قرار است:

- پیشتازی اقتصاد دانش بنیان، پیاده‌سازی و اجرای نقشه جامع علمی کشور و ساماندهی نظام ملی نوآوری به منظور ارتقاء جایگاه جهانی کشور و افزایش سهم تولید و صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان و دستیابی به رتبه اول اقتصاد دانش‌بنیان در منطقه.

ابتدائاً باید توجه داشت که با در نظر گرفتن تقسیم ابعاد جامعه به «سیاست، فرهنگ، اقتصاد»، این بند می‌تواند مقدمه‌ای برای اقتصاد مقاومتی باشد؛ یعنی اقتصاد - که شامل الگوی تولید، توزیع و مصرف «کالا» و الگوی تولید، توزیع و مصرف «ثروت» است - به استراتژی علم و فناوری متکی است و لذا در ادبیات علمی توسعه، برای بررسی حوزه‌های کلان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به یازده سرفصل پرداخته می‌شود که دو سرفصل «علم» و «فناوری» است.^{۳۸} در نگاه متداول، واضح است که بخش سخت‌افزاری در تمدن امروز از طریق صنعت و شرکت‌های دانش‌بنیان محقق می‌شود و لذا دستاوردهای علمی و صنعتی تحت عنوان تجارب بشری و عقلانیت جمعی باید با تمام ظرفیت خود، پشتوانه‌ی اقتصاد قرار گیرد.

راه دسترسی اقتصاد کشورها به این بخش حیاتی، حضور شرکت‌های بزرگ و وارد کردن سرمایه و علم و تکنولوژی و صنعت توسط آنهاست؛ زیرا متغیر اصلی در این بخش، علوم پیچیده و تکنولوژی‌های برتر است که دارای نرخ خاص و هزینه‌های سنگین است. لذا کشورها ناچارند تا در ازای بهره‌مندی از دستاوردهای تکنولوژیک، در مقابل مظالم سیاسی و فرهنگی و اقتصادی قطب‌های توسعه سکوت کرده و یا با آنها همراهی کنند. یعنی از آن‌جا که هدف ادبیات توسعه و اقتصاد مبتنی بر آن، بهره‌وری از دنیا و رفاه دائم‌التزاید است، برای دستیابی به فناوری و علم و صنعت، هیچ قیدی از جمله آرمان‌های دینی و انقلابی را به رسمیت نمی‌شناسد بلکه در تمامی وجوه، نسبت به علم و صنعت منقطع است و بشریت را نیز به بت‌پرستی مدرن و سجده بر این معبودهای دروغین وادار کرده است.

اما ادبیات انقلاب در طول سی‌وشش سال گذشته، وابستگی علمی و صنعتی را نپذیرفته و فشارهای ناشی از این روند متداول را تحمل کرده و حاضر نشده از قیام برای اسلام و سپس مدیریت حکومت اسلامی دست

۳۸. رجوع شود به فهرست کتاب «مبانی نظری و مستندات برنامه‌ی چهارم توسعه».

بکشد و در برابر علم و صنعت سجده کند؛ بلکه آن چه را مجاز دانسته، «استفاده از علوم و صنایع و فناوری‌های روز برای پیش‌برد اهداف انقلاب» بوده است. در این نگاه، فضای لائیک حاکم بر علوم غربی مردود شمرده می‌شود و لذا در نقشه‌ی جامع علمی کشور، علوم مذهبی در کنار علوم غربی قرار گرفته است. همچنان که مقام معظم رهبری تصریح کردند که انقلاب دارای منظومه‌ی فکری مختصّ به خود است که از اسلام نشأت گرفته و در مقابل منظومه‌ی فکری استکبار قرار دارد.

پس «اقتصاد دانش‌بنیان» نمی‌تواند بر مبنای ادبیات توسعه معنا شده و به نحوی تفسیر شود که جهت‌گیری کشور را به سمت اهداف مادی منحرف کند و اقتصاد کشور اسلامی را در چنان فضایی طراحی و مهندسی نماید. در واقع همان‌طور که سکوت و عدم ابراز مواضع سیاسی در برابر قدرت‌های جهانی، موجب تثبیت مواضع دشمن و سلطه‌گری او خواهد شد،^{۳۹} عدم افشای روش‌های غرب برای سلطه‌ی علمی و اقتصادی نیز همان خطرات را در پی خواهد داشت و موجب خواهد شد اقتصاد مقاومتی تحریف شود. به عنوان نمونه در بند ۱۲ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی آمده است:

– افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق توسعه‌ی پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان بویژه همسایگان.

اما در صورتی که روش‌های موجود برای سلطه‌ی علمی و اقتصادی بر جهان معین نشود، این بند – که هدف از آن «افزایش قدرت مقاومت اقتصاد» بوده – بر اساس «توسعه‌ی پیوندهای راهبردی با کشورهای جهان» توضیح داده می‌شود و زمینه را برای تأویل نخبگانی آن به «ضرورت روابط مسالمت‌آمیز با قطب‌های توسعه» فراهم می‌کند! بنابراین لازم است تا مبنای ادبیات انقلاب و عملکرد آن، در تمامی بندهای این سیاست‌ها جریان داده شود تا مقصود واقعی رهبری از این سیاست‌ها روشن گردد و از تأویل آن به ادبیات علمی روز جلوگیری شود. برای درک بهتر این مسأله‌ی مهم، توجه به نمونه‌های آن در بخش سیاسی و فرهنگی راه‌گشا است. به عنوان نمونه، مقام معظم رهبری بر ضرورت تحوّل در نظام آموزش و پرورش تأکید کرده‌اند زیرا معتقدند که شکل نوین این نظام، بیمارگونه به ایران وارد شده و فرهنگ دینی در آن حضور ندارد.^{۴۰}

۳۹. «مسئولین این را باید مشخص کنند و نگویند که مثلاً او برای قانع کردن رقبای داخلی خودش این حرف را می‌زند. بله، دعوایی که در آمریکا هست، دعوای واقعی است؛ بنده عقیده ندارم که دعوای صوری و ظاهری است، واقعاً اختلاف دارند، علت اختلافشان هم برای ما روشن است؛ لکن به هر حال آنچه رسماً گفته میشود، پاسخ لازم دارد؛ اگر پاسخ داده نشود همان تثبیت خواهد شد.» بیانات در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۹۴/۶/۱۲.

۴۰. «یک نکته در مورد آموزش و پرورش و مدیریته‌ها، مسئله‌ی سند تحوّل است. سند تحوّل – که بحمدالله در این سالهای اخیر تنظیم شد و تثبیت شد – یک چیز دفعی‌الوجود نبود؛ این از اوایل انقلاب، جزو آرزوها بود. چون نظام آموزش و پرورش در کشور ما، از تقلید از نظامهای آموزش و پرورش غربی پدید آمده بود، با همان شکل، با همان محتوا، تقریباً با همان ترتیب؛ یک تحوّل اساسی لازم بود در فضای آموزش و پرورش؛ چه از

همچنان که در مباحث برجام با دسترسی و بازرسی بیگانگان به مراکز دفاعی کشور مخالفت کردند و ورود و نفوذ دشمن به این اماکن را جزء خطوط قرمز نظام برشمردند.

از این رو وضع موجود، یعنی حرکت سجده‌وار کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به علم و فناوری و صنعت و نحوه‌ی متداول طراحی اقتصاد دانش‌بنیان را نمی‌توان به ادبیات انقلاب منتسب نمود و ادعا کرد که چنین روندی توسط مقام معظم رهبری تأیید شده است؛ بلکه آن‌چه تاکنون انجام شده و بند دوم سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را نیز می‌توان بر اساس آن توضیح داد، «استفاده‌ی مشروط» از پتانسیل و تجارب تمدن موجود برای پیش‌برد انقلاب - و نه سجده بر آن‌ها - است. به همین دلیل است که تفکر موجود - به عنوان مثال - دائماً در حال ابراز تأسف برای فرار مغزها و از دست دادن نخبگان است اما رهبری تعریف جدیدی از نخبه ارائه می‌کنند^{۴۱} و جوانان مؤمن مخترع و مبتکر را ارج می‌نهند و تلاش‌های آنان را معجزه می‌دانند.

لحاظ قالب، چه از لحاظ محتوا. خب، این فکر در خیلی‌ها بود در طول سالها؛ بتدریج پخته شد، به سند تحول انجамید.» بیانات در دیدار با فرهنگیان
سراسر کشور ۹۳/۲/۱۷

۴۱. «یکی از چیزهایی که جا دارد که نخبگان کشور بر روی آن تعمق کنند و فکر کنند، اصل مقوله‌ی نخبگی و مفهوم نخبگی است. یک نگاه عالمانه و حکیمانه به اصل نخبگی بکنید. این نخبگی یعنی ترکیبی و مجموعه‌ای از استعداد شما، و همت شما برای کار کردن و تلاش کردن، و حوصله‌ای که به‌خرج دادید و پیگیری‌ای که کردید. همه‌ی اینها - هم آن استعداد، هم آن همت، هم آن حوصله - داده‌های خداوند متعال است به شما؛ این رزق الهی است. *وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ*؛ (۲) این رزقی است که خدای متعال به شما داده؛ هم آن استعداد و کشش و ظرفیت ذهنی‌ای که شما داشته‌اید، هم آن همتی که به‌خرج دادید که درس بخوانید، تحقیق کنید، مطالعه کنید، کار کنید - خیلی‌ها استعداد دارند، همت آن را ندارند - هم آن حوصله‌ای که خدا به شما داد که صرف وقت کنید، بنشینید، بخوانید، فکر کنید، مطالعه کنید، بحث کنید؛ اینها حوصله می‌خواهد؛ این حوصله هم نعمت الهی است، این هم رزق الهی است. خب، وقتی فهمیدیم که این استعداد یا این همت از کجا آمده است، می‌فهمیم که کجا باید خرج شود، در کجا باید هزینه شود. خدای متعال معین فرموده است: *هَٰذِهِ لِمَنْتَقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ*؛ باید انفاق کنید؛ این رزق الهی است به شما، این رزق را باید انفاق کنید... انفاق رزق دانش این است که آن را در خدمت جامعه قرار بدهید؛ در خدمت تاریختان، در خدمت آینده‌تان، در خدمت ملتتان قرار بدهید. اینها تکلیف نخبگی را روشن میکند. انفاق این رزق به این است که آن را در راه خدا خرج کنید؛ برای خیر بندگان خدا مصرف کنید. منتی هم نباید داشت - این را هم به شما عرض بکنیم - درست است که شما این رزقی را که خدای متعال به شما داده، صرف کسانی می‌کنید که عامه‌ی مردمند اما خود شما هم از محصول کار و خدمت عامه‌ی مردم به‌طور دائم برخوردارید دیگر؛ این بده‌بستان است. همین نانی که شما می‌خورید، این لباسی که شما می‌پوشید، این وسیله‌ای که از آن استفاده می‌کنید و با آن رفت‌وآمد می‌کنید، اینها محصول دست کیست؟ محصول دست همین کسانی است که اسم نخبه روی آنها نیست؛ آنها دارند به شما خدمت می‌کنند به نوعی؛ شما هم باید به آنها خدمت کنید به نوعی؛ نخبه این است. اگر چنانچه این انفاق انجام گرفت، آن وقت هدایت الهی و کمک الهی هم دنبال آن است. ببینید، در همین آیه‌ی شریفه: *هَٰذِهِ لِمَنْتَقِينَ*؛ این کتاب، به متقین هدایت اهدا می‌کند. متقین چه کسانی هستند؟ همان *الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ*. وقتی شما این انفاق را انجام دادید، جزو کسانی هستید که مشمول هدایت الهی خواهید شد؛ این هدایت، هم در زمینه‌ی افزایش نخبگی است، هم در زمینه‌ی توفیق در نوع هزینه کردن این نخبگی است؛ هدایت می‌کند خدای متعال. هدایت موجب میشود در هر جایی که خلأی وجود دارد که شما می‌توانید آن خلأ را پر کنید، آنجا حضور پیدا خواهید کرد؛ میدان فرق نمی‌کند. ببینید، شهید چمران یک نخبه‌ی علمی بود؛ چمران را همه به‌عنوان یک سرباز و سردار و

نکته‌ی دیگر این‌که «اقتصاد دانش‌بنیان» در رویکرد ادبیات انقلاب، نمی‌تواند بر اساس دیکته شدن نیاز و ارضاء از خارج کشور تحلیل شود. در واقع تولید نیاز در خارج از مرزها و سپس تلاش اقتصاد داخلی برای تأمین و ارضاء آن پذیرفتنی نیست بلکه کالاهای مورد نیاز اقتصادی، فرهنگی، درمانی، بهداشتی و... باید در داخل تأمین و تعیین شود؛ همان‌طور که از ابتدای انقلاب، نیازهای دفاعی و امنیتی و سیاسی نیز در داخل تعیین و تأمین شده است. در واقع انقلاب اسلامی نه بر اساس تلاش‌های پارلمان‌تاریستی و نه با تکیه بر مبارزات مسلحانه بلکه در چارچوب تئوری «پیروزی خون بر شمشیر» حرکت خود را آغاز کرده و بر همین مبنا به پیروزی رسیده است. البته این به معنای نفی مطلق احتیاج به سلاح و ریزنی و دیپلماسی و تعامل نیست بلکه به معنای استوار شدن انقلاب بر بنیانی جدید و بی‌سابقه است.

در عرصه‌ی اداره‌ی حکومت نیز گرچه ساختارهای نظام از قانون اساسی‌های متداول دنیا اقتباس شده اما اسلام و ولایت مطلقه‌ی فقیه در این ساختارها جریان یافته و باعث پدید آمدن شیوه‌ی جدیدی از مدیریت شده که مبتنی بر صدق و دوری از سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است. لذا دکترین سیاسی و امنیتی و نظامی ما تفاوت‌های آشکاری با دکترین‌های سیاسی و امنیتی متداول در دنیا دارد. بر همین اساس است که در صورت پی‌ریزی صحیح «اقتصاد مقاومتی» قطعاً ابواب جدیدی در عرصه‌ی اقتصاد به روی ما باز خواهد شد و نیاز و ارضاء نوین مدنظر نظام قرار می‌گیرد و ابعادی از مقاصد آرمانی نظام به منصه‌ی ظهور می‌رسد؛ همچنان که در عرصه‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی، چنین پیروزی‌هایی را به عینه دیده‌ایم. در واقع تعبیر رهبری به «عینیت‌بخشی به الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام» در مقدمه‌ی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، نشان‌گر آن است که راه جدیدی در اقتصاد و تولید ثروت، مدنظر ادبیات انقلاب است و الا در صورت پذیرش الگوها و روش‌های موجود، توصیف شرایط اقتصاد نظام به «جنگ اقتصادی» و «الهام‌بخشی در عرصه‌ی اقتصاد» و امثال آن بی‌معنا خواهد بود.

البته روشن است که سلب و ردّ نگاه علم روز به «اقتصاد دانش‌بنیان» و تأکید بر عدم انتساب این نگاه به اندیشه و کلام رهبری، به تنهایی کافی نیست و باید جنبه‌های اثباتی مدنظر در ادبیات انقلاب پیرامون این

جنگ‌آور می‌شناسند اما چمران یک نخبه‌ی علمی درجه‌ی یک بود - من، هم از خود او شنیدم و هم از دیگران شنیدم - در مراکز که در آمریکا تحصیل میکرد، جزو بالاترین درجات دانشجویانی بود که آنجا تحصیل میکردند؛ یک نخبه‌ی علمی به تمام معنا بود اما احساس کرد نیاز است که بیاید در این میدان کار کند؛ از همان استعداد، از همان توانایی، از همان همت استفاده کرد وارد این میدان شد و کارهای کارستانی انجام داد؛ این یک نخبه است. مثلاً شهید مجید شهریاری هم یک نخبه است. در مورد کار شهریاری، دیگر بحث بحث جنگ نبود؛ یک جایی خالی بود، یک نقطه‌ای مورد نیاز بود، این نخبه رفت آنجا مشغول کار شد؛ و همین‌طور دیگر شهدای نخبه‌ی ما که حقیقتاً کار کردند. به‌رحال وقتی دانستیم که این، داده‌های الهی است، نعم الهی است، رزق الهی است، می‌فهمیم که رزق الهی را کجا باید مصرف کنیم» بیانات در دیدار با شرکت‌کنندگان در هشتمین همایش ملی نخبگان جوان ۹۳/۷/۳۰.

موضوع معین شود؛ اما مهم آن است که حتی دستیابی به شیوه‌های جدید سیاسی و امنیتی و دفاعی در نظام جمهوری اسلامی، یک شبه اتفاق نیفتاده بلکه در طول زمان و به صورت تدریجی، تکامل یافته است. این به معنای همان فرمایش معظم‌له است که می‌فرمایند برای حل مشکلات اقتصادی باید تدبیر جدیدی اتخاذ نمود. در این میان نباید عدم حمایت و پشتیبانی دپارتمان‌های علمی کشور از ادبیات انقلاب و عدم تلاش جدی برای تولید تئوری‌های جدید توسط آنان را از یاد برد.

به عنوان نمونه، از آن‌جا که بخش علم و دانش و فناوری به دو بخش «تکنولوژی برتر» و «تکنولوژی متوسط و ساده» تقسیم می‌شود، پیشنهاد تخصصی ادبیات فرهنگستان برای تبیین وجه اثباتی ادبیات انقلاب در موضوع اقتصاد دانش‌بنیان آن است که «تکنولوژی برتر» به دست مدیریت کلاسیک و متداول در نظام سپرده شود و اختیارات مربوط به «تکنولوژی متوسط و ساده»، به ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی و قرارگاه عملیاتی آن تفویض گردد. در واقع بخش حساس در صنعت و علوم و تکنولوژی باید به دست دولت باشد و کثرات و ابعاد دیگر آن در اختیار جمعیتی قرار گیرد که قرار است همانند دفاع مقدس، در عرصه‌ی اقتصاد وارد شوند و «سپاه اقتصادی» را تشکیل دهند. لذا نمی‌توان ادعا کرد مقصود رهبری از بند دوم، حضور بخش خصوصی به معنای غربی آن (اصل قرار دادن سودآوری سرمایه و دائم‌افزایی آن) است که به معنای اقتصاد دانش بنیان است. شاهد این استنباط در بند ۲۰ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی قابل مشاهده است:

- تقویت فرهنگ جهادی در ایجاد ارزش‌افزوده، تولید ثروت، بهره‌وری، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد

واضح است که در اقتصاد علمی روز، نقش اصلی برای ایجاد ارزش افزوده و تولید ثروت و بهره‌وری و کارآفرینی و سرمایه‌گذاری و اشتغال، بر عهده‌ی «بخش خصوصی» است. حال با توجه به آن‌که تمامی مفاهیم تخصصی در این سیاست به «فرهنگ جهادی» مقید شده است، آیا می‌توان ادعا کرد که بخش خصوصی در اقتصادهای متداول با فرهنگ جهادی کار می‌کند؟! آیا گردونه‌ی بخش خصوصی در دنیا - که عهده‌دار تحقق تمامی اهداف فوق‌الذکر است - بر اساس فرهنگ جهادی به گردش در می‌آید؟!

این تعبیر نشان می‌دهد که مقصود رهبری از اقتصاد دانش‌بنیان و حضور بخش خصوصی در اقتصاد برای دستیابی به ارزش افزوده و...، روند معمول این مسأله در دنیا و همکاری با کارتل‌ها و تراست‌های جهانی نیست بلکه مقصود رهبری، استفاده از بازیگران متعهد و متدین و خیر^{۴۲} و عناصر سالم اقتصادی و عموم

۴۲. «مردم ما اهل خیرند. این واقعیت را نباید نادیده گرفت. مال حالا هم نیست، از سابق هم همین‌طور بوده، حالا هم بیشتر هست. این نهضت مدرسه‌سازی - خیرین مدرسه‌ساز - همین قدر که راه باز می‌شود برای اینکه مردم بیایند و کمک کنند، شما ببینید چقدر مردم کمک میکنند. این نهضت درمانگاه‌سازی و بیمارستان‌سازی که از قبل از انقلاب در مشهد راه افتاد؛ الان شاید بهترین بیمارستان مشهد یا یکی از بهترین بیمارستانهای

مردمی است که با سرمایه‌های کوچک^{۴۳} می‌توانند به کمک نظام بیایند. در واقع معنای این سیاست آن‌گاه معلوم می‌شود که ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی شکل بگیرد و پاسداران اقتصادی نظام اسلامی وارد میدان شوند. به عبارت دیگر زمانی که اقتصاد در جمهوری اسلامی بر اساس مقاومت در مقابل دشمن و با عدم وابستگی به اقتصاد بین‌المللی پی‌ریزی شود و حرکت در این چارچوب به نحو صحیح آغاز گردد، دشمنان شدیداً احساس خطر خواهند کرد و به هر حربه‌ای از جمله خشونت و ترور و... برای جلوگیری از این نهضت عظیم متوسل خواهند شد؛ همان‌طور که با آغاز تلاش نظام برای پیشرفت علمی در عرصه‌ی هسته‌ای، معلوم شد که این حرکت بدون فداکاری و از جان‌گذشتگی عناصری مانند شهدای هسته‌ای ممکن نیست. البته در ادبیات علمی، همین سیاست علی‌رغم تأکید آن بر «فرهنگ جهادی» تأویل می‌شود و به عزم ملی و کار شبانه‌روزی و وجدان کاری و نظم و انضباط موجود در کشورهای توسعه‌یافته تحریف می‌شود و این امور - که همگی در جهت دنیاپرستی و اشتداد در تعلق به دنیا و لذات آن است - به مفاهیم دینی تعبیر می‌شود که در کشورهای کفر جریان دارد؛ اما در ایران اسلامی خبری از عمل به آن‌ها نیست!!

پس باید ابتدائاً تفاوت میان ادبیات انقلاب و ادبیات علمی روز در موضوع اقتصاد را به خوبی تبیین کرد و راه نفوذ اقتصادی دشمن را بست و جلوی تأویل و مصادره‌ی سخنان رهبری توسط مبنای موجود را گرفت؛ بعد از تحکیم این مطلب، می‌توان به تلاش علمی پرداخت و مفاهیم ادبیات انقلاب را در یکدیگر منعکس کرد و نظام استنباط‌شده از آن را به رهبری ارائه کرد تا به حکم و اصلاح آن بپردازند. با انجام این شکل از

مشهد، بیمارستانی است که با همین پولهای مردم اداره میشود و همین خیرین آن را اداره میکنند. در جاهای دیگر هم هست. اخیراً چند ماه قبل از این، از شیراز کسانی آمده بودند پیش من که اینها راجع به کارهای بهداشتی و درمانی کارهای بسیار باارزش و مفیدی انجام داده بودند، که ما توصیه کردیم این را با جاهای دیگر هم درمیان بگذارید و انجام دهید. مردم این‌جورند. این کارها را افراد خیر، افراد ثروتمند میتوانند انجام بدهند. همین جا ما در تهران بیمارستانی داشتیم که شاید مرجع چقدر از مجروحین تظاهرات بود؛ همین بیمارستان بازرگانان. یک عده خیر این کارها را انجام میدهند؛ راه میاندازند. مردم ما این‌جورند؛ اهل خیرند. و کسانی که حالا اوقافی دارند و این همه وقف، این همه کارهای فی سبیل الله، اینها ناشی از وجود ثروت افراد است. ما با این بد نیستیم. چرا بیخود در بیرون منعکس بشود که نظام اسلامی و مسئولان کشور، تا کسی بخواهد یک مقدار پول به دست بیاورد، اخمهاشان را در هم میکنند؛ احساس بغض و نفرت نسبت به او میکنند. این‌جوری نیست؛ واقعیت این نیست.» بیانات در دیدار با دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی ۸۵/۱۱/۳۰

۴۳. «وقتی راجع به کار و اشتغال انسان صحبت میکند و تشویق میکند -همین‌طور که عرض کردم- طرف مقابل میگوید خب، آقا من بیکارم، چه‌کار کنم؟ راه‌های جستجوی کار را ما بایستی به مردم نشان بدهیم. در تلویزیون یک برنامه‌ای چند روز قبل من دیدم که برنامه‌ی خوبی بود؛ گزارشی تهیه کردند. یک نفری می‌آید آنجا و میگوید که من با ده میلیون تومان توانسته‌ام این اشتغال را ایجاد کنم که این‌قدر درآمد دارد. مربوط به [پرورش] گل است، میگوید گل تولید میکنیم. بعد او اشاره میکند و میگوید کسانی که مایلند این کار را انجام بدهند، در فلان‌جا و فلان‌جا زمینهای دولتی هست و در اختیارشان گذاشته میشود؛ بروند مثلاً گل تولید کنند. من یادم هست دوستان اقتصادی در یک برهه‌ای قبل از دولت شما، آمده بودند [بحث میکردند] راجع به اینکه با چقدر پول میشود یک شغل ایجاد کرد؛ صحبت صد میلیون و بعضی مشاغل پانصد میلیون و این چیزها بود! خب با ده میلیون میشود شغل ایجاد کرد.» بیانات در دیدار با هیأت دولت ۹۴/۶/۴

گردش اطلاعات بین نخبگان انقلابی و دستگاه رهبری است که می‌توان فضا را برای تولید وجوه اثباتی ادبیات انقلاب در موضوعات مختلف فراهم نمود. لذا به نظر ما بند ۲۱ در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی که به «ضرورت گفتمان‌سازی برای اقتصاد مقاومتی» اشاره دارد، باید بر اساس توضیح فوق ساماندهی شود؛ همان‌طور که گردش اطلاعات میان نخبگان انقلابی و کارشناسان مبنای موجود با دستگاه رهبری بوده که باعث شده تا نظام به شیوه‌ی جدیدی از رفتار سیاسی، امنیتی و دفاعی دست یابد. بنابراین بسیار مهم است که اسناد بالادستی مانند قانون اساسی، چشم‌انداز، سیاست‌های کلی و ... اسناد ساده‌ای نیستند بلکه متونی بسیار پیچیده هستند که حاصل تمامی علوم انسانی روز را در قالب یک مدل برنامه بر نظام «تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اجراء» در یک کشور حاکم می‌نمایند. به همین دلیل برخورد ساده‌انگارانه و ورود و خروج غیر علمی در آن، یک اشتباه بزرگ است که نجات از آن، استفاده از یک منطق و عقلانیت قوی و دین‌محور را می‌طلبد و الا منویات رهبری بر زمین خواهند ماند و تأویل خواهند شد.

اما بندی که به مباحث «مدیریتی» اشاره دارد، بند پنجم از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است:

– سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آنها در ایجاد ارزش، بویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق ارتقاء آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه

این بحث ناظر به الگوی درآمد است و سهم‌بری عوامل تولید بر اساس فاصله‌ی طبقاتی را – که مبنای جریان فرمان‌دهی و فرمان‌بری در تمدن موجود است – نفی می‌کند و با تأکید بر عدالت، «افزایش سهم سرمایه‌ی انسانی» را ضروری می‌داند. البته ادبیات علمی روز، این بند را نیز تأویل کرده و آن را به دوره‌های رایگان برای آموزش مهارت به کارگران منصرف می‌نماید. اما بر مبنای ادبیات انقلاب، این بند باید بر اساس جریان عدالت در الگوی درآمد تبیین کرد و آن را در تعریف بهره‌وری، استانداردها و ... منعکس نمود تا با تولید وجه اثباتی برای اندیشه‌ی رهبری در این مقوله، تعاریف و ساختارهای موجود حاکم گردد.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت هویت علوم و صنعت و تکنولوژی روز، توسط ادبیات انقلاب به «آرمان‌های مکتبی» مشروط و مقید شده که این سطح ساختاری بحث و به منزله‌ی کثرات آن است و سطح ریشه‌ای آن در «ضرورت، موضوع و هدف» گذشت که وحدت بحث را معین می‌نمود. البته ادبیات فرهنگستان، همین جهت‌گیری را اخذ کرده ولی در ساختارها، لوازم تخصصی و علمی جدیدی را برای آن جهت‌گیری بیان می‌کند.

توضیح بندهای ۳ و ۴ ما بعد آن از این قرار است:

۳. محور قراردادن رشد بهره‌وری در اقتصاد با تقویت عوامل تولید، توانمندسازی نیروی کار، تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد، ایجاد بستر رقابت بین مناطق و استانها و به کارگیری ظرفیت و قابلیت‌های متنوع در جغرافیای مزیت‌های مناطق کشور.

- در اقتصاد علمی امروز، «رشد بهره‌وری» تابع تحرک «بخش تولید» است، اما در بنگاه‌های بزرگ با مدیریت بخش خصوصی یک معنایی دارد، یعنی پرورش نیروی انسانی تابع سخت‌افزارهاست و در بنگاه‌های متوسط و کوچک با معنای دیگری؛ که ادبیات رهبری ناظر به «رشد بهره‌وری» در بنگاه‌های متوسط و کوچک است.

- بر مبنای مختار، «رشد بهره‌وری» در صنایع مادر که می‌بایست در اختیار «بخش دولتی» باشد، به معنای جریان ایثار و پرورش نیروی انسانی با شاخصه‌های جدید است. در بخش وقف معنای جریان خیرات و پرورش نیروی انسانی با شاخصه‌های جدید است.

۴. استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره‌وری، کاهش شدت انرژی و ارتقاء شاخص‌های عدالت اجتماعی.

- نگاه ادبیات علمی به منابع نفتی و سایر منابع طبیعی و معادن، نگاه سیاسی است و نرخ آن در مکانیزم عرضه و تقاضا تعیین نمی‌شود. اما نسبت به صنعت نفت و بعضی صنایع خاص و مکانیزه شدن بخش کشاورزی، با صرفه اقتصادی به آن نگاه می‌شود. بنابراین منابع مالی به دست آمده از صادرات نفت و میعان گازی به عنوان پشتوانه‌ی تولید و بالمآل به رشد بخش خصوصی می‌انجامد تا کشور به سمت توسعه‌یافتگی رفته و ثروتمند شود. از این رو، گرفتن مالیات‌های کلان از بخش صنعت، خدمات و کشاورزی هزینه‌های جاری دولت را تأمین کرده و در سال‌های دور با تأمین اجتماعی و بیمه‌ها به دنبال کنترل ضریب جینی می‌باشند.

- لکن نگاه ادبیات انقلاب از ابتدای پیروزی تاکنون، بر اساس محور عدالت در سیاست‌های کلان نظام بوده که توانسته فاصله طبقاتی را کنترل و وضعیت مستضعفین را بهبود بخشد. به همین دلیل، همواره بخشی از بودجه نفت و انفال، هزینه‌های جاری دولت انقلابی را تأمین کرده و بخش دیگر نیز به مستضعفین

اختصاص یافته تا بدین وسیله شاخص‌های عدالت اجتماعی مورد توجه قرار گیرند.^{۴۴} لذا نگاه صرفاً صرفه‌ی اقتصادی به یارانه‌ها در ادبیات امام(ره) و رهبری صحیح نمی‌باشد. از طرف دیگر، مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «کشورهای توسعه یافته به خاطر سیطره و سلطه‌ای که بر جهان دارند، هر وقت بخواهند قیمت نفت را کم یا زیاد می‌کنند تا با این اهرم فشار کشورها را تابع خود کنند.» پس باید چارچوب اقتصاد مقاومتی به منظور مقابله با فشارهای سیاسی، متکی به نفت مهندسی نشود تا بتوان در برابر زیاده‌خواهی دنیا، هرگاه خواستیم درب چاه‌های نفت بسته شود و آسیبی هم نبینیم.

- بر مبنای مختار نیز چون نفت و سایر منابع طبیعی را جزء انفال می‌داند، لذا واگذاری آن را به اشخاص یا شرکت‌های حقوقی جایز نمی‌داند و باید این توانمندی اقتصادی به صورت مساوی به همه‌ی ملت برسد. البته در دوران انتقال چنین سیاستی امکان تحقق ندارد. از طرف دیگر باید نفت، معادن و سایر منابع طبیعی در اختیار اشخاص یا شرکت‌های حقوقی قرار نگیرد و باید براساس اجاره به قرار داد با اشخاص و یا شرکت‌های حقوقی معامله گردد.

- بنابر ادبیات مختار، تسهیلاتی هم که از منابع نفت و ... در قالب وام یا سایر عناوین داده می‌شود باید به «بخش وقف» اختصاص یابد، نه بخش خصوصی، چون تجمع ثروت در شرکت بر اساس تفکیک «مالکیت» از «مدیریت»، شرعی و قانونی نیست^{۴۵} و تجمع ثروت در بخش وقف شرعاً قابلیت تحقق دارد.

۴۴. تأکید بر دولت انقلابی به این معناست که دولت جمهوری اسلامی در طول ۳۶ سال گذشته در پی تن‌پروری و تنبلی خود و مردم نبوده و با وجود فشار و هجمه سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی ضروری بوده که چنین هزینه‌هایی را از بودجه نفت انجام دهد، چون هزینه‌ی سیاسی کشور چنین تصمیمی را ایجاب می‌کرده است. البته از لحاظ اقتصادی فروش مواد طبیعی خام (چه نفت، چه معادن و چه سایر منابع) را باید متوقف کرده و به سمت تکمیل زنجیره‌ی تولید آن رفت تا فرصت‌های اشتغال درون را از دست ندهیم.

۴۵. البته این مباحث (منع از تجمع ثروت و منع از انحصارات) در قانون اساسی هم مطرح شده است. در ذیل اصل چهل و سوم قانون اساسی، بند ۲ و ۵ به ترتیب چنین آمده است:

۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرارداد وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

۵. منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.

۵. سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آنها در ایجاد ارزش، بویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق ارتقاء آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه.

- این بند در این جلسه مورد بحث قرار نگرفت.

۶. افزایش تولید داخلی نهاده‌ها و کالاهای اساسی (بویژه در اقلام وارداتی)، و اولویت دادن به تولید محصولات و خدمات راهبردی و ایجاد تنوع در مبادی تأمین کالاهای وارداتی با هدف کاهش وابستگی به کشورهای محدود و خاص.

- این بند نیز ضمیمه به بحث تولید می‌شود که عرض شد اقتصاد متعارف، تولید داخل را بریده از تولید خارج و رقابت‌پذیری و وابستگی آن به تولید بین‌الملل و منطقه نمی‌بیند.

۷. تأمین امنیت غذا و درمان و ایجاد ذخایر راهبردی با تأکید بر افزایش کمی و کیفی تولید (مواد اولیه و کالا)

- به نظر می‌رسد که اگر این بند را مقداری توسعه دهیم بهتر باشد، به این معنا که اقتصاد هر کشور دارای نظام موضوعاتی است که این موضوعات یا کالاهای ضروری هستند، یا غیرضروری یا تشریفاتی! اما این که آیا باید تولید نیاز و ارضاء از «تمدن مدرنیته» به اقتصاد جمهوری اسلامی تحمیل شود یا «دین» سرپرستی تولید نیاز و ارضاء را به عهده داشته باشد، بحث اصلی ما در این قسمت است.

- ادبیات علمی، تولید نیاز و ارضاء توسط تمدن موجود را به عنوان یک ارتکاز می‌پذیرد و هر جا که ارتقاء ظرفیت رفاه، درمان، سلامت، بهداشت و... وجود داشت، استقبال می‌کند، نهایت این که تمدن موجود را مقید به عدم مخالفت با شرع می‌کند و این تفاوت بسیاری با نگاه فرهنگستان دارد که عدم مخالفت را کافی ندانسته و موافقت را ضروری می‌داند. لذا باید تولید نیاز و ارضاء توسط دین سرپرستی شود.

- از طرف دیگر در تمدن امروز، دستیابی به توسعه و رفاه به عنوان هدف اصلی مطرح می‌شود، چون هر ظرفیتی از کالاها و الگوها را باید متنوع و رو به بهینه کیفی ملاحظه کرد نه ایستا. هر کس که در این موضوعات به‌روز نباشد، یا ورشکست می‌شود

یا از قافله عقب می‌افتد. لذا موضوع اقتصاد تمدن مدرنیته، «رفاه دائم التزاید» است و محدود به الگوی تغذیه و درمان نیست، بلکه الگوی مسکن، دارو، حمل و نقل، پوشاک، زیرساخت‌های ارتباطی، کالاهای فرهنگی و سیاسی و همه را دربر می‌گیرد. ادبیات علمی تکامل این تمدن را مفروض دانسته و قائل است که باید در همه‌ی نیازهای فردی، صنفی و دولتی به‌روز باشیم. لذا وابستگی اقتصاد درون با اقتصاد منطقه و بین‌الملل ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

- از آن‌جا که ادبیات انقلاب، به دنبال تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است، به تبع امور اقتصادی در اولویت دوم یا سوم و بعد از اولویت استکبارستیزی قرار می‌گیرد و تجربه‌ی ۳۵ ساله انقلاب نشان می‌دهد که مدیریت نظام در امور اقتصادی به روزمرگی افتاده است. یعنی هر جا که ارتقاء رفاه با احکام شرع مغایرت نداشته، وارد فرهنگ کشور گردیده و تنها به صورت موردی چالش‌های مدنیت به امور اخلاقی مشروط شده و ضرورت چاره‌اندیشی پیرامون آن متذکر گردیده است. به عنوان نمونه هنگامی که به علت کثرت ماشین‌آلات آلودگی هوا تولید شد، مقام معظم رهبری بر حفظ محیط زیست و درخت‌کاری تأکید فرمودند یا در جای دیگر بر مصرف کالای داخلی و عدم اسراف و... اهتمام ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. حتی انتشار کتبی مثل مفاتیح الحیات آیت الله جوادی آملی نیز در جهت ایجاد بسترهایی برای ورود دین به این عرصه‌هاست.

- بحث جهت‌داری علوم و استراتژی صنعت نشان می‌دهد که حکومت اسلامی باید بعد از انقلاب فرهنگی، به سمت صنعت جدید برخاسته از «دین»، که بستر تکامل دین است حرکت کند. زیرا تکنولوژی موجود، بر مبنای ارتقاء «ارتباط انسان با جهان» تحصیل شده و بستر تخلیه‌ی شهوات انسان‌ها قرار گرفته است. در حالی که انقلاب به دنبال ایجاد بستر عبادت است و تکنولوژی خاص خود را می‌طلبد که ماهیتاً با هم متفاوتند. البته در دوره‌ی انتقال نمی‌توان دفعاتاً این تکنولوژی را برکنار کرد، بلکه با تغییر الگوی تخصیص، می‌توان شیب آن را از مادی به الهی تغییر جهت داد؛ به این صورت که عموم مردم را در همین حد از الگوی مصرف (که عادت کرده‌اند) متوقف نمود، الگوی مصرف اصناف مقید شود و برای الگوی مصرف سازمانی محدودیتی وجود نخواهد داشت. بنابراین می‌بایست برای ارتقاء سطح کالاها و بهینه آن حد قائل شد.

- نکته‌ی دیگر این‌که این بند از اقتصاد مقاومتی با نگاه سیاسی - امنیتی نگاشته شده و مربوط به زمان بحران است. در دنیا بعد از رنسانس نیز کشورها نگاه سیاسی -

امنیتی را با پذیرش نظام سلطه کنار گذاشته‌اند و فقط آمریکا و چند کشور دیگر چنین نگاهی دارند. ادبیات علمی نیز در این زمینه پیشنهاد می‌دهد که چون ایران جزء کشورهای توسعه‌یافته نیست، لذا باید در مقابل سلطه‌ی ابرقدرت‌ها سکوت کرده و با لینک شدن به اقتصاد منطقه و بین‌الملل، ضریب امنیتی را تأمین نماید تا برای ابرقدرت‌ها حمله‌ی نظامی صرفه‌ی اقتصادی نداشته باشد.

۸. مدیریت مصرف با تأکید بر اجرای سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف و ترویج مصرف کالاهای داخلی همراه با برنامه ریزی برای ارتقاء کیفیت و رقابت‌پذیری در تولید.

- الگوی مصرف داخل بریده از مصرف همه‌جانبه‌ی مدرنیته نیست و الگوی آن از خارج مرزها تحمیل می‌شود، در ادبیات علمی، الگوی مصرف طبقاتی تابع الگوی درآمد بوده و آن نیز به میزان سهم تأثیر هر فرد در gmp است. لذا الگوی مصرف تنها متناسب با الگوی تولید و الگوی توزیع قابل ترسیم است.

- اما ادبیات انقلاب، با شعار «عدالت» همه را به نحو یکسان دارای سهم می‌داند و فاصله‌ی طبقاتی را ضدارزش تلقی می‌کند. لذا گستاخی انقلابی در ترکیب با الگوی مصرف غربی وارد شده و ایجاد چالش نموده است.

- ادبیات فرهنگستان، سیاست عدالت در الگوی مصرف نظام انقلابی را قبول دارد، اما معتقد است که نباید الگوی مصرف نظام جمهوری اسلامی از الگوی مصرف غربی تبعیت کند، لذا باید الگوی مصرف براساس هویت اسلامی و انقلابی تغییر جهت دهد و بر اساس شعار عدالت الگوی مصرف انقلابی مهندسی شود.

۹. اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور با هدف پاسخگویی به نیازهای اقتصاد ملی، ایجاد ثبات در اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش واقعی.

- اصلاح و تقویت همه‌جانبه نظام مالی کشور با ادبیات علمی به معنای پذیرفتن تخصص‌های موجود پیرامون تعریف پول، ارز و گردش آن، بانک‌داری و طبقه‌بندی بانک‌ها به صورت موضوعی و نقش محوری بانک مرکزی کشورها در این تعاریف است و این که این تعاریف در مدیریت مالی و ثبات اقتصاد ملی چه نقشی را ایفاء می‌کند. قبلاً

عرض شد که موضوع بخش اقتصاد سه سطح دارد: ۱. تجارت ۲. تولید ۳. بانکداری و متغیر اصلی نیز صنعت مالی و پولی و ارزی کشور است. همچنین عرض شد که اساس اقتصاد موجود، بر پایه‌ی ربا بنا شده و نمی‌توان اقتصاد اسلامی را بر این اساس مهندسی کرد.

- ادبیات انقلاب با اصولی که در قانون اساسی گنجانده و رفتار رهبران نظام، با ایجاد مؤسسات قرض الحسنه به دنبال دستیابی به راه برون‌رفت از مدیریت مالی غیرشرعی است. لذا در این بخش باید نظام ابتدا تکلیف خود را در سطح تعاریف فوق‌الذکر روشن کند که البته هنوز راهی را برای این قسمت پیدا نکرده است.

- ادبیات فرهنگستان، با تحلیل جدید از «کیفیت تئوریزه شدن سرمایه» در سه سطح «شرکت‌ها، بانک‌ها، برنامه‌های توسعه» به راه برون‌رفت از این چالش دست یافته و در صورت نیاز می‌تواند برای انحلال مدیریت مالی مدرنیته، به همکاری فکری با نظام در این بخش بپردازد.

۱۰. حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات کالاها و خدمات به تناسب ارزش افزوده و با خالص ارزآوری مثبت از طریق:

تسهیل مقررات و گسترش مشوق‌های لازم.

گسترش خدمات تجارت خارجی و ترانزیت و زیرساخت‌های مورد نیاز.

تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات.

برنامه‌ریزی تولید ملی متناسب با نیازهای صادراتی، شکل‌دهی بازارهای جدید، و تنوع بخشی پیوندهای اقتصادی با کشورها به ویژه با کشورهای منطقه.

استفاده از ساز و کار مبادلات تهاتری برای تسهیل مبادلات در صورت نیاز.

ایجاد ثبات رویه و مقررات در مورد صادرات با هدف گسترش پایدار سهم ایران در بازارهای هدف.

- از آن‌جا که این بند با دو بند بعد (بند ۱۱ و بند ۱۲) در هم آمیخته و در رابطه با نسبت اقتصاد ایران با اقتصاد منطقه و بین‌الملل می‌باشد، لذا قضاوت نسبت به این سه بند در این‌جا ذکر می‌گردد.

- ما یک رابطه سیاسی با دنیا داریم، یک رابطه فرهنگی و یک رابطه اقتصادی. رابطه اقتصادی از طریق تبادلات ارزی، تجارت و تولید است. صادرات کالا و صادرات خدمات نیز هر دو تولید است.

- سنجش رابطه اقتصاد ایران نسبت به محیط اقتصاد منطقه، بین‌الملل و جهانی در این سی و پنج سال از سه فرض خارج نیست: یا بحران تحمیلی از اقتصاد خارج به اقتصاد داخل در جریان بوده، یا اقتصاد ایران با اقتصاد منطقه و بین‌الملل در تعامل بوده و یا اقتصاد ایران در اقتصاد منطقه و بین‌الملل نفوذ داشته و تأثیرگذار بوده است. تعیین وضعیت اقتصاد ما با یک جمع‌بندی آماری امکان‌پذیر است تا مشخص شود در کدامیک از این حالات سه‌گانه قرار داریم. طراحی این بندها هدف‌گذاری برای نفوذ را نشان می‌دهد، اما باید توجه داشت که برای رسیدن به مرحله‌ی نفوذ باید ابتدا از حالت بحران خارج شده و به مرحله تعادل نیز رسیده باشیم تا بتوان برای نفوذ برنامه‌ریزی کرد. جمع‌بندی آماری ما را در حالت بحران نشان می‌دهد. لذا باید همه‌ی بندها را در این مرحله تحلیل کرد و معنی اقتصاد مقاومتی این است که یک اقتصاد دیگری را طراحی کند.

۱۱. توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور به منظور انتقال فناوری‌های پیشرفته، گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالا و خدمات و تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج.

- توضیح این بند در ذیل بند ۱۰ آورده شده است.

۱۲. افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق:

توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای منطقه و جهان بویژه همسایگان.

استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی.

استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.

- توضیح این بند در ذیل بند ۱۰ آورده شده است.

۱۳. مقابله با ضربه پذیری در آمد حاصل از صادرات نفت و گاز از طریق:

انتخاب مشتریان راهبردی.

ایجاد تنوع در روش های فروش.

مشارک دادن بخش خصوصی در فروش.

افزایش صادرات گاز.

افزایش صادرات برق.

افزایش صادرات پتروشیمی.

افزایش صادرات فرآورده های نفتی.

- موضوع بندهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ نفت است و مقداری از توضیحات پیرامون سیاست های نفتی ذیل در بند ۴ آورده شد و در این قسمت به این می پردازیم که چون نفت یک کالای صددرد سیاسی است، ما نیز باید بدان نگاه سیاسی داشته باشیم.

- توصیه ادبیات علمی این است که برخورد با کالایی مثل نفت باید اقتصادی باشد، آن را یک صنعت دید و ارزبری، اشتغال و تولید ثروت را هدف قرار داد و در آن با کارتل های بزرگ نفتی که همان صاحبان تکنولوژی و علوم نفتی؟؟ هستند تعامل کرد تا از این رهگذر به یک کارتل و قدرت جهانی نفتی تبدیل شویم تا بتوان در تعیین قیمت آن تأثیرگذار بود. این مثل این است که در عرصه سیاسی بگوییم؛ اگر آمریکا به واسطه پایگاه های نظامی اش در همه ی کشورها عربده کشی می کند، در مقابل ما هم با ایجاد پایگاه های نظامی و تولید سلاح در سایر کشورها، خود را به توازن با آمریکا رسانده و در معادلات سیاسی با او هم عرض شویم.

- توصیه ادبیات علمی بر خلاف رفتار امام (ره) و رهبری است. همان طور که در موضوع امنیت سیاسی و نظامی راه های متداول دنیا، وابستگی در عرصه نظامی را در پی داشت اما رهبران نظام به آن پشت کردند، در عرصه اقتصادی نیز وابستگی تکنولوژیک به شرکت های بزرگ نفتی از نظر رهبری مردود است. زیرا به طور کلی در هر عرصه ای وابستگی ضد استقلال است و هر کشور وابسته مجبور به تأمین منافع صاحبان قدرت است، به عنوان نمونه کشوری مثل عربستان که در ظاهر تعیین کننده قیمت نفت به حساب می آید، آیا طبق منافع خود قیمت نفت را بالا یا پایین می کند یا طبق منافع آمریکا و اسرائیل؟! آیا اگر بخواهد طبق منافع خودش تعیین قیمت کند،

یعنی از وابستگی خارج شده و مستقل گردد، آیا این علوم و تکنولوژی را به او خواهند داد یا خیر؟! بسیار خوش خیالی است که بتوان بدون وابستگی به کشورهای توسعه‌یافته، تکنولوژی و علوم مربوط به نفت را وارد کشور کرد. اما از آن‌جا که اندیشه‌ی امام(ره) و رهبری در جهت حفظ استقلال نظام جمهوری اسلامی بوده، هر جا که منافع ما ایجاب کرده، بسیجیان وارد آن عرصه شده‌اند و قله‌های علم و صنعت مربوطه را فتح کرده‌اند و در جهت بومی سازی آن برآمده‌اند که این راهبرد اصلی در پیشرفت نظام به شمار می‌آید. پس از آن است که می‌توان در تعیین قیمت نفت اثرگذار بود و برخلاف معادلات جهانی و متناسب با منافع اسلام قیمت آن را کم یا زیاد کرد. لذا کسب علم، استحصال، زنجیره صنعت و فروش و عدم فروش آن همگی سیاسی است.

- نگاه مبنای مختار به منابع نفتی، مانند انفال است که متعلق به ملت است و در شرایط فعلی باید هزینه اقتصاد مقاومتی شود. صنایع نفت نیز در زمره‌ی صنایع مادر بوده که متعلق به بخش دولتی می‌باشد و مدیریت بخش دولتی نیز باید بتواند تکنولوژی پیچیده آن را تجزیه نموده و بومی نماید و حق واگذاری مالکیت آن به بخش خصوصی ممنوع می‌باشد.

۱۴. افزایش ذخایر راهبردی نفت و گاز کشور به منظور اثرگذاری در بازار جهانی نفت و گاز و تأکید بر حفظ و توسعه ظرفیت‌های تولید نفت و گاز، بویژه در میادین مشترک.

- توضیح این بند ذیل بند ۴ و ۱۳ انجام شده است.

۱۵. افزایش ارزش افزوده از طریق تکمیل زنجیره ارزش صنعت نفت و گاز، توسعه تولید کالاهای دارای بازدهی بهینه(براساس شاخص شدت مصرف انرژی) و بالا بردن صادرات برق، محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی با تأکید بر برداشت صیانتی از منابع.

- توضیح این بند در ذیل بند ۴ و ۱۳ آورده شده است.

۱۶. صرفه جویی در هزینه‌های عمومی کشور با تأکید بر تحول اساسی در ساختارها،
منطقی‌سازی اندازه دولت و حذف دستگاه‌های موازی و غیرضرور و هزینه‌های زاید.

- این بند و بند ۱۷ در مورد دولت است و بیان شد که ادبیات علمی، دولت را یک «بخش خدماتی» دانسته و در خدمت «بخش خصوصی» معنا می‌کند.
- وقتی رهبر معظم انقلاب، از هیئت دولت مطالبه اقتصاد مقاومتی می‌نمایند، به این معناست که «دولت»، رکن اصلی در تعریف اقتصاد جدید است و از همین جا با تعریف ادبیات علمی از «دولت»، که در خدمت بخش خصوصی می‌باشد، متفاوت می‌شود. پس در راه اندازی بخش انقلابی اقتصاد می‌بایست دولت بزرگ شود نه کوچک!
- ادبیات فرهنگستان نیز قائل است که چون هدایت قیمت‌ها باید به دست بخش دولتی باشد، پس تکنولوژی‌های پیشرفته و صنایع مادر نیز باید به دست بخش دولتی باشد. تکنولوژی‌های متوسط نیز در اختیار بخش وقف است تا بتواند اشتغال را سرپرستی کند و در نهایت تکنولوژی‌های خرد به دست بخش خصوصی است تا هدایت بهزیستی را رقم بزند.

۱۷. اصلاح نظام درآمدی دولت با افزایش سهم درآمدهای مالیاتی.

- توضیح این بند در بند ۱۶ آورده شده است.

۱۸. افزایش سالانه سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز تا قطع وابستگی بودجه به نفت.

- ظاهراً این بند می‌خواهد تکنولوژی‌های پیشرفته را به بخش خصوصی واگذارد که اشکال آن در بندهای قبل مطرح شد و صندوق توسعه ملی هم باید پشتوانه‌ی اقتصاد مقاومتی و در اختیار دولت قرار گیرد.

۱۹. شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و ...

- این بند مخصوص «نظام ارزشی دینی» است؛ در گذشته بیان شد که پایه و اساس اقتصاد سرمایه‌داری «ربا»ست، حال آن‌که در آموزه‌های دینی «ربا» برابر با جنگ رسول خدا(ص) معرفی شده است. پس تمام هیمنیه‌ی ساختار اقتصاد غربی، غرق در فساد است اما آنان توانسته‌اند آن را تئوریزه کنند یعنی با مقنن ساختن نظام فاسد خود، نظم در «تولید، توزیع و مصرف» را منطقی جلوه دهند.

۲۰. تقویت فرهنگ جهادی در ایجاد ارزش افزوده، تولید ثروت، بهره‌وری، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری و اشتغال مولد و اعطای نشان اقتصاد مقاومتی به اشخاص دارای خدمات برجسته در این زمینه.

- توضیح این بند در این جلسه آورده نشده است.

۲۱. تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفتمان سازی آن بویژه در محیط‌های علمی، آموزشی و رسانه‌ای و تبدیل آن به گفتمان فراگیر و رایج ملی.

- اقتصاد مقاومتی به عنوان یک حرکت تعبدی باید حتما انجام شود، اما نیاز به پشتوانه‌ای دارد که در آینده با گسترده شدن آن، جلوی ضربه‌پذیری آن را بگیرد و گفتمان‌سازی موجب ایجاد بستری است که ادبیات انقلاب و مطالبات رهبری به سمت ادبیات تخصصی حرکت کند.

۲۲. دولت مکلف است برای تحقق سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی با هماهنگ سازی و بسیج پویای همه امکانات کشور، اقدامات زیر را معمول دارد:

شناسایی و بکارگیری ظرفیت‌های علمی، فنی و اقتصادی برای دسترسی به توان آفندی و اقدامات مناسب.

رصد برنامه‌های تحریم و افزایش هزینه برای دشمن.

مدیریت مخاطرات اقتصادی از طریق تهیه طرح‌های واکنش هوشمند، فعال، سریع و به هنگام در برابر مخاطرات و اختلال‌های داخلی و خارجی.

- به نظر می‌رسد بعضی از موارد ذیل این بند برای حل روزمره‌گی است و توضیح موردی مثل شناسایی و بکارگیری ظرفیت‌های علمی، فنی و اقتصادی برای دسترسی به توان آفندی و اقدامات مناسب، از تحلیل‌هایی که در بخش‌های علوم، صنعت، امور مالی، تجارت و... ارائه کردیم مشخص می‌شود.

۲۳. شفاف و روان سازی نظام توزیع و قیمت‌گذاری و روزآمدسازی شیوه‌های نظارت بر بازار.

- توضیح این بند در این جلسه نیامده است.

۲۴. افزایش پوشش استاندارد برای کلیه محصولات داخلی و ترویج آن.

- توضیح این بند در این جلسه نیامده است.

سؤال: این مباحث ناظر به تقسیم محتوا، برنامه و سازمان است؟

ادبیات علمی، محتوا را مفروض گرفته و اصلاً وارد تحلیل محتوایی این سیاست‌ها نشده و مستقیم وارد برنامه شده و این سیاست‌ها را به برنامه تبدیل کرده و وارد عمل و اجراء شده. در مقابل نیز ما تصرف در محتوای ادبیات علمی کرده و فعلاً می‌خواهیم جلوی تأویل فرمایشات رهبری و این سیاست‌ها را به نفع ادبیات علمی بگیریم، لذا همه‌ی بحث ما در ذیل این بندها محتوایی است. در قدم بعد اگر فهم نخبگانی ما مورد پذیرش واقع شد، باید برای آن برنامه‌ریزی و سازمان‌سازی کرد که این توضیحات ناظر به این دو بخش نیست.

لذا اشکال مبنای فرهنگستان از دو موضع است:

۱. ایمان به رهبری باید بگونه‌ای می‌بود که انقلابیون جلو افتاده و مثل جنگ تحمیلی، تشخیص می‌دادند که نقطه‌های حمله اقتصادی کجاست و وارد طراحی عملیات می‌شدند.
۲. در عمل و درگیر شدن به موضوع، حتماً یک تخصصی باید بتواند پشتوانه‌ی این سیاست‌ها قرار گیرد که نیاز به پایان‌نامه‌هایی در کمک به اقتصاد مقاومتی را هم در بخش محتوا، هم در بخش برنامه و هم در بخش سازمان ضروری می‌نمود و ورود دانشگاه به این عرصه را موجب می‌شد.

سؤال: یک تقسیمی را تحت عنوان «علم، فن‌آوری، مدیریت» در جلسات قبل فرمودید و بندها را در این تقسیم جا می‌دادید، ولی در این جلسه بحث ناظر به این تقسیم نبود؟

در جلسات قبل یک موضع وحدتی را مطرح کردیم و یک لایه‌ای بین اقتصاد مقاومتی و آن وحدت مطرح شد که «علم، فن و مدیریت» بود.

۱. لایه‌ی اول مبانی است که در آن بحث شد که نباید ربا، وابستگی و... وجود داشته باشد.

۲. لایه‌ی دوم بحث از «علم، فن‌آوری و مدیریت» است که در علم نقشه جامع علمی مدرنیته توصیه‌های خاص خود را دارد و در مدیریت نیز دکتر حسین عظیمی می‌گوید مجموعه‌ای از ذی‌نفوذها هستند که باید در امر توسعه‌یافتگی مشارکت کنند: رهبران، متخصصین و کارآفرینان

۳. لایه‌ی سوم بحث نفت، صادرات، واردات، تولید، بهره‌وری، الگوی مصرف، نظام مالی و... متغیرهای اقتصادی هستند.

۴. لایه‌ی چهارم بحث زندگی است، الگوهای مصرف یا الگوهای بهره‌وری است. (آب،

برق، مسکن، پوشاک، کالا و...)

که در هر کدام از این‌ها باید نگاه هر سه ادبیات علمی، انقلاب و فرهنگستان مطرح شود و در مجموعه‌ی این مباحث سعی شد این تقسیم رعایت شود. البته یک بندهایی هم خارج از موضوع و این چارچوب وجود دارد مثل گفتمان‌سازی و...